



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران شمال

تقریرات جرم‌شناسی

دوره کارشناسی

(مطابق با قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)

استاد : دکتر بهروز جوانمرد

نیم‌سال دوم ۱۳۹۲-۱۳۹۳

فصل اول : کلیات

جرم‌شناسی^۱ یکی از شاخه‌های علوم تفسیری - تحلیلی از زیر مجموعه علوم جنایی تجربی به عنوان یکی از تقسیمات علوم جنایی (علوم کیفری) به معنای عام است.

۱- تعریف جرم‌شناسی و علوم جنایی

جرم‌شناسی رشته‌ای از شاخه‌های مطالعاتی علوم جنایی تجربی تحلیلی - تفسیری است. علوم جنایی یا علوم کیفری علمی هستند که موضوع اصلی و وجه غالبشان جرم است. به بیان دیگر، علمی هستند که حول مفاهیمی چون بزه، بزهکار، بزه دیده و واکنش اجتماعی قرار گرفته و به بررسی آن‌ها می‌پردازند.

قدمت و جایگاه ویژه مقررات کیفری در تاریخ حقوق بیانگر این نکته است که اجتماعات بشری از دیرباز حقوق کیفری را به عنوان حربه‌ای برای حفظ انسجام و استقرار نظم اجتماعی خود بکار می‌گرفتند. با این وجود به جهت اینکه اولاً سیاست کیفری به معنای چگونگی جرم‌انگاری و نحوه پاسخ‌دهی هیأت حاکمه به جرم و مطالعه پدیده مجرمانه و شخصیت بزهکار و نهایتاً چگونگی نحوه اعمال مجازات‌ها نمی‌تواند صرفاً در حوزه قلمرو کیفری به معنای خاص آن بررسی شود و ثانیاً به‌رغم استفاده و اعمال مجازات‌های شدید در طول تاریخ حقوق کیفری اما نظام کیفری از توقف سیر صعودی منحنی بزهکاری یا دست کم رساندن آن به حد قابل تحملی برای جامعه عاجز مانده بود، لذا در اوایل سده نوزدهم میلادی رشته‌های جدیدی که هر یک رویکرد و روش خاصی خود را به پدیده مجرمانه داشته و آن را مورد مطالعه و حل و فصل قرار می‌دهند، متولد و هرکدام به صفت جنایی یا کیفری متصف گردیدند. نظیر آیین دادرسی کیفری یا پلیس جنایی و... از طرفی برخی دیگر نیز عناوین مستقل خود را داشتند، نظیر: کیفر شناسی، بزه‌دیده‌شناسی، و جرم‌شناسی. از این رو، دکترین حقوقی نیز به نوبه خود مجموعه رشته‌های تخصصی مرتبط با پدیده مجرمانه را معمولاً زیر عنوان (علوم جنایی یا علوم کیفری) تدوین کرده، مطالعه می‌نمایند. این رشته‌های تشکیل دهنده علوم جنایی دارای خاستگاه نظری و عملی و محتوای متنوع و متفاوتی هستند. اما جملگی موضوع و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند که شامل پیشگیری از جرم، سرکوبی از جرم و به طور کلی رفتار کرامت‌مدار از سوی هیأت حاکمه به عنوان نماینده جامعه با بزهکار و بزه‌دیده به عنوان کنشگران جرم می‌باشد.

^۱ . با یاد کردن از استاد وارسته و با اخلاق، دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی که غالب نسل فعلی دانش‌آموختگان دوره دکتری حقوق کیفری، الفبای جرم‌شناسی را از ایشان آموخته‌اند، لازم به ذکر است تقریرات حاضر مبتنی بر پلان یکی از تقریرات استاد اما مطابق با آخرین تحولات تقنینی ایران، روزآمد، تکمیل و ویرایش شده است.

۲- اهمیت علوم جنایی

امروزه علوم جنایی از سه رویکرد واجد اهمیت است :

۱- از دیدگاه نظری، مسایلی همچون حق حیات، حق کرامت، حق حمایت، حق برابری و مساوات، حق آزادی، حق متفاوت بودن در امور روزانه زندگی و ... و به طور کلی مسایل مربوط به حقوق نوع بشر، موجب جرح و تعدیل و تجدیدنظر در روش‌های معمول در علوم جنایی شده است. به این ترتیب، امروزه یکی از معیارهای برآورد کارنامه اعمال دولت‌ها چه در بستر داخلی و چه در سطح بین‌المللی، مکانیزم و ساز و کار استفاده این دولت‌ها از علوم جنایی در مقابله با جرم و رفتار با کنشگران پدیده مجرمانه (بزهکار و بزه‌دیده) می‌باشد.

۲- از منظر عملی (کاربردی)، اهمیت این علوم را می‌توان در عنوان‌سازی‌های کیفری و جرم‌انگاری‌های اعمالی که تاکنون صرفاً بی‌انضباطی اجتماعی یا بی‌فرهنگی اجتماعی بدون ضمانت اجرای کیفری بوده، مشاهده نمود. به این ترتیب، هر چه قدر تعداد رفتارهای مجرمانه بیشتر شود به همان میزان احتمال رویارویی شهروندان چه به عنوان بزهکار و چه به عنوان بزه‌دیده با عدالت کیفری بیشتر می‌شود و به همین میزان هزینه‌های مختلف جامعه در ارتباط با بزهکاری افزایش می‌یابد. به این سان، قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» امروزه با تورم عناوین کیفری تا حدی متزلزل شده است.

۳- از نظر انسانی، از یک سو اصل فردی کردن مجازات‌ها، توجه به شخصیت بزهکار و اوضاع و احوال حاکم بر زمان ارتکاب جرم را اهمیت دو چندانی بخشیده و از سوی دیگر، جایگاه و مرتبه بزه‌دیدگان به عنوان شکات پرونده‌های کیفری از نظر شرکت در فرایند کیفری و حمایت‌های نهاد عدالت کیفری و حمایت‌های غیر کیفری امروزه مورد تأکید مقنن و کارگزاران عدالت کیفری قرار دارد؛ علاوه بر این از تأثیر مثبت مشاغل حرفه‌ای دخیل در امر فرایند کیفری مانند وکلا و کارشناسان و اهل خبره نیز نایستی غفلت نمود.

۳- علوم جنایی و شاخه‌های آن

در یک تقسیم‌بندی کلی علوم جنایی را ۳ شاخه دانسته‌اند: ۱- علوم جنایی حقوقی؛ ۲- علوم جنایی تجربی یا پیرا حقوقی؛ ۳- علوم جنایی بینابین که شامل فلسفه کیفری و سیاست جنایی می‌شوند.

در کنار رشته‌های حقوقی علوم جنایی که تاریخ تولد آنها با معنایی که امروزه از این علوم به ذهن متبادر می‌شود، حدود ۲۰۰ سال پیش است، تولد رشته‌های تجربی علوم جنایی با ظهور علوم انسانی یعنی اواسط قرن نوزدهم (حدود ۱۵۰

سال پیش) مصادف است. به دنبال تدوین حقوق و سازو کارهای قضایی مدرن، کم‌کم دیدگاه‌های فلسفی و عقلانی نسبت به مجرم بهره‌گیری از رشته‌های علوم انسانی و روش‌های معمولی چون انسان‌شناسی برای علت‌شناسی جرم مورد استفاده قرار گرفتند. نخستین کسی که تلاش کرد در قالب علمی جرم را خارج از حقوق جزا مطالعه کند پزشکی به نام سزار لمبروزو^۱ بود. او نمی‌دانست که با رویکرد پزشکی‌اش به جرم، رشته‌ای را بنیان می‌گذارد که بعداً جرم‌شناسی نام می‌گیرد. در پی انقلاب مکتب تحقیقی، در کنار سزار بکاریا^۲ که پدر حقوق جزای مدرن نام گرفت، سزار لمبروزو، پدر مکتب تحقیقی و بنیان‌گذار جرم‌شناسی علمی و اولیه است. البته او عنوان جرم‌شناسی را ابداع نکرد بلکه او را بیشتر یک انسان‌شناس جنایی^۳ می‌دانند.^۴

اگر علوم جنایی حقوقی در سال‌های ۱۸۰۰ ابداع شدند. علوم جنایی تجربی حدود ۸۰ سال بعد به تدریج به وجود آمدند. بنابراین تفاوت اساسی بین علوم جنایی تجربی و علوم حقوقی در این است که در شاخه حقوقی جرم آن طور که در قانون و ذهن قانون‌گذار و رویه قضایی است بررسی می‌شود و جرم دارای تعریف و ارکان اساسی و اختصاصی است. اما در شاخه تجربی ما به جای سرفرت با سارقین سر و کار داریم و سرقت دارای یک تعریف مشخص نیست. در دنیای اصلاح قوانین و پیشگیری از جرم «تخصص» لازم است و این جا است که قاضی و پلیس اطفال باید تخصص ویژه‌ای داشته باشند و در کنار قاضی قضایی باید یک مددکار اجتماعی وجود داشته باشد که جرم‌شناسی و بزهکاری اطفال را خوانده باشد. از این روست که در علوم جنایی مشاغل وجود دارد که خاص این علوم و تخصصی هستند.

تنوع رشته‌های تخصصی تشکیل دهنده علوم جنایی ایجاب می‌نماید تا برای سهولت در امر آموزش و پژوهش به صورت تخصصی نسبت به طبقه‌بندی این علوم از نظر رشته‌های اصلی و فرعی اقدام شود.

به طور کلی و در یک دسته بندی جامع، علوم جنایی را می‌توان به ۳ دسته کلی تقسیم نمود:

دسته اول - علوم جنایی حقوقی؛ به بررسی جرم و مجازات در چهارچوب مجرد حقوقی و بر اساس مقررات موضوعه می‌پردازد و جنبه نرما تیب و هنجاری دارند و قانونمند هستند و به بایدها و نبایدها می‌پردازند. این علوم، خود به دو شاخه اصلی و فرعی (تکمیلی) تقسیم می‌گردد؛ در شاخه اصلی حقوق جزای عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری و در شاخه فرعی یا تکمیلی، حقوق کیفری فنی نظیر حقوق کیفری فضای مجازی (سایبر)، حقوق

1 . Cesare Lombroso, 6 November 1835 – 19 October 1909

2 . Cesare, Marquis of Beccaria, March 15, 1738 – November 28, 1794

3 . Criminal anthropology

کیفری بازرگانی، حقوق کیفری محیط زیست، و ... همچنین حقوق کیفری بین الملل و تاریخ حقوق کیفری جای می‌گیرند.

گفتیم علوم جنایی حقوقی، از دو شاخه اصلی و تکمیلی تشکیل شده است. حقوق جزا یا حقوق جنایی از شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی محسوب شده و عبارت است از انشا و تدوین هنجارهای حقوقی‌ای که از طریق مجازات و ضمانت اجرای کیفری حمایت می‌شوند.

حقوق جزا خود به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- بخش بنیادی یا ماهوی که از یک سو شامل نظریات عمومی راجع به جرم و اصول عمومی مسؤولیت کیفری و مجازات‌ها می‌شود و از سوی دیگر شامل حقوق جزای اختصاصی می‌شود (برخی حقوق جزای اختصاصی را آیین تمدن‌ها دانسته‌اند زیرا ارزش‌های اساسی و حیاتی هر جامعه در حقوق جزای اختصاصی آن کشور منعکس شده است). ۲- شاخه حقوق جزای کاربردی که با عنوان آیین دادرسی کیفری معروف است. حقوق جزای شکلی یا همان آیین دادرسی کیفری به چگونگی اجرا و اعمال اصول منعکس در حقوق جزای ماهوی می‌پردازد و شامل مقررات ناظر به سازمان‌دهی رسیدگی و احقاق حق است. عده‌ای آن را حقوق قضایی کیفری نامیده‌اند.

تفاوت حقوق قضایی کیفری با حقوق کیفری در این است که مورد نخست جنبه‌ی عملی دارد در حالی که مورد دوم نظری است. بنابراین به جای دانشکده علوم قضایی باید دانشکده علوم حقوقی گفت. علوم قضایی جنبه کاربردی علوم حقوقی است و از آنجا که در دانشگاه‌ها جنبه نظری مطرح است. بنابراین بکار بردن این اصطلاح در محیط‌های دانشگاهی غلط است اما در کارآموزی که جنبه کاربردی مورد نظر است می‌توان از کلمه قضایی استفاده کرد. در انگلیسی نیز این دو جنبه از هم تفکیک شده و دو عبارت *legal* و *judicial* وجود دارد. شاخه‌های تکمیلی علوم جنایی حقوقی عبارت‌اند از حقوق کیفری فنی، حقوق کیفری بین‌المللی، حقوق کیفری منطقه‌ای، تاریخ حقوق کیفری و حقوق کیفری تطبیقی.

دسته دوم- علوم جنایی تجربی یا پیرا حقوقی؛ این علوم در دنیای عمل و به صورت ملموس و عینی به بررسی و مطالعه بزه، بزهکار و واکنش اجتماعی در قبال آنها می‌پردازند و در این راستا از یافته‌ها و دست‌آوردهای علوم تجربی مثل زیست‌شناسی، پزشکی، شیمی ... استفاده می‌شود. به این سان، علوم جنایی تجربی، پدیده مجرمانه را با ابزارها و وسایل علمی مبتنی بر تجربه و مشاهده مورد تحلیل و تجزیه قرار می‌دهد. این علوم نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛

الف - علوم جنایی تجربی اثباتی یا علوم جرم‌یابی نظیر پلیس علمی، پزشکی قانونی، چهره نگاری، سم‌شناسی، نیم‌رخ‌شناسی جنایی و... که در پی کشف جرم و شناسایی مجرم و بررسی وسایل ارتکاب جرم از طریق ادله اثباتی علمی و نه از طریق دلایل کلاسیک و سنتی است، و

ب - علوم جنایی تجربی تفسیری - تحلیلی شامل جرم‌شناسی^۱، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری^۲ می‌باشد. به بیان دیگر، پس از آنکه مجرمیت متهم ثابت شد، نوبت به دخالت علوم جنایی تحلیلی می‌رسد. به این سان، موضوع علوم جنایی تحلیلی، مجرمین و بزه‌دیدگان هستند.

توضیح اینکه اگر قرار باشد جرم را از زوایه قانون ببینیم، شاخه‌های حقوق کیفری به معنای اخص را مورد مطالعه قرار می‌دهیم مانند حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی، آیین دادرسی کیفری ولی اگر قرار باشد جرم را از زاویه اثباتی مطالعه کنیم و تفاوت عملی آن را با عمل غیرمجرمانه تشخیص دهیم، باید رشته‌های علوم جنایی تجربی نظیر علوم جرم‌یابی^۳ از جمله پلیس علمی را مطالعه کنیم، مثلاً جسدی پیدا می‌شود و شک داریم ناشی از خودکشی است یا دیگرکشی (قتل)، در اینجا باید از پزشکی قانونی استفاده کنیم، اینها علوم اثباتی هستند که به قاضی در تشخیص گناهکار بودن و یا بی‌گناه بودن شخص متهم کمک می‌کند. به علاوه، اگر جرم را از زاویه ماهیت و علت پدیده، بررسی و تفسیر و تحلیل کنیم (اینکه چرا جرم به وقوع می‌پیوندد و...) در اینجا وارد بحث جرم در عمل می‌شویم و از قانون خارج می‌شویم، در اینجا است که با جرم‌شناسی سروکار داریم.

جرم‌شناسی خود به دو شاخه نظری^۴ و کاربردی^۱ تقسیم می‌گردد؛ در شاخه نظری از یک سو، جرم‌شناسی عمومی^۲ در دو گستره خرد و کلان و از سوی دیگر در جرم‌شناسی اختصاصی^۳ که شامل زیست‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و

۱. جرم‌شناسی در یک تعریف کلی علمی است که به بررسی پدیده مجرمانه از دو جنبه عوامل جرم‌زا و آثار جرم به جهت شناخت بیشتر مجرمان و تسهیل در جلوگیری از وقوع مجدد آن می‌پردازد.

۲. جامعه‌شناسی کیفری به مطالعه فرآیند قانونگذاری، چگونگی انعکاس مجازات در جامعه، میزان کارآیی مجازات، میزان بازدارندگی مجازات و بالاخره فرآیند دادرسی کیفری می‌پردازد. به بیان دیگر جامعه‌شناسی کیفری، علم مطالعه نهادهای مختلف حقوق جزا در بستر جامعه و از نظر جامعه‌شناسی است و با جامعه‌شناسی جنایی به معنای مطالعه علل محیطی جرم (علت شناسی جرم در بستر محیط اجتماعی) متفاوت است. به این ترتیب، جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت شناسی جرم نیست، بلکه به دنبال چگونگی تولد، تحول، رشد و افول نهادهای حقوق کیفری است. رویکرد جامعه‌شناسی کیفری یک رویکرد علت شناسی نیست بلکه نهادشناسی است. بنابراین در تفاوت عمده دو عنوان جامعه‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی کیفری که گاه‌آشتباه هم گرفته می‌شوند، می‌توانیم این‌گونه بیان کنیم که جامعه‌شناسی جنایی شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است که علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط (اعم از محیط حقیقی و مجازی) مطالعه و بررسی می‌کند. لذا در جامعه‌شناسی جنایی هم، بحث علت‌شناسی جرم مطرح می‌شود اما علت‌شناسی محیطی، یعنی بررسی عوامل جامعه‌شناختی ارتکاب جرم. اما جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت‌شناسی جرم نیست بلکه به دنبال نهادشناسی است. جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است که واقعیت جامعه‌شناسانه نهادهای کیفری را به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثار اجتماعی آنها را مطالعه و درباره آنها قضاوت جامعه‌شناسانه می‌کند و نه قضاوت علمی - فنی؛ لذا این دو اصطلاح، کاملاً با هم متفاوت هستند.

۳. علوم جرم‌یابی، مجموعه دانش‌ها و فوئونی هستند که به کشف جرم و شناخت و دستگیری بزهکاران کمک می‌کنند.

۴. اصول و نظریه‌ها در جرم‌شناسی نظری از بطن و متن مطالعات بنیادی و تجربی به وجود می‌آیند. به عنوان مثال تأثیر آب و هوا بر میزان بزهکاری بررسی شده و از این بررسی در عصر خود چنین نتیجه گرفته شده که در مناطق جنوبی (فصل تابستان) بیشتر جرایم علیه اشخاص و در مناطق شمالی بیشتر علیه اموال ارتکاب

و جامعه‌شناسی جنایی^۴ است و هر یک از یک منظر به علت‌شناسی جرم می‌پردازند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. اما جرم‌شناسی در شاخه کاربردی خود، به جرم‌شناسی بالینی^۵، جرم‌شناسی پیشگیرانه^۶ و جرم‌شناسی انتقادی - حقوقی^۷ یا به زعم برخی نویسندگان، جرم‌شناسی سیاست جنایی تقسیم می‌گردد که در ادامه بیشتر در این خصوص سخن خواهد رفت.

علوم جنایی تجربی به لحاظ تاریخی حدود یک قرن بعد از تولد حقوق جزای مدرن (شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی) به وجود آمدند. علوم جنایی تجربی به دو شاخه علوم اثباتی (و جرم‌یابی) و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می‌شوند. علوم جنایی اثباتی در بستر متدولوژی علوم انسانی به طور کلی و علوم محض (مانند شیمی یا فیزیک قانونی) به طور خاص متولد شده و رشد کرده‌اند. مهم‌ترین شاخه‌های تفسیری - تحلیلی علوم جنایی تجربی عبارت‌اند از جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری. به طور کلی این علوم را می‌توان علوم چهارراهی یا چند مبنایی دانست زیرا علوم محض و متدولوژی علوم انسانی را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده‌اند و بر فرض مثال اگر آمار را از ریاضی گرفته‌اند، آن را به آمار جنایی تبدیل کرده‌اند همین‌طور در مورد زیست‌شناسی یا

می‌یابد (نظریه کتله و گری). همین نظریه پیشنهاد می‌کند برای اینکه در فصول گرم و مناطق جنوبی از ارتکاب جرایم علیه اشخاص پیشگیری شود، مقنن و مسئولین باید اقدامات خاصی اتخاذ کنند. این راهبرد اخیر، جزء موضوعات مورد مطالعه در جرم‌شناسی کاربردی است.

۱. هر نظریه جرم‌شناسی یک روی کاربردی هم دارد که جرم‌شناسی کاربردی را تشکیل می‌دهد. در این شاخه، تئوری‌ها و اصولی که از مشاهده و مطالعات میدانی و آمار جنایی و به طور کلی از آموزه‌های جرم‌شناسی نظری به دست می‌آید، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، جرم‌شناسی کاربردی یا عملی عبارت است از مطالعه علمی کارآیی امکانات مبارزه با بزهکاری، جرم‌شناسی کاربردی در نهایت توسط دولت و مراجع عمومی به اجرا گذاشته می‌شود.

۲. جرم‌شناسی عمومی، علمی است که با استفاده از مطالعات علوم دیگر سعی در بررسی پدیده‌ی بزهکاری و شناخت علت وقوع آن، مطالعه محیط زندگی بزهکار و شرایط روحی و روانی و گذشته و حال و کمبودها و احساسات وی را داشته، ضمن ارائه طرق معالجه و درمان بزهکار، به ارائه برنامه‌هایی در جهت پیشگیری بزهکاری و از بین بردن زمینه‌های جرم‌زا می‌پردازد. به این ترتیب، موضوع جرم‌شناسی عمومی عمدتاً هماهنگ کردن، مقایسه، تطبیق، مقابله و ترکیب (سنتز) نتایجی است که از علوم دیگری که با جرم سر و کار دارند، به وجود می‌آیند. به عبارت دیگر جرم‌شناسی عمومی نتایج رشته‌های دیگر را در برخورد با جرم، هماهنگ کرده و به صورت اصول و نظریه‌های کلی ارائه می‌کند.

۳. علمی که برای بررسی علل ارتکاب جرائم و بروز حالت خطرناک، رشته‌های خاصی را در جرم‌شناسی به وجود آورده‌اند؛ جرم‌شناسی اختصاصی نامیده می‌شود.

4. Criminal Sociology

۵. جرم‌شناسی بالینی در یک اقدام واکنشی نسبت به جرم و مجرم، در مقام جلوگیری از تکرار جرم است و بنابراین جنبه کنشی ندارد. جرم‌شناسی بالینی جنبه واکنشی دارد، یعنی باید جرمی اتفاق بیفتد تا در مقام اصلاح مرتکب برآییم. جرم‌شناسی بالینی با استفاده از نتایج مطالعات علوم جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی به بررسی فرد و ویژگی‌های او پرداخته با آگاهی از درجه خطرناک بودن و قدرت سازگاری و هماهنگ کردن وی با ضوابط و معیارهای اجتماعی به ارائه درمان‌های ضروری پرداخته، و هدف دور کردن بزهکار از تکرار جرم را پی‌گیری می‌نماید. به عبارت دیگر یکی از اهم وظایف یا محور فعالیت علم جرم‌شناسی بالینی را باید در تعیین و ارائه طرق معالجه بزهکاران بر مبنای ویژگی‌های روانی و روحی و درجه‌ی ابتلای آنان به بیماری بزهکاری و دیگر معیارهای اجتماعی دانست.

۶. به موجب آموزه‌های جرم‌شناسی پیشگیرانه، قبل از اینکه نظام کیفری و ضابطین مداخله کنند، جامعه باید اقداماتی در جهت خشکاندن ریشه جرم یا محدود کردن زمینه‌های ارتکاب آن انجام دهد. اقدامات کنشی پیشگیرانه، اصولاً فاقد وصف کیفری هستند. گاه پیشگیری از جرم مبتنی بر ضرورت ایجاد تغییر و تعدیل شخصیت بزهکار و شرایط اجتماعی است که به «پیشگیری اجتماعی» شهرت یافته است. گاه، پیشگیری از وقوع یا تکرار پدیده‌ی مجرمانه (اعم از جرم و انحراف) مستلزم دخل و تصرف و ایجاد تغییر در یک محیط یا وضعیت ویژه است. این قسم از اقدام را «پیشگیری وضعی» گفته‌اند. گونه‌ای از پیشگیری نیز پیشگیری زودرس یا رشد مدار است که مبین مداخله در دوره‌های مختلف رشد اطفال نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری به منظور پیشگیری از وقوع یا مزمن شدن بزهکاری در آینده و در دوران بزرگسالی می‌باشد.

۷. جرم‌شناسی انتقادی، اصول و نهادهای حقوق کیفری مثل حذف یا حفظ دادرسی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و... را به نقد می‌کشد و نحوه مقابله جامعه با جرم را با نگاهی انتقادی، بررسی می‌کند.

پزشکی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی و بنابراین علوم جنایی تجربی استقلال خاص خود را دارند. در ادامه علوم جنایی تجربی را به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این رهگذر از هر دو شاخه این علوم (اثباتی و تفسیری) یاد می‌کنیم و سپس جرم‌شناسی را که شاخه‌ای از علوم تفسیری جنایی بوده و در اتفاقاً موضوع اصلی این درس است. با تفصیل بیشتر خواهیم شناخت.

علوم جرم‌یابی شامل رشته‌هایی می‌شود که در مقام کشف جرم، شناسایی مجرم و تشخیص مجرم از غیر مجرم هستند. این علوم از زمان ارتکاب جرم تا مرحله صدور حکم توسط ضابطین و مقام قضایی مورد استفاده نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرند. به این علوم، علوم اثباتی هم می‌گویند به این معنا که هر گاه در مقام اثبات جرم، شک وجود داشته باشد، این علوم ادله اثبات علمی جرم را ارائه می‌دهند و به ما اجازه می‌دهند که ورای ادله اثبات سنتی جرم حقیقت را کشف کنیم. علوم جرم‌یابی مجموعه تکنیک‌هایی است که موضوع آنها تعیین اوضاع و احوال دقیق ارتکاب جرم است و بنابراین هم به وسیله پلیس (به ویژه پلیس قضایی) و هم به وسیله دادگاه و دادسرا استفاده می‌شود.

یکی از این علوم عبارت است از تن‌پیمایی جنایی یعنی بررسی علایم خاص بزهکاران و نیم‌رخ و علایم شکلی و ظاهری آنها می‌شود. هنگامی که جرمی اتفاق افتاده باشد و دو رهگذر معتقدند که مجرم را دیده‌اند پلیس این امکانات را دارد که از طریق چهره‌نگاری مجرم را پیدا کند.

رشته دیگر از علوم جرم‌یابی (اثباتی) پلیس علمی است که شامل تکنیک‌هایی است که توسط پلیس فنی یا قضایی برای دستگیری و شناختن مجرمین مورد استفاده قرار می‌گیرد. رشته دیگر پزشکی قانونی یا به عبارت بهتر پزشکی قضایی است که با تولد جرم‌شناسی به وجود آمده شامل مجموعه اطلاعات پزشکی‌ای است که برای تعیین و شناسایی وقایع مجرمانه به کار گرفته می‌شود.

در کنار علوم جنایی اثباتی، علوم تحلیلی یا تفسیری است که از این رشته‌ها بعد از وقوع جرم و احراز مجرمیت استفاده می‌شود. به عبارت بهتر ابتدا علوم جنایی حقوقی، سپس علوم جنایی تجربی اثباتی و بعد از آن علوم جنایی تجربی تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به دیگر سخن موضوع علوم جنایی تحلیلی مجرمین است یعنی کسانی که از نظر علوم جنایی حقوقی و با استفاده از علوم جرم‌یابی مجرمیت آنها اثبات شده است. بنابراین متهم موضوع علوم جنایی تفسیری نیست. مجرم کسی است که با اجرای قوانین و تشریفات لازم متصف به این وصف شده است. اگر چه با اشتباهات قضایی ممکن است عده‌ای بی‌گناه در این زمره قرار گیرند ولی در یک جامعه شفاف، علی‌الاصول موارد خودسری پلیس و قضات کم است و به طور کلی کسانی که بزهکاری‌شان احراز شده در واقع نیز مرتکب جرم شده‌اند و

بالتبع موضوع مطالعه علوم جنایی تجربی تفسیری- تحلیلی قرار می‌گیرند. علوم جنایی تفسیری خود به سه شاخه تقسیم می‌شوند: جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری.

جرم‌شناسی یا به تعبیر برخی نویسندگان، علوم جرم‌شناختی رشته‌ای است که جنبه نظری و کاربردی دارد و اصطلاحاً از رشته‌های علوم مرکب است. یکی از ویژگی‌های علوم مرکب بُعد نظری- عملی آنها است. علت وجودی جرم‌شناسی در پیشگیری و اصلاح مجرمین است همانند پزشکی که هدفش جنبه شفابخشی به بیماران است.

جرم‌شناسی نظری عبارت است از مقایسه و ترکیب اطلاعات و داده‌ها و یافته‌های مختلف که از مطالعات عملی و میدانی جرم‌شناسی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر یعنی بانک داده‌ها و اطلاعات نظری. نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی نظری مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از مطالعاتی که در وادی زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی انجام می‌شود یعنی مجرم از سه بُعد مطالعه می‌شود: ۱- زیست؛ ۲- روان و شخصیت؛ ۳- جامعه. یعنی فرد علاوه بر مسایل روانی از نظر خصوصیات زیست‌شناختی از یک سو و محیط اجتماعی از سوی دیگر بررسی می‌شود.

این نظریه‌ها را وقتی در دنیای عمل با استفاده از تکنیک‌های بالینی برای اصلاح مجرمین اعمال می‌کنیم یا از این نظریه‌ها برای پیشگیری از جرم استفاده می‌کنیم، به قلمرو جرم‌شناسی کاربردی وارد می‌شوند. به این ترتیب، جرم‌شناسی عملی یا کاربردی یعنی استفاده عملی از نظریاتی که در جرم‌شناسی نظری به دست می‌آیند.

جرم‌شناسی کاربردی خود به سه شاخه تقسیم می‌شود:

شاخه اول - جرم‌شناسی بالینی که قدیمی‌ترین و شناخته‌ترین شاخه جرم‌شناسی کاربردی است؛ در مفهومی مضیق جرم‌شناسی بالینی عبارت از مطالعه چند بُعدی مجرم به منظور پیشگیری از تکرار جرم اوست. طبیعتاً در این تعریف مطالعه ما چند بُعدی است؛ یعنی اولاً. مطالعه شامل خود شخص، خانواده و گذشته اوست مدل ما روانشناسی و اجتماعی است. یعنی محیط‌هایی را که فرد در آن بوده مطالعه می‌کنیم؛ ثانیاً. هدف اصلاح و درمان مجرم برای عدم تکرار جرم است. پس هدف غایی جرم‌شناسی بالینی عدم تکرار جرم است.

در کنار جرم‌شناسی بالینی، بزه‌دیده‌شناسی بالینی هم داریم. زیرا برخی از بزه‌دیدگان علاوه بر خسران مادی و فیزیکی دچار اختلال روانی-عاطفی می‌شوند که جبران خسارت مادی و معنوی توسط دادگاه و مجرم موجب از میان رفتن این اختلال نمی‌شود. مثلاً فردی که با خشونت مورد تجاوز گیرد، چند لطمه خورده است: لطمه فیزیکی؛ لطمه حیثیتی؛ لطمه روانی؛ لطمه عاطفی. گفته شده که حکم دادگاه می‌تواند دو خسارت اول را ترمیم کند. ولی خسارتهای روانی و

عاطفی بزهکار بی‌پاسخ می‌ماند. لذا اخیراً صحبت از این شده که در کنار اصلاح مجرمین اصلاح بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار را در دستور کار قرار دهیم و به محکوم کردن مجرمان بسنده نکنیم و به بزه‌دیدگان جرم هم توجه کنیم و در کنار کلینیک جرم که هدفش اصلاح مجرم است کلینیک بزه‌دیدگان را هم داشته باشیم. کلینیک واژه‌های یونانی است به معنای بستر. مطالعات بالینی یعنی مطالعه بیمار بر بالین او. از این دیدگاه در جرم‌شناسی استفاده شده و نخستین بار آقای «گارو فالو»^۱ به حالت خطرناک اشاره کرده که نوعی بیماری جنایی است و لذا در جرم‌شناسی بالینی هدف رفع حالت خطرناک است. حالت خطرناک به زبان انگلیسی در مکتب تحقیقی dangerousness است.

آقای «ژرمی بنتام»^۲ فیلسوف و حقوق‌دان انگلیسی، حدود ۸۰ سال پیش از مکتب تحقیقی این مفهوم را alarm نامیده است، به معنای هشداردهنده خطر. حالت خطرناک حالتی مزمن روانی را نشان می‌دهد و ثابت است؛ حال آنکه خطرناکی آنی است که از قبل در انسان وجود دارد و در قالب جرم و انحراف نمود خارجی پیدا می‌کند.

حالت خطرناک دو رکن عمده دارد: ۱. ظرفیت و استعداد جنایی فرد؛ ۲. میزان یا درجه سازگارسازی فرد با جامعه. ظرفیت و استعداد جنایی فرد، میزان توانایی او را در ارتکاب انحراف یا جرم یا اعمال زیان‌بار نشان می‌دهد. اما آیا این ظرفیت ثابت و دائمی است؟ در کنار این مفهوم منفی، چه بسا افراد دارای قدرت سازگارسازی با جامعه باشند و بنابراین عده‌ای از مجرمین که با ارتکاب جرم استعداد مجرمانه خود را نشان داده‌اند، بعد از مجازات از جرم دور شده و قدرت سازگارسازی‌شان با جامعه اوج می‌یابد. ترکیب این دو رکن در جرم‌شناسی ۴ حالت را به دست می‌دهد:

حالت اول: زمانی که استعداد مجرمانه فرد بالاست و هم‌زمان سازگاری فرد با جامعه نیز بالاست. در این صورت با مجرمین بسیار خطرناکی روبرو هستیم که به آنها بزهکاران یا مجرمین یقه‌سفید^۳ می‌گوییم. آنان از سوء ظن پلیس و قاضی دور می‌مانند و جرایم آنها در افکار عمومی، واکنش زیادی را به همراه ندارد ولی پایه جامعه را تخریب می‌کند.

حالت دوم: زمانی که ظرفیت جنایی بسیار بالاست. اما سازگارسازی فرد با جامعه بسیار پائین است. در اینجا با بزهکارانی روبرو هستیم که به لحاظ عدم آشنایی با مقررات جامعه، اعمالی مرتکب می‌شوند که جامعه متوجه می‌شود و زود دستگیر می‌شوند. این افراد جزء بزهکاران حرفه‌ای هستند که حیات خود را در اختیار جرم قرار داده‌اند و قدرت انطباق با جامعه را ندارند.

^۱. Raffaele Garofalo, 18 November 1851 – 18 April 1934

^۲. Jeremy Bentham, 15 February 1748- 6 June 1832

^۳. White-collar crime

حالت سوم: زمانی که ظرفیت جنایی پائین است و قدرت سازگارسازی با جامعه هم کم است. در اینجا با بزهکاران به عادت سر و کار داریم که ضریب هوشی آنها کم است و لذت طلب هستند و هر جرمی که به دستشان برسد انجام می‌دهند. پس بین بزهکاران حرفه‌ای و بزهکاران به عادت تفاوت وجود دارد. بزهکاران به عادت، بزهکاران مزمن با ضریب هوشی پائین هستند در حالی که بزهکاران حرفه‌ای از سطح هوشی بالایی برخوردارند.

حالت چهارم: زمانی که ظرفیت جنایی پائین و قدرت سازگاری بالا باشد. مصداق چنین حالتی بزهکاران اتفاقی و هیجانی هستند که اگر یک بار مرتکب جرم شوند، امکان اینکه دوباره مرتکب جرم شوند، پایین است.

در جرم‌شناسی بالینی عملیاتی وجود دارد برای مبارزه با حالت خطرناک. ممکن است حالت خطرناک نمود خارجی پیدا کند یا اینکه تبلور خارجی نیابد. چنانچه حالت خطرناک به شکل جرم نمود بیرونی داشته باشد، می‌گوییم حالت خطرناک دارای شاخص‌های قانونی است. پس نوع اول حالت خطرناک با ارتکاب جرم نمود بیرونی دارد. اما نوع دوم زمانی است که هنوز حالت خطرناک نمود بیرونی مجرمانه‌ای ندارد؛ اما آن حالت، فرد را در آستانه جرم قرار می‌دهد و با مطالعه آن حالت به عوامل تشکیل‌دهنده آن پی می‌بریم.

در حقوق جزا و جرم‌شناسی به لحاظ اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حالت خطرناک قانونی مورد توجه است یعنی حالتی که در قالب جرم، نمود خارجی یافته است. حالتی که هنوز جنبه مجرمانه ندارد از بحث ما خارج است. زیرا با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات نمی‌توان متعرض آنها شد.

حالت خطرناک قانونی در سه زمان ممکن است مورد توجه قرار گیرد:

۱- قبل از محاکمه و در دادسرا؛ ۲. در جریان محاکمه؛ ۳. بعد از محاکمه.

برای پرداختن به حالت خطرناک در هر یک از این مراحل بحث تشکیل پرونده شخصیت مطرح می‌شود. در برخی کشورها (مثل فرانسه) بازپرس مکلف است برای مرتکبان جنایات، در کنار پرونده حقوقی پرونده شخصیت تشکیل دهد. ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است: الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛

ب- گزارش پزشکی و روان پزشکی.»

پرونده شخصیت حاوی مؤلفه‌های درونی، ویژگی‌های خانوادگی فرد و خصوصیات روانی وی می‌باشد که این داده‌ها از طریق تست‌های فرافکنی و پیمایش‌ها و برق‌نگاری مغزی به دست می‌آیند.

برای تشکیل پرونده شخصیت معمولاً چهار مرحله مورد توجه قرار می‌گیرد:

مرحله اول، مرحله مشاهده و معاینه جرم مثل معاینه دکتری که آزمایش خون و ... انجام می‌دهد؛

مرحله دوم، وقتی این اطلاعات فراهم شد، مرحله تشخیص شروع می‌شود؛

مرحله سوم، مرحله تجویز راهکار

مرحله چهارم، مرحله اعمال راهکار و پیگیری نتایج درمانی

در جرم‌شناسی این مراحل چطور اتفاق می‌افتد و آیا محملی دارد یا نه؟ در قانون آئین دادرسی کیفری ایران تشکیل پرونده شخصیت اجباری نیست. هدف از پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات این است که بازپرس بهترین قرار را صادر کند و قاضی در قالب اختیارات قضایی مجازات را فردی کند. در نظام حقوقی ایران تا قبل از ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ در تحقیقات مقدماتی به تشکیل پرونده شخصیت تصریح نشده بود.

در مرحله محاکمه حالت خطرناک ممکن است منجر به تشکیل پرونده شخصیت شود. سوالی که در اینجا می‌تولن مطرح نمود اینکه آیا در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در جهت تشکیل پرونده شخصیت در این مرحله تکلیفی هست یا نه؟ در دو ماده ق.م.ا. توجه به ضابطه شخصیت مرتکب برای تبدیل مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین یا جلوگیری از تکرار جرم در مدت آزادی مشروط برای قاضی به طور صریح تکلیف شده است:

مطابق ماده ۶۰ « دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند.»

به موجب ماده ۶۴ « مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.»

شاخه دوم از جرم‌شناسی کاربردی، جرم‌شناسی پیشگیری است که عبارت از استفاده از یافته‌های

جرم‌شناسی نظری برای پیشگیری غیرکیفری از جرم است؛

پیشگیری به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱- پیشگیری اجتماعی؛ ۲. پیشگیری وضعی.

۲- پیشگیری اجتماعی نیز خود به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱- ۲ پیشگیری رشدمدار؛ ۲،۲ پیشگیری محیطمدار.

پیشگیری اجتماعی (چه رشدمدار و چه محیطمدار) را می‌توانیم شخص مدار (فرد مدار) تلقی کنیم. زیرا کلیه اقدامات روی خود فرد یا محیط پیرامون وی صورت می‌گیرد. پیشگیری رشدمدار یعنی مداخله در سنین مختلف رشد یک طفل برای پیشگیری جرم در آینده که به این نوع پیشگیری، پیشگیری زودرس هم می‌گویند. پیشگیری محیطمدار درباره محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد است. این پیشگیری به اعتبار انسان مجرم و اینکه او اجتماعی است در جرم‌شناسی پیشگیرانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشگیری وضعی (وضعیت‌مدار) یعنی مداخله در اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری‌ای که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. چنانچه سیل جرم در شرایط خاصی باشد و امکان دستیابی به آن آسان باشد مجرم آن را انتخاب می‌کند. پس هدف از پیشگیری وضعی اقداماتی است که اوضاع و احوال موجود در آستانه جرم را برهم می‌زند. در یک تقسیم بندی دیگر از منظر پزشکی، پیشگیری را به اولیه، ثانویه و ثالث تقسیم می‌کنند.

پیشگیری اولیه عبارت است از سالم‌سازی جامعه به سوی جامعه‌ای عاری از جرم. پیشگیری ثانویه شامل اقداماتی است که از فرایند گذار از اندیشه به عمل جلوگیری می‌کند. این دو پیشگیری از مصادیق جرم‌شناسی پیشگیرانه است. زیرا هنوز جرمی اتفاق نیفتاده است. پیشگیری ثالث زمانی است که بحران به وجود آمده است و ما با جرم روبرو هستیم؛ در واقع این نوع پیشگیری، پیشگیری از تکرار جرم است که ماهیتی کیفری دارد؛ یعنی اصلاح مجرمین. بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی شامل دو قسمت است: (اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین) قسمت اول ناظر به پیشگیری از وقوع جرم (اعم از تدابیر کنشی و واکنشی با صبغه کیفری یا غیر کیفری) است و در قسمت دوم عبارت (اصلاح مجرمین) که به نظر می‌رسد ناظر به جرم‌شناسی بالینی باشد.

شاخه سوم از جرم‌شناسی کاربردی، جرم‌شناسی انتقادی یا جرم‌شناسی حقوقی یا جرم‌شناسی

سیاست جنایی که یکی از شاخه‌های جدید جرم‌شناسی است. از جمله موضوعات مورد مطالعه در جرم‌شناسی عبارتند از: ۱. قانونگذاری کیفری؛ ۲. جرم؛ ۳. واکنش‌های اجتماعی علیه جرم، لذا امروزه جرم‌شناسی، کلیه نهادها و تأسیسات حقوق جزا را در جهت علت‌شناسی جرم مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نگرش جدید دیدگاه جرم‌شناسی نسبت به نهادهای کیفری انتقادی است. زیرا ممکن است برخی از این تأسیسات حقوق جزا، جرم‌زا باشند. جرم‌شناسی انتقادی بر آن است تا ما نهادها را پالایش کنیم؛ مثل نهاد زندان که مجازاتی جرم‌زاست و در جرم‌شناسی مورد مطالعات انتقادی شدیدی قرار گرفته است و اکنون بحث از مجازات‌های جایگزین حبس می‌شود؛ یا حذف دادسرا که مورد انتقاد جرم‌شناسان قرار گرفت زیرا این صافی قضایی حذف شد و نیروی انتظامی جایگزین آن گردید. همین‌طور اجرای علنی مجازات‌ها مورد انتقاد است. به این ترتیب در جرم‌شناسی انتقادی به دنبال علل ارتکاب جرم نبوده بلکه به دنبال اصلاح نظام و ساختار عدالت کیفری و قضایی می‌باشیم. مواردی مانند حق دفاع متهم، دادرسی منصفانه، نظام زندان و..... در واقع در این رشته به علل و عوامل ارتکاب جرم نپرداخته بلکه به نقد قوانین جزایی و نقد سیستم قانون گذاری در حوزه مجازات‌ها و نقد نهادهای اعمال کننده کیفر پرداخته می‌شود.

دسته سوم - علوم جنایی بینابین؛ شامل فلسفه کیفری که به مطالعه چیستی و ماهیت و مشروعیت یا عدم

مشروعیت بنیادها و مفاهیم کلی حقوقی از قبیل جرم، مسئولیت اخلاقی و مجازات می‌پردازد و **سیاست جنایی**^{۱-۲} به معنای مجموعه روش‌هایی که هیأت اجتماع با استفاده از آنها به پدیده مجرمانه پاسخ می‌دهد، می‌شود.^۳ به این ترتیب، رویکرد حقوق دانان کیفری به چگونگی تقسیم‌بندی رشته‌های تخصصی علوم جنایی، متکثر و متنوع است و این تعدد رویکردها بی تردید ناشی از تفاوت گرایش تخصصی حقوق دانان کیفری است.

پس از بررسی مختصر شاخه‌های جرم‌شناسی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که علوم جنایی تجربی در واقع جرم و مجازات را در دنیای عمل مطالعه و تجزیه می‌کنند. یعنی اگر در علوم جنایی حقوقی صحبت از تعریف سرقت است، در علوم جنایی تجربی بحث از تفکیک سرقت و غیر سرقت از یک سو و علت یا علل سارق شدن یک فرد از سوی دیگر است. پس در علوم تجربی به طور ملموس با جرم سر و کار داریم. قانون‌گذار با توجه به این که نمی‌داند افراد با چه

1. Criminal Policy

۲. لازم به ذکر است این اصطلاح، برای نخستین بار توسط فیلسوف آلمانی «لودویگ آندریاس فوئر باخ» Ludwig Andreas Feuerbach در کتابی با عنوان «حقوق کیفری» به سال ۱۸۰۳ بکار برده شد.

۳. گفتنی است این تعریف اولاً صرفاً ناظر به نهادهای دولتی نیست بلکه جامعه مدنی نیز در آن نقش دارد، ثانیاً پاسخ‌ها لزوماً کیفری نیست، ثالثاً صرفاً شامل جرایم (جنایات) نمی‌شود بلکه جرایم خرد و آسیب‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود، رابعاً وجه غالب این روش‌ها باید پیشگیرانه باشد.

جنسیت و چه سنینی مرتکب قتل یا سرقت می‌شوند در قانون یک تعریف غیر شخصی و عام ارائه می‌کند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه در ق.م.ا. از قاتل یا سارق صحبتی نمی‌شود بلکه به طور عام قتل یا سرقت تعریف می‌شوند و مصادیق هر یک تعیین نمی‌شود زیرا تعداد مصادیق جرم به اندازه مرتکبین جرم است.

فصل دوم : اهداف، ویژگی ها و رسالت جرم شناسی

۱-۲ اهداف جرم شناسی

عالی‌ترین هدف هر جامعه پیشرو و متکی بر ارزش‌های اخلاقی، شناخت ناشناخته‌های انسان و فراهم کردن بهترین شرایط تجلی حریت و نبوغ و خلاقیت و اعتماد معنوی و تامین رشد هرچه بیشتر اخلاقی و سعادت اجتماعی آن جامعه متعالی است. شناخت عوامل جرم‌زا، پیشگیری از وقوع جرایم و نابه‌نجاری‌ها، گشودن گره‌های کور مشکلات اجتماعی، گنزدائی محیط زیست انسانی و به‌سازی آن، تشخیص حالت خطرناکی و اصلاح اخلاقی و درمان تن و روان بزهکاران و پرورش مجدد آنان، وجهه همّت جرم شناسی به عنوان یک دانش ترکیبی است. به این ترتیب، جرم‌شناسی، دانش پیشگیری از جرائم و مخاطرات است؛ جرم‌شناسی تلاش می‌کند تا جرم را در نطفه خفه سازد؛ جرم‌شناسی در اندیشه درمان و نجات تبهکاران است، بنابراین هدف دیگر جرم‌شناسی، تولدی دیگر و روزی نو برای رهائی بزهکاران و نوسازی معنوی و اخلاقی آنان است.

به این سان، جرم‌شناسی علمی است که به مطالعه پدیده مجرمانه، علل ارتکاب جرم و چگونگی کاهش میزان بزهکاری و نیز چگونگی بزه‌دیدگی و آثار آن بر جامعه و خود «بزه‌دیده یا مجنی علیه» می‌پردازد. به این ترتیب، در جرم‌شناسی به دنبال بررسی عملی دو پدیده هستیم؛ از یک سو بزهکاری و علل مجرم شدن و چرایی جرم و از سوی دیگر، بررسی بزه‌دیدگی و چرایی بزه‌دیده واقع شدن.

در واقع جرم دو رو دارد: از یک‌رو بزه‌کار و از یک‌رو بزه‌دیده؛ تا چند دهه اخیر عمده مبنای مطالعات پژوهشگران علوم کیفری، مجرم و مرتکب بوده و همه اینها ناظر به مباشر بوده اما در بزه‌دیده‌شناسی نقش و جایگاه بزه‌دیده را که معمولاً در ادبیات کیفری به فراموشی سپرده شده بررسی می‌کنیم: چه بسا بزه‌دیده در وقوع جرم خود نقش مثبتی داشته و گفتار تحریک کننده داشته باشد. مثلاً در بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ گفتار و رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده از مواردی است که قانونگذار به سهم او در تکوین جرم توجه داشته و حال آن که در قانون کیفری دغدغه اصلی مقنن، مجرمیت و مجرم است. پس در جرم‌شناسی امروزه علل بزه‌دیدگی را هم بررسی می‌شود؛ مثلاً اینکه چرا فرد X قربانی

جرم سرقت و کیف ربایی یا تجاوز شده است؟ بین بزه‌دیده و مرتکب آیا رابطه وجود داشته است؟ اگر داشته از چه نوع بوده است؟ مطالعات نشان می‌دهد در اکثر موارد بین مرتکب و بزه‌دیده رابطه وجود داشته اما این رابطه در یک مقطع، بحرانی و سپس تبدیل به جرم گشته است.

پس در جرم‌شناسی از یکسو علل بزهکاری و از سوی دیگر، علل بزه‌دیدگی را بررسی می‌کنیم. این مطالعه را در چارچوب شاخه‌ای از جرم‌شناسی به نام بزه‌دیده‌شناسی بررسی می‌کنیم. این مفهوم موسع جرم‌شناسی است. در این معنا، جرم‌شناسی، رشته‌ای است که جزء علوم مرکب است، این علوم از برآیند و تلاقی با مفاهیم رشته‌های دیگر به وجود آمده و به استقلال می‌رسند اما با علوم مادر خود همچنان ارتباط دارند. از این رو، جرم‌شناسی برای مطالعه بزهکاری از علوم مختلفی ترکیب یافته است. بدیهی است که جرم‌شناسی به عنوان یک علم مرکب در جهت وصول به این آرمان از نتایج مطالعات و دست آوردهای این دانش‌ها حداکثر استفاده را می‌نماید.

۲-۲ ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان یک علم ترکیبی

جرم‌شناسی جزء علوم مرکب است. خصوصیات علوم مرکب را می‌توان اینگونه بر شمرد:

- (۱) این علوم هم جنبه نظری و علمی دارند و هم جنبه عملی و کاربردی (مثل پزشکی، جرم‌شناسی)
- (۲) روش مطالعه و پژوهش در این علوم روش استقرایی است (یعنی همواره بین خاص و عام در حرکت است)
- (۳) در علوم مرکب تعدادی مفاهیم ارزشی وجود دارد که در یک قالب و تعریف معین نمی‌گنجد (مثل بیماری و سلامتی در پزشکی) یا مثلاً رنج و عذاب و مکافات کیفری در رشته حقوق، این مفاهیم تعریف مشخصی ندارند بلکه تعریف عرفی دارند یعنی بسته به زمان و مکان و مورد متغیر است. به این ترتیب، در علوم مرکب، تعاریف اعتباری هستند لذا نمی‌توان تعریف جامع و مانعی ارائه داد.
- (۴) این علوم تحت یکسری اصول اخلاقی قرار دارند و از یک نوع سلوک اخلاقی و اخلاق حرفه‌ای تبعیت می‌کنند. یعنی مثلاً جرم‌شناس به نام درمان مجرم نمی‌تواند در تمامیت جسمی و روانی وی دخالت کند. جامعه حق ندارد تمامیت روحی و جسمی مجرم را خدشه‌دار کند. قریب به اتفاق مجرمین بعد از مجازات یا قبل از وقوع جرم زندگی عادی داشته‌اند و نباید دید منفی داشت. پس اصول اخلاقی در علوم مرکب ایجاب می‌کند که بدون رضایت بیمار و مجرم در روان و جسم او کاری نکنیم که او را تغییر دهد.

(۵) آخرین ویژگی این علوم در چند مبنایی و چند بعدی بودن آنهاست. علوم مرکب را تشبیه به چهارراهی کردند که رشته‌های مختلف از آن عبور می‌کنند و جرم‌شناسی به عنوان یک علم ترکیبی از هریک از دانش‌های پزشکی،

روانشناسی، روان پزشکی، جامعه‌شناسی و... الهام گرفته و آنها را بومی و مورد استفاده خود قرار می‌دهد. به بیان دیگر، اولاً جرم‌شناسی از روش‌ها و موضوعات رشته‌های دیگر استفاده می‌کند، اما آنها را مطابق نیازهای خود تغییر می‌دهد. ثانیاً، اگر علوم مبنایی و زیربنایی جرم‌شناسی خود متحول شوند، اسباب تغییر جرم‌شناسی را نیز فراهم می‌کنند. مثلاً یکی از شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی، بحث پیشگیری از جرم است. در مورد پیشگیری از تکرار جرم مجرمین روانشناسی به عنوان یکی از رشته‌های تشکیل‌دهنده جرم‌شناسی در حال تحول است و روانشناسان به تست‌ها و روش‌های جدید دست یافتند. جرم‌شناس از این پیشرفت‌های روانشناسی به سهم خود استفاده و در آن تجدیدنظر می‌کند. به عنوان نمونه ای دیگر، در باب پیشگیری به موازات تحولاتی که در علوم مختلف پیش می‌آید از قبیل نظارت و مراقبت الکترونیکی^۱ از راه دوره همان طور شاهد تحول در تدابیر پیشگیرانه می‌باشیم. در پیشگیری از جرائم نیز چون در جرم سرقت با استفاده از دزدگیرهای جدید امکان مراقبت الکترونیکی که در زمینه‌های پزشکی، ریاضی و... مطرح شده در جرم‌شناسی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. پس ما از دورانی که ماشین را با زنجیر محافظت می‌کردیم گذشته‌ایم. علم جرم‌شناسی نیز همواره در جهت روزآمد کردن روش‌هایش از رشته‌های تشکیل‌دهنده آن منتفع می‌شود. به این ترتیب جرم‌شناسی از علوم و شاخه‌های مختلف به وجود آمده است.

۳-۲ رسالت و فایده جرم‌شناسی

رسالت و فایده جرم‌شناسی چیست؟

رسالت حقوق کیفری کشف جرم، تعقیب مجرمین، محاکمه و مجازات مجرمین است. اصولاً حقوق کیفری، رشته‌ای سزادهنده است و وظیفه اصلی آن تأمین امنیت جانی، مالی و معنوی شهروندان و پیش‌گیری از تکرار جرم است.

جرم‌شناسی علاوه بر جنبه‌های نظری جنبه‌های کاربردی نیز دارد. شاخه کاربردی جرم‌شناسی که بستر عملی شدن

رسالت جرم‌شناسی می‌باشد، جرم‌شناسی بالینی است.

جرم‌شناسی بالینی چه کارکردی دارد؟

جرم‌شناسی بالینی (یافته‌های جرم‌شناختی) در سه مرحله از مراحل آیین دادرسی کیفری می‌تواند استفاده شود:

(۱) در مراجع پلیسی و انتظامی (ضابطین قضایی) که در واقع همان مرحله آغازین تحقیقات مقدماتی است.

(۲) در مراجع قضایی پیش از دادرسی (دادسرا) و دادرسی و صدور حکم (دادگاه)

^۱ . امروزه صحبت از گذراندن محکومیت حبس تحت تدابیر نظارت الکترونیک برای برخی محکومان است. ماده ۶۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم) های الکترونیکی قرار دهد.

۳) در مرحله اجرای حکم محکومیت کیفری مجرمین (اجرای مجازات)

بنابراین پلیس، قاضی و زندانبان هیچ‌یک از یافته‌های جرم‌شناختی بی‌نیاز نیستند. این احتیاج به آگاهی از یافته‌های جرم‌شناختی در برخی مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری^۱ مصوب ۱۳۹۲ و آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور^۲ مصوب ۱۳۸۴ در قالب توجه به شخصیت متهم یا محکوم علیه یا بزه دیده منعکس شده است.

به عنوان نمونه ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛

ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی.»

در همین راستا ماده ۶۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «مجازات های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.»

یادآوری می‌شود پرونده شخصیت با پرونده حقوقی متفاوت است؛ پرونده شخصیتی حاوی سوابق تحصیلی، پزشکی، روانپزشکی، خانوادگی، وضعیت سنی و موقعیت اجتماعی متهم است، اما پرونده حقوقی شامل سوابق کیفری، ارکان جرم، تعداد دفعات ارتکاب جرم و مستندات حقوقی مجرمیت است. هدف اصلی این پرونده شخصیت فردی کردن تصمیم دادگاه و انطباق آن با شخصیت مجرم برای صدور حکم و انتخاب مجازات مقتضی برای مجرم است.

دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که لازم بداند مبادرت به تشکیل پرونده شخصیتی متهم نماید. به هر صورت تشکیل پرونده شخصیتی ناظر به فرضی است که قاضی آگاهی‌های جرم‌شناختی فرا حقوقی و فراکیفری دارد. بنابر ماده

^۱ . نگاه کنید به مواد: ۱۴(تبصره ۱)، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۰۲، ۲۵۰، ۵۱۳ (تبصره ۲) ،

^۲ . نگاه کنید به مواد : ۸-۳۸-۴۰-۴۵-۴۶-۴۷-۶۳-۶۴-۶۹ و ۲۱۹

۲۸۶ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ «، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.» به این ترتیب قاضی رسیدگی کننده به جرایم اطفال بزهکار باید به نوعی جرم‌شناس باشد و هدف از تشکیل پرونده شخصیتی طفل نیز فراهم کردن لوازم شخصی کردن تصمیمات دادگاه نسبت به اطفال بزهکار است.

دلیل امکان تجدیدنظر قاضی در حکم صادر شده طی دوران اجرای مجازات، قرار داشتن کودکان در سنینی است که تغییر و تحول شخصیتی آنان بسیار سریع و فراوان است. این تجدیدنظر مستلزم آگاهی‌های جرم‌شناختی و روان‌شناختی قاضی است.

همچنین به موجب ماده ۵۲۷ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه حسب گزارش مدیران کانون، رفتار و اخلاق طفل یا نوجوانی، موجب فساد اخلاق اطفال و یا نوجوانان دیگر گردد، در صورت احراز موضوع توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان و به دستور وی، طفل یا نوجوان مذکور در محل دیگری در همان قسمت نگهداری می‌شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی بازگردانده می‌شود.»

نمونه دیگر بند (پ) ماده ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ است. در این ماده به انگیزه مرتکب نیز توجه شده است. در نظام‌های حقوقی پیشرفته انگیزه مرتکب اهمیت بسیاری دارد. در اینجا هم قاضی برای صدور حکم عادلانه نیاز به اطلاعات فرا حقوقی دارد. عبارت «وضع خاص متهم و سابقه او» در بند ۵ همین ماده نیز ناظر به بحث‌های فراحقوقی است و قاضی در اجرای آن محتاج آشنایی با روانشناسی و علوم تربیتی است.

به عنوان نمونه ای دیگر شصت و دو ماده اول آیین‌نامه سازمان زندان‌ها... مصوب ۱۳۸۴ در رابطه با تقسیم و توزیع زندانیان در مراکز مختلف سازمان زندانها ملاک عمل را پرونده شخصیتی آنها دانسته است. در این مواد هم قاضی و هم زندانبان نیازمند اطلاعات جرم‌شناختی در کنار آگاهی‌های حقوقی هستند. مددکاران و روانشناسان داخل زندان‌ها هم به نوعی جرم‌شناس محسوب می‌شوند.

به عنوان نمونه ای دیگر امروزه در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های جرم‌شناسی صحبت از مطالبه خسارات مادی و معنوی به طور توأمان می‌شود. وقتی صحبت از خسارت مادی شود به جنبه جسمی یا مالی توجه می‌شود. و در خسارات معنوی نقطه توجه و تمرکز به صدمات عاطفی، حیثیتی و روحی است. ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ امکان مطالبه خسارات معنوی را به سمیت شناخته است. به موجب این ماده «شاک می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت

از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.»

به توجه به مثال‌های تقنینی فوق می‌توان گفت امروزه، جرم‌شناسی مخالف کیفر نبوده و از مرتکب جرم بی‌جهت و با تعصب، دفاع نمی‌کند بلکه واقعیت انسانی - اجتماعی جرم و زوایای مغفول آنرا روشن می‌نماید و از رهگذر انتقاد از حقوق جزا به دنبال تحول و پالایش در حقوق جزا است. مشاهده چگونگی و چرایی ارتکاب جرم از رهگذر آمار جنایی، مصاحبه با بزهدار، بررسی بایگانی پرونده‌های کیفری، مصاحبه با قضات، افسران پلیس ...، موضوع جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد. جرم‌شناسی در صدد است که حقوق جزا را از برج عاج خویش پایین کشیده و با واقعیات روز جامعه آشنا کند.

جرم‌شناسی رشته‌یی از علوم جنایی و از جمله علوم مرکب است ولی در عین حال استقلال خود را نیز حفظ می‌نماید. جرم‌شناسی موضوع خود را از حقوق جزا می‌گیرد ولی روش خود را از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و پزشکی می‌گیرد. به این ترتیب جرم‌شناسی همواره بین تحقیق و تئوری در حرکت است.

فصل سوم - تاریخچه جرم‌شناسی

هر چند اصطلاح جرم‌شناسی را برای اولین بار «پاول توپینارد»^۱ دانشمند فرانسوی در ۱۸۷۹ در نوشته‌های خود بکار برد اما عنوان جرم‌شناسی (به طور رسمی) در سال ۱۸۸۵ به وسیله آقای «رافائل گارو فالو»^۲ ایتالیایی که کتابی تحت عنوان جرم‌شناسی نوشت، مطرح گردید. این در حالی بود که، جامعه‌شناسی جنایی در سال ۱۸۸۱ میلادی با انتشار کتاب جامعه‌شناسی جنایی یا «افق‌های نوین حقوق کیفری» نوشته «انریکو فری» در ایتالیا متولد شد. پس جامعه‌شناسی جنایی از نظر تاریخی قبل از جرم‌شناسی پدید آمد.

^۱ . Paul Topinard (1830- 1911)

^۲ . Raffaele Garofalo (Nápoles, 18 de noviembre de 1851 - ib., 18 de abril de 1934)

عمده تحقیقات و دیدگاهها راجع به علل جرم و چرایی جرم تا اواخر قرن نوزدهم عمدتاً صبغه پزشکی و زیست‌شناختی و روان‌شناسی داشته است. همانگونه که پیشتر بیان شد، جرم‌شناسی در بستر انسان‌شناسی جنایی متولد شد و پدر انسان‌شناسی جنایی، دکتر «سزار لمبروزو» بود. او استاد پزشکی قانونی و همزمان یک فرد نظامی بود. پس از انتشار کتاب لمبروزو تحت عنوان «انسان بزهکار»، دانشجویان وی از جمله «انریکو فری»^۱ در جهت تعدیل نگرش پزشکی، اهمیت مسائل اجتماعی را مطرح کردند. انریکو فری در کتاب خود با نام «جامعه‌شناسی جنایی» ضمن توسعه طبقه بندی دوگانه مجرمین در یک طبقه بندی پنجگانه، سعی کرد نشان دهد که بزهکاری نتیجه کمبودهای جسمی و روانی صرف نیست. به دنبال دیدگاههای آقای فری، گاروفالو دیدگاههای دکتر لمبروزو و دیدگاههای فری را که به ترتیب زیر عنوان انسان‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی مطرح شده بود در کتابی جمع کرد و مجموعه این رویکردهای علمی متنوع در مورد جرم را زیر عنوان «جرم‌شناسی» در سال ۱۸۸۵ منتشر کرد. پس عنوان جرم‌شناسی یک عنوان کلی است که زیر مجموعه آن انسان‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، روان‌پزشکی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی است. به این سان، جرم‌شناسی مجموعه‌ای از علوم مختلف راجع به جرم است.

به این ترتیب، مکتب تحقیقی (اثباتی) از تلاقی سه تخصص به وجود آمد: پزشکی (پزشکی قانونی)، حقوق (حقوق کیفری) و جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی جنایی) همچنین می‌توان گفت محل تولد جرم‌شناسی ایتالیا است. چراکه محل تولد مکتب تحقیقی هم در ایتالیاست. پس سخن لغوی نخواهد بود اگر گفته شود جرم‌شناسی علمی ابتدا در ایتالیا از تلاقی علوم فوق به وجود آمد.

اما شاخه دیگری که در تولد جرم‌شناسی نقش داشته، آمار است. آمار ریشه در علم ریاضی دارد. آمار در بحث ما یعنی آمار جنایی به معنای احصا و شمارش وقایع مجرمانه در مراحل مختلف یا به عبارت دیگر به رقم و عدد درآوردن جرایم ارتكابی است.

آمار جنایی در سال ۱۸۲۶ در فرانسه به وجود آمد. یعنی دادگستری فرانسه تصمیم گرفت که آمار تعداد آرای محکومیت کل دادگاههای فرانسه را به رقم و عدد درآورد. این امر از ابتکارات ناپلئون است. هدف وی از ایجاد آمار جنایی تسهیل مطالعات جرم‌شناسی نبود بلکه هدفش این بود که با برآورد میزان کارکرد مراجع کیفری در فرانسه از طریق احکامی که

^۱ Enrico Ferri (25 February 1856 – 12 April 1929)

دادگاهها صادر می‌کنند، بتواند نیازهای پرسنلی و ساختمانی و مادی و ابزاری این محاکم را در آینده برآورد کند و در بودجه هرساله بگنجانند.

پس آمار جنایی ابتدا برای تسهیل این امر به وجود آمد. بعدها آمار جنایی برای مطالعه تاثیر محیط (محیط فیزیکی) و تاثیر آب و هوا بر بزهکاری مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین آمار جنایی حدود ۶۰ سال قبل از جرم‌شناسی در فرانسه به وجود آمد و سپس از سال ۱۸۲۶ به بعد در کشورهای دیگر نیز مطرح شد.

رشته دیگری که در تحول جرم‌شناسی نقش عمده داشته، روانشناسی عمومی است. روانشناسی عبارتست از مطالعه هوش، منش، رویه‌ها و رفتارهای اخلاقی و اجتماعی انسان و انگیزه او. به طور کلی روانشناسی در کشور ما در سالهای اخیر رشد یافته و روانشناسان در ایران پیشرفت کرده‌اند. در روانشناسی هدف ما مطالعه چگونگی به فعل و عمل درآمدن اندیشه فرد است. همان‌طور که در حقوق کیفری خواندیم قانونگذار کیفری اندیشه را مجازات نمی‌کند بلکه نمود بیرونی اندیشه را مجازات می‌کند. در پاره‌ای موارد نخستین جلوه‌های برون‌ریزی و به فعل درآوردن اندیشه (شروع به جرم) را مجازات می‌کند ولی مادام که بروز بیرونی نداشته باشد، کسی متعرض فرد نمی‌شود.

در روانشناسی جنایی چگونگی فعلیت بخشیدن اندیشه مجرمانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، فرایند^۱ تبدیل اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه بررسی می‌شود. اینکه چرا زود یا دیر هنگام این پروسه اتفاق می‌افتد و چرا برخی افراد تصمیم خود را به اجرا نمی‌گذارند (که این خود برآیندی است از تاثیر محیط و اندیشه و روان فرد).

پس روانشناسی جنایی عبارتست از رشته‌ای از رشته‌های علوم مرکب که موضوع آن عبارتست از چگونگی شکل‌گیری اندیشه مجرمانه و برون‌ریزی آن در دنیای عمل.

در حقوق کیفری به جای بررسی فرآیند و روند برون‌ریزی اندیشه مجرمانه که مستلزم پی بردن به انگیزه مجرم است، قصد مجرمانه را بررسی می‌کنیم اما در روانشناسی جنایی ما انگیزه را بررسی می‌کنیم.

البته حقوق کیفری به شکل امروزی در مواردی برای تخفیف و تشدید مجازات، عناصر معنوی را هم منظور می‌کند ولی اکثراً حقوق کیفری به قصد توجه دارد نه انگیزه.

اما رشته دیگری که از نظر تاریخی هم از نخستین رشته‌های تشکیل دهنده جرم‌شناسی است عبارتست از انسان‌شناسی جنایی.^۲

^۱ . process

^۲ . criminal Anthropology

انسان‌شناسی برای عده‌ای از نویسندگان عبارتست از مطالعه ویژگی‌ها و خصایص زیستی موجود انسانی (فیزیولوژی اندامها و...) اما در تعبیر دیگری که از انگلوساکسونها هست اصولاً انسان‌شناسی به طور کلی سه بعد دارد. از یکطرف مطالعه تطبیقی موجودات انسانی با یکدیگر است (شکل ظاهری و اندازه اندامها) عده‌ای معتقدند این تفاوت اندام و فیزیولوژی بر رفتارشان تاثیر دارد. بعد دوم انسان‌شناسی مطالعه رابطه میان انسان امروز با نیاکانش است. هدف از این مطالعه تطبیقی، تحولاتی است که از لحاظ اندامی در بشر به وجود آمده و تاثیر این ظاهر بر رفتار افراد موردتوجه قرار می‌گیرد و بالاخره شاخه سوم مطالعه جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی انسان است (انسان اجتماعی). در انسان‌شناسی جنایی اولین بار دکتر «سزار لومبروزو» در سال ۱۸۷۶ بحث رابطه بین اندام و قیافه و چهره انسانها با رفتارشان را مطالعه کرد و از طرف دیگر مطالعه رابطه رفتار انسانهای امروز با نیاکانش را مورد توجه قرار داد و نتیجه این مطالعات را در کتابی به نام «انسان بزهکار» منتشر کرد.

پیام عمده این کتاب نظریه «انسان بزهکار» (جانی بالفطره) است. لومبروزو در این کتاب با مطالعه انسانهای مجرم از نظر ظاهری و مقایسه آنها با انسانهای غیرمجرم و از دیگر سو مطالعه جمجمه و اعضای بدن مجرمین معدوم با مجرمین زنده به این نتیجه رسید که انسان مجرم و بزهکار در مقطعی از زندگی و حیات تحولی خود متوقف شده و درواقع بیشتر به دوره حیوانیت نزدیک است تا انسانیت.

پس طبق نظر ایشان انسان بزهکار، انسان نیست. او نظریه جبریت جرم را مطرح کرد. یعنی مجرمین کسانی هستند که خصوصیتی مجرمانه را از نیاکان خود به ارث می‌برند و درنتیجه تاثیر توارث در مجرم شدن آنها مهم است و جامعه در این فرآیند نقشی ندارد. بدین ترتیب هرکسی که از خصوصیات معینی برخوردار باشد مجرم است: مثلاً پیشانی کوتاه، رشد بیش از اندازه سینوسهای پیشانی، فراوانی در شیارهای جمجمه، فراوانی بیش از حد گودی پس سری، ضخامت کاسه سر، رشد نامتناسب آرواره‌ها، و کف دستها، پیش‌آمدگی آرواره‌ها، انحنا استخوان پس‌سری، برآمدگی چهره، موهای ضخیم و سوزنی، گوشهای پهن، صورت بی‌مو در مردان، پیشانی صاف، ضعف مفرط حس، چپ دستی، رشد بسیار کم حواس و بی‌احساسی مطلق عاطفی، تنبلی، عدم احساس ندامت، نداشتن آینده‌نگری که به شجاعت می‌نماید و شجاعتی که با ترسویی قرین است، غرور مفرط، میل به خونریزی، امیال حاد و مفرط، خرافاتی بودن و حساسیت بیش از اندازه نسبت به خود (خود خواه بودن). لومبروزو این اطلاعات را با مطالعات جمجمه ۳۸۲ مجرم اعدامی از یکسو و مطالعه ۵۹۰۷ بزهکار زنده کسب کرد و تئوری او چندین دهه مطالعات جرم‌شناسی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. پس

انسان‌شناسی جنایی بیشتر به این خاصیت‌های فیزیولوژیک توجه دارد که تا اندازه زیادی از نظریه فروید تبعیت کرده است.

امروزه جبریت جرم رد شده است. از این رو نظریه لومبروزو، هم اعتبار ندارد. این نظریه خطرناک بود چون به نام مبارزه با مجرم فرزندان مجرمان را معدوم می‌کردند یا به اتهام حالت خطرناک داشتن مجرمین را عقیم می‌کردند، چنانکه در سوئد این کار را کردند. تالی فاسد این تئوری بسیار شدید است و این افراد از دولت سوئد بعدها شکایت کردند. این تئوری امروزه به کل رد شده و براساس اخلاق حرفه‌ای نمی‌توان در تمامیت جسمانی فرد دخالت کرد.

معضلی که در جامعه ما وجود دارد و در غرب عیان است چگونگی برخورد با مجرمین به عادت جنسی است. در کشورهای غربی به غیر از آمریکا اعدام وجود ندارد و سوال این است که با اینها باید چه کار کرد؟ یک راه‌حل که پیشنهاد شده بود، انجام عمل جراحی لوبوتومی (دخالت در ماده سفید مغز) است تا پرخاشگری جنسی فرد تعدیل شود. این عمل قطعاً نتیجه می‌دهد اما اخلاق حرفه‌ای و حقوق بشر اجازه این کار را نمی‌دهد. سرانجام قانونگذار کانادا در حالی که جنبش فمینیستی از این جراحی حمایت می‌کرد مقرر کرد که در مواردی که خود بزهکار داوطلب می‌شود برای لوبوتومی اجازه دهد.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه آیا این خود نشاندهنده جبریت نیست؟ آیا این طور نیست که با این کار به طور ضمنی این موضوع را پذیرفتند؟ در پاسخ باید گفت خیر، ما اگر از زاویه حقوقی بررسی کنیم ممکن است احساس کنیم جبریت وجود دارد و قاضی باید او را محکوم به حبس ابد کند به طوری که او را از جامعه دور کند (رسالت زندان به اقدام تامینی تبدیل می‌شود) رسالت اقدام تامینی خنثی کردن ترکیب فرد و جامعه است. اما از لحاظ دیگر باید پیشینه خانوادگی، جنسی و تحصیلی فرد را بررسی کرد و به این نتیجه می‌رسیم که اغلب مردانی که مرتکب این جرایم می‌شوند در دوران نوجوانی و کودکی خود قربانی این جرایم بوده‌اند (چه بسا زنای با محارم). با دانستن این امر، از این پس اقداماتی را اتخاذ می‌کنیم که دیگر افراد در آینده تبدیل به فردی مثل او نشوند این فرد با تولد، خشونت را به دنیا نیاورده بود یعنی در تقابل با جامعه این حالات را کسب کرده و گرنه باید همه را اعدام و حذف کرد.

ولی آن حکومتی تدبیر دارد که با بزهکاری به روشی برخورد کند که موجب تغییر اصلاح و بزهکاران شود و به مجازات کمتری احتیاج باشد. مجازات، اکسیر مجرم نیست. لذا دیدگاه لومبروزو ابتدا در چارچوب رشته انسان‌شناسی جنایی مطرح شد. کتاب لومبروزو یعنی انسان بزهکار، منشور جرم‌شناسی است، اما جرم‌شناسی واقعی نیست، بلکه در قالب انسان‌شناسی جزایی مطرح شده فلذا پدر جرم‌شناسی، انسان‌شناسی جنایی است و خود انسان‌شناسی از ترکیب پزشکی و

روانپزشکی، حقوق کیفری و آمار به وجود آمده است. در جلسات بعد خواهیم دید که مکتب تحقیقی ضمن طرح بحث جبریت جرم دست به طبقه‌بندی مجرمین زده است. (مجرمین به عادت، مجرمین بالفطره، اتفاقی، احساسی و عشقی، مختل المشاعر) این طبقه‌بندی ۵ گانه در دل مکتب تحقیقی به خاطر ایرادهایی بوده که نسبت به افراطی بودن دیدگاه لومبروزو وجود داشت.

انریکو فری دانشجوی آقای لومبروز بود و پایان‌نامه خود را با لومبروز و تحت عنوان جبریت جرم نگاشت. یعنی ابتدا از تئوری استادش دفاع می‌کرد و با گذشت زمان علیه نظریه او حکم داد و نظریه بزهاکار مادرزاد را تعدیل کرد و این طبقه‌بندی ۵ گانه را به وجود آورد.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که:

(۱) جرم‌شناسی از یکسو از انسان‌شناسی و زیست‌شناسی تشکیل شده است، انسان‌شناسی و زیست‌شناسی عبارتند از نظریه‌های مربوط به علل فردی جرم.

(۲) روانشناسی جنایی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی نظریات مربوط به چگونگی گذار از اندیشه و طرح و نقشه مجرمانه به عمل مجرمانه (مطالعه فرآیند جنایی) را بیان می‌کند.

(۳) جامعه‌شناسی و آمار جنایی نظریات مربوط به علل محیطی و اجتماعی جرم را مطرح می‌کند. چه فرقی بین انسان‌شناسی و زیست‌شناسی با جامعه‌شناسی و روانشناسی جنایی وجود دارد؟ در انسان‌شناسی و زیست‌شناسی فردیت مهم است اما در جامعه‌شناسی و آمار انسان در محیط (انسان اجتماعی) یعنی تعامل و کنش متقابل در بین انسان و محیط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۴) حقوق جنایی (حقوق کیفری) و علوم کیفری و هرآنچه که مربوط به آن است عبارتند از تعیین جرم و مجازات و تعیین انواع آنها.

بنابراین جرم‌شناس در بدو تولد به طور گسترده از علوم مختلف الهام گرفته و با گذشت زمان از نوآوریها، فن‌آوریها و دستاوردهای جدید بشریت در جهت حل معمای جرم، بررسی علل جرم استفاده کرده به طوری که جرم‌شناسی را عده‌ای از جمله انریکو فری تشبیه به یک علم چند مبنایی کرده‌اند. علت اصلی این امر، آن است که بشر مجرم که موضوع جرم‌شناسی است، دارای شخصیت بسیار پیچیده‌ای است و مشکل علوم انسانی هم همین است که بشر اصولاً بسیار پیچیده است. فلذا جرم‌شناسی برای حل این پیچیدگی از همه رشته‌ها استفاده می‌کند و نباید تعجب کرد که بحثها مختلف و ظاهراً بی‌ربط است. چرا که همه در پی بردن به علل جرم مشترکند.

بدیهی است جرم‌شناسی علمی از نظر زمانی از نظر وضع عنوان رسمی، عمری در حدود ۱۳۰ سال دارد اما از نظر عملی و مبنایی جرم‌شناسی از سال ۱۸۷۶ زیر عنوان انسان‌شناسی جنایی به وجود آمد (۹ سال قبل از عنوانش) پس از نظر وضع عنوان رسمی سال ۱۸۸۵ و از نظر محتوا و موضوع سال ۱۸۷۶ ملاک است.

بنابراین حقوق کیفری مدرن و جرم‌شناسی علمی در ایتالیا متولد شدند. در دوره رنسانس علوم اجتماعی از دل فلسفه متولد شد و در اروپا شکوفا و سپس به سایر نقاط دنیا رسید. وقتی می‌گوئیم حقوق کیفری مدرن یعنی قبول می‌کنیم قبل از دیدگاه‌های سزار بکاریا، لومبروزو و... حقوق کیفری وجود داشته است. حقوق کیفری بنا به سنگ‌نوشته‌هایی که در بین‌النهرین، شوش و... یافت شده از ۴۰۰۰ سال پیش وجود داشته است. اما بکاریا این دیدگاهها را نظام بخشی کرد و در قالب اصول درآورد. فلذا بکاریا را پدر حقوق کیفری مدرن و، لومبروزو را پدر انسان‌شناسی جنایی یا جرم‌شناسی علمی می‌گوئیم.

فصل چهارم - قلمروی موضوع مطالعه در جرم‌شناسی

اصولاً جرم‌شناس در دو مرحله به مطالعه جرم می‌پردازد، از یکسو علل بزهکاری و تحول مفهوم جرم و مجرمیت را بررسی می‌کند و سپس وقتی جرم اتفاق افتاد جرم‌شناس آثار جرم را بر جامعه مطالعه می‌کند و واکنش‌های جامعه علیه جرم (یعنی مجازات‌ها) را می‌سنجد. به این ترتیب می‌توان ۴ قلمرو مطالعاتی در جرم‌شناسی ترسیم نمود:

۴-۱) جامعه‌شناسی کیفری

۴-۲) کیفرشناسی

۴-۳) علت‌شناسی جرم

۴-۴) بزه‌دیده‌شناسی

این قسمت را با طرح یک سوال آغاز می‌کنیم و آن اینکه جرم چیست؟ جرم، فعل یا ترک فعلی است که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد (تعریف حقوقی). در نظام حقوقی ایران مطابق قانون اساسی جرم‌انگاری از وظایف مجلس می‌باشد. اما گاه مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز جرم‌انگاری می‌کند که این البته خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است؛ چراکه مجمع نماینده افکار عمومی نیست و اعضای آن انتصابی‌اند نه انتخابی^۱.

^۱ - گفتنی است اصل قانونمندی جرم و مجازات در کشور ایران در سالهای اخیر از خاستگاه خود خارج شده و مراجعی چون مجمع تشخیص مصلحت که حق قانونگذاری ندارند، در آن دخالت می‌کنند.

جرم از منظر جامعه‌شناسی، حقوقی و ادبی نیز دارای معنا می‌باشد. از نظر ادبی اگر به فرهنگ لغات رجوع کنیم جرم در معنای لغوی، گناه، تعدی، خطا و عصیان بکار رفته و در معنای اصطلاحی به معنای نقض قوانین اخلاقی و مدنی است یا در تعریف دیگر جرم عملی است که از یکسو با قانون و از سوی دیگر با وجدان جمعی، تنبیه و سرزنش می‌شود. همچنین گفته شده، جرم، عملی مثبت یا منفی است که قانون آن را منع کرده و برای ارتکاب آن مجازاتی مقرر شده هرگاه مرتکب بقصد آن را انجام داده باشد.^۱

از نظر جامعه‌شناسی جرم قبل از این که توسط قانونگذار وصف مجرمانه به خود بگیرد یک پدیده اجتماعی است. مثلاً استفاده از تجهیزات ماهواره یک امر اجتماعی است، چون مردم از آن استفاده می‌کنند، اما در سال ۷۳ قانونگذار استفاده از تجهیزات ماهواره را جرم تلقی کرد. پس جرم عملی نیست که قانونگذار ابداع کند بلکه فعل و ترک فعلی است که قانون جرم می‌انگارد و یک پدیده اجتماعی است.

جرم در جامعه‌شناسی هر عمل ضد اجتماعی است که به اخلاق جامعه خلل وارد می‌کند. آنچه که در قضاوت‌های عمومی مردم نهفته است را اخلاق اجتماعی می‌گوییم. بنا به تعریف «ادوین ساترلند»^۲ جامعه‌شناس آمریکایی نقض قواعد و هنجارهای لازم‌الاتباع در فرهنگ معین جرم می‌باشد.

فرهنگ یک چارچوبی دارد. اگر این تعریف را معیار بگیریم عملی که در ایران ضد اجتماعی و از نظر جامعه‌شناسی ضد اخلاقی باشد ممکن است در ترکیه عادی باشد. یا عملی الان در ایران ضد اخلاقی باشد ۱۰ سال دیگر، جرم نباشد پس از نظر جامعه‌شناسی جرم مفهومی است نسبی و متغیر چون انسان در حال پویایی است. جامعه هم در حال تحول است و ایستا نیست. از نظر جامعه‌شناسی تعریف دیگری از «امیل دورکیم»^۳ جامعه‌شناس فرانسوی وجود دارد. دورکیم جرم را فعل یا ترک فعلی به هنجار می‌داند. در تعریف «ادوین ساترلند» جرم یک فعل یا ترک فعل ضد اجتماعی است، اما از نظر دورکیم جرم یک فعل یا ترک فعل به هنجار است و معتقد است میزان معینی جرم برای جامعه مفید است از ۲ منظر ۱) وجود جرم در جامعه به افراد اجازه می‌دهد که حالات غیرمجرمانه را تشخیص دهند. مثل بیماری که اجازه می‌دهد تا سلامت را تشخیص دهیم.

۲) وجود جرم در جامعه سبب ایجاد تحول در اخلاق جامعه می‌شود. جرم به نوعی یک تلنگر و ضربه به اخلاق جامعه است و جرم قضاوت‌های جامعه را متحول می‌کند. چه بسا فعل یا ترک فعلی که امروز در جامعه جرم است با گذشت

^۱ . لغت نامه دهخدا، قابل دسترس در نشانی:

<http://www.loghatnaameh.org/dehkhodaworddetail-3ca1033d54a340088330baeb58039840-fa.html>

^۲ . Edwin Hardin Sutherland ,1883-1950

^۳ . David Émile Durkheim,1858-1917

زمانی قانونی شود. در نظام حقوقی ایران ۱۵ سال پیش، استفاده از ویدئو و نوار ویدئو (VHS) جرم بود اما استفاده گسترده مردم از ویدئو سبب شد که قانونگذار (در سطح هیأت عمومی دیوان عالی کشور) با این پدیده خو بگیرد و آن را به عنوان یک پدیده مطلوب مردم بپذیرد و از آن جرم‌زدایی کند.^۱ چه‌بسا روزی این اتفاق به علت استفاده زیاد مردم، برای تجهیزات دریافت امواج ماهواره هم بیفتد.

پس وجود جرم در جامعه این ۲ فایده را دارد. اما جرم یک تعریف جرم‌شناسی هم دارد و به موجب این تعریف جرم یک عمل ضداخلاقی و ضد اجتماعی شدید است که معمولاً به وسیله قانون منع شده و این عمل ناشی از فرآیندهای پیچیده اجتماعی، روانی و زیستی است.

پس به زبان دیگر جرم، فعل یا ترک فعل ضداجتماعی یا ضداخلاقی شدیدی است که هرگاه به درجه‌ای از اهمیت رسید قانونگذار هم آن را منع می‌کند و این حاصل یک سلسله عوامل زیستی، اجتماعی و روانی است. لذا با این تعریف مشاهده می‌کنیم که در جرم‌شناسی آنچه مهم است فرآیند و روند ارتکاب جرم و چگونگی تولد جرم در یک فرآیند است. پس فرآیند شامل یک سلسله امور است که دارای یک نقطه تولد (شروع) یک جریان و دارای یک نقطه پایان است.

مثلاً در بحث سرقت الف مرتکب سرقت شده، برای حقوقدان همین کافی است ولی برای جرم‌شناس این سرقت یک نقطه آغاز داشته (از چه زمانی تصمیم گرفته) یک ادامه داشته (شریک داشته، چگونه مقدمات را حاضر کرده) و نقطه پایان.

پس در جرم‌شناسی بررسی علل واقعه مطرح است. این علل را از طریق فرآیند و روند بررسی می‌کنیم که این می‌تواند علت زیستی داشته باشد، یا ناشی از علل بیرونی و اجتماعی (اعتیاد / فقر) باشد یا ناشی از مشکلات روانی فرد باشد و در هر حال ممکن است تلفیقی از این عوامل سه‌گانه باشد. پس جرم‌شناسی عبارتست از علم علت‌شناسی جرم.

در جرم‌شناسی در مفهوم موسع، انحراف نیز موضوع مورد مطالعه ما است. اگر عنوان *crime / offence* را برای جرم در نظر بگیریم در بحث مطالعه انحراف باید عنوان *Deviance* را در نظر گرفت.

^۱ . رای وحدت رویه شماره ۶۴۵ - ۱۳۷۸/۹/۲۳ « نظر به اینکه بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ که بموجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده ، (نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو یا بطور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید در صورتیکه بمنظور تجارت و توزیع باشد جرم محسوب میشود) فلذا صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتیکه تعداد آن معد به امر تجاری و توزیع نباشد از شمول ماده ۶۴۰ قانون مذکور خارج بوده و فاقد جنبه جزایی است.»

در زبان لاتین یا ایتالیایی *via* به معنی راه است. *Deviance* یعنی از راه خارج شدن که از همین عنوان می‌آید. پس *Deviance* یعنی خارج شدن از راه اصلی و عبارتست از رفتار یا حالتی که حاکی از دور شدن فرد (جدا شدن بعضی از افراد) و پشت کردن آنها نسبت به هنجارها و قواعد عمومی جامعه است. کلیه حالتها و رفتارهایی که حاکی از دور شدن فرد (جدا شدن بعضی از افراد) و پشت کردن آنها نسبت به هنجارها و قواعد عمومی جامعه است را انحراف می‌نامند (عدم همنوایی نسبت به هنجارها و قواعد عمومی جامعه) هرگاه این انحراف از قواعد اساسی و مهم جامعه باشد آن انحراف در قانون عنوان جرم به خود می‌گیرد اما اگر آن حالت ناشی از دور شدن از هنجارها و جنبه عادی داشته باشد آن را انحراف می‌نامیم پس هر جرمی انحراف است اما همه انحرافها جرم نیست.

جرم و انحراف هر دو قاعده‌گریزی و هنجارگریزی است اما جرم، گریز از هنجارهایی است که به لحاظ اهمیت در جامعه لفظ مجرمانه به خود گرفته و دارای ضمانت اجرایی به نام مجازات است، اما انحراف حالت و رفتاری است که صرفاً سرزنش اجتماعی و تقبیح اجتماعی و نکوهش اخلاقی را به دنبال دارد. انحرافات هیچ‌گاه موضوع تعقیب کیفری قرار نمی‌گیرد. موضوعی که وجود دارد این است که چرا در جرم‌شناسی به انحراف می‌پردازیم. واقعیت این است که پاره‌ای از انحرافات که از افراد بروز می‌کند حکایت از وقوع جرم دارد و پیش علامت ارتکاب جرم است. بنابراین در جرم‌شناسی آن انحرافات موضوع مطالعه و توجه ما است که پیشگو کننده جرم است. مثلاً ولگردی یا تکدی‌گری تا سال ۱۳۷۵ (تا قبل از تصویب کتاب پنجم ق.م.ا. : تعزیرات) در قوانین ما جرم نبود، اما از نظر جامعه ما ولگردی و تکدی‌گری یک نوع انحراف است. ولگردی یا تکدی‌گری نه فعل و نه ترک عمل بلکه در واقع رفتار است. ولگرد یا متکدی در حالتی است و رفتاری را اتخاذ کرده که او را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. ولگردی می‌تواند زمینه بروز جرائمی چون سرقت یا کیف‌زنی پخش مواد و... باشد. پس ولگردی را از این جهت در جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم که افراد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. مثال دیگر فرار از مدرسه یا منزل است که اگرچه در قانون جرم نیست، اما غیبت‌های مکرر و فرار افراد از مدرسه یا منزل حکایت از خطر و علامت جرم مثل توزیع مواد مخدر یا شرکت در باندهای مجرمانه خطرناک است. پس انحراف به این جهت که ممکن است زمینه ارتکاب جرم را فراهم کند در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

البته انحرافات دیگری هم داریم. پس انحراف عبارتست از رفتاری که از هنجارهای مورد قبول جامعه (قواعد نانوشته جامعه) فرد را دور می‌کند. به زبان دیگر انحراف، هنجارگریزی است و مجرمیت قانون‌گریزی. باتوجه به این توضیحات چه در مورد انحراف و چه در مورد جرم عللی برای ارتکاب جرم وجود دارد. این علل در ۴ دسته بیان می‌شوند:

دسته اول مربوط به علل عمومی جرم است. علل عمومی جرم ممکن است ماهیت محیطی داشته باشد (محیط خانواده، محله و...) . چون بخشی از شخصیت ما در تعامل با محیط محله و خانواده شکل می‌گیرد و اگر اینها نامطلوب باشد به علت جرم تبدیل می‌شود یا ممکن است این علل عمومی جنبه اقتصادی داشته باشد؛ مثلاً فقر یا پایین بودن قدرت خرید. این علل عمومی، در منحنی بزهکاری تاثیر دارد.

علل **دسته دوم** ممکن است در شرایط حاکم بر یک محله خاص، شهر خاص یا سرزمین خاص خلاصه شود. مثلاً وضعیت نامطلوب محله، عدم عمران و آبادانی در محله (مثلاً محله خاک سفید یا محله‌های حلبی‌آباد) که قارچ‌گونه به وجود آمدند و محل تجمع گروه‌های مجرمانه نظیر سارقین و توزیع کنندگان مشروب و مواد مخدر است. این محیط فی نفسه مجرمانه است.

دسته سوم علل مرتبط با خصوصیات فردی است یا عللی که جنبه روانی دارد. (علل فیزیکی، زیستی، روانشناسی و...) . علل روان‌تنی که ریشه در روان یا جسم انسان دارد.

بخش قابل توجهی از بیماریهای امروزی ریشه روانی دارد (سر درد، خارش بدن، زخم معده و...) پس علل روانی و جسمی هم در جرم‌شناسی مورد توجه است.

دسته چهارم علل وضعی است¹ (علل مرتبط با وضعیت) که با محیط فرق می‌کند. علل وضعی عللی است که انسان درست می‌کند (فرقش با علل محیطی همین است) مثلاً در سرقت خودرو بررسیهای انجام شده نشان داده است که اگر با وجود سارقین که به علل نیاز شخصی یا با مشکلات روانی مایل به ارتکاب سرقت هستند، ما یک سلسله موانع فیزیکی و وضعی در سر راه سرقت ایجاد کنیم سارق از ارتکاب سرقت منصرف می‌شود. به عبارت دیگر علل وضعی عللی هستند که زمینه ارتکاب جرم را تسهیل می‌کنند اما سبب ارتکاب جرم نمی‌شود. مثلاً اگر خودروی ما مجهز به دزدگیر باشد آن را در خیابان اصلی و زیر چراغ پارک کنیم موانع وضعی برای سارق درست کردیم. پس ما پیشگیری وضعی کردیم اما اگر برعکس باشد آنگاه شانس سرقت خودروی ما بیش از موارد قبلی می‌شود.

پس علل وضعی وقوع جرم موجب تسهیل ارتکاب جرم برای مجرم می‌شود. به همین جهت جامعه تدابیری آغاز می‌کند که هزینه ارتکاب جرم برای مجرم بالا رود، امکان دستگیری او بیش تر شود، زمان بیشتری از او بگیرد و... پس هزینه روانی و کیفری برای مجرم بالا می‌رود.

¹ . situational causes

علل وضعی از جمله عللی هستند که اخیراً مورد توجه قرار گرفته‌اند و روی دیگرش پیشگیری وضعی از جرم است.

با ذکر این مقدمه در ادامه به تبیین قلمروهای مطالعاتی جرم‌شناسی می‌پردازیم:

۴-۱ جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی کیفری عبارتست از مطالعه نهادها و تاسیسات حقوق کیفری از نظر جامعه‌شناسی به عنوان یک نهاد اجتماعی. مثلاً قانون و قانونگذار در جامعه‌شناسی حقوق کیفری عبارتست از مطالعه چگونگی ایجاد وضع قانون و چگونگی ایجاد جرم توسط قانونگذار (مطالعه فرایند جرم‌انگاری توسط قانون‌گذار از زمان ظهور تا افول).

مثلاً در جامعه‌شناسی کیفری قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ را از این منظر بررسی می‌شود که چگونه در سال ۱۳۷۳ قانونگذار تصمیم به جرم‌انگاری این امر گرفت و چرا قبل از سال ۷۳ این کار را نکرد؟ آیا به خاطر ملاحظات اقتصادی بوده یا سیاسی یا فرهنگی؟ با بررسی می‌بینیم که گفتمان قانون‌گذار یک گفتمان فرهنگی و مبارزه با تهاجم فرهنگی بوده و در عین حال با توسعه صدا و سیما در سطح بین‌المللی، می‌خواسته است که فرهنگ اسلامی را به جهان عرضه کند. این تفکر و گفتمان قانون‌گذار، منبع و اساس جرم‌انگاری تجهیزات دریافت از ماهواره است. پس در جامعه‌شناسی کیفری ما چگونگی تولد نهادهای کیفری را بررسی می‌کنیم به بیان دیگر در جامعه‌شناسی کیفری ما به دنبال بررسی نحوه بازتاب یا مطالعه تصویر نهادهای حقوق کیفری در جامعه هستیم و هدف ما این است که با بررسی اجتماعی نهادهای کیفری این نهادها را اصلاح و روزآمد کنیم. مثلاً می‌خواهیم ببینیم کیفر اعدام تا چه اندازه مورد استقبال مردم است و تا چه حد مشاهده این صحنه مورد استقبال مردم است و بازتاب آن چیست و در کاهش از جرم تا چه حد موثر است.

به نظر می‌رسد که مجازات اعدام آثار منفی فراوانی برای خانواده‌های مجرمان دارد. یا زندان مجازاتی است که حدود صد سال است که در نظام حقوقی ایران وارد شده^۱ و مطالعات نشان می‌دهد آنهایی که به زندان می‌روند اغلب از طبقات متوسط و ضعیف هستند و برای خانواده‌های آنها آثار بسیار زیانباری دارد. در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۶۴ -

^۱ در سال ۱۲۹۲ شمسی دولت ایران به منظور سر و سامان دادن به وضع (نظمیه) شهربانی کشور، عده ای مستشار از کشور سوئد استخدام کرد. مستشاران سوئدی ابتدا نظام نامه محابس (آیین نامه زندان ها) را تهیه کردند که در سال ۱۲۹۸ شمسی به تصویب هیئت دولت رسید. در این آیین نامه، زجر بدنی و زنجیر کردن زندانیان ممنوع گردید. در ادامه، نظام نامه تشکیلات محابس و توقیف گاه ها و وظایف مامورین و مستخدمین آنها تهیه و در ۳۱ شهریور ۱۳۰۷ شمسی به تصویب هیئت وزیران رسید. در سال ۱۳۰۸ شمسی، اولین زندان ایران (زندان قصر) جهت نگهداری ۶۰۰ نفر محکوم بنا شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ تحت تاثیر علل ناشی از جنگ جهانی دوم، به تعداد بزهکاران ایران مانند اکثر کشورهای جهان افزوده شد و زندان ها را با کمبود جا مواجه ساخت. در ۲۱ مهر ۱۳۴۷ اولین آیین نامه زندان ها با توجه به اصول علم زندان ها به تصویب رسید و در سال ۱۳۵۴ آیین نامه مذکور اصلاح شد لکن به علت عدم امکانات، اکثر مفاد آن اجرا نگردید.

۸۷) مقنن به دنبال اجرای مجازات‌های جایگزین حبس برآمده است.^۱ به این سان می‌توان گفت ظاهراً جامعه آزمایشگاهی برای بررسی کارایی و عدم کارایی مجازات‌ها است.

بدین ترتیب جامعه‌شناسی حقوق کیفری عبارتست از تحلیل علمی شرایط ظهور و تحول و توسعه قوانین کیفری به منظور اصلاح آنها و انطباق آنها با نیازهای در حال تحول جامعه.

۴-۲ کیفرشناسی

کیفرشناسی عبارتست از «مطالعه مجازات‌ها و چگونگی و نحوه اجرای آنها». پس کیفرشناسی علم کیفر و چگونگی اجرای آن است.

مثلاً زندان کیفر است اما نحوه اجرای آن متفاوت است. (زندان باز، بسته، نیمه‌باز، کانون اصلاح، مراکز مراقبت بعد از خروج و...) بنابراین همه زندانیان زندان را یکجور تجربه نمی‌کنند.

کیفرشناسی (علم مطالعه انواع واکنش‌های اجتماعی علیه جرم اعم از مجازات‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی) از این جهت محل توجه است که از یک سو از مجازات‌ها به منظور سزا دادن بزهکاران استفاده می‌کنیم و از سوی دیگر از مجازات‌ها به منظور پیشگیری از جرم سایرین (بزهکاران بالقوه) استفاده می‌کنیم. کیفرها دو کارکرد دارند:

۱) رسالت سزادهنده و مکافات دهنده. اما همزمان مجازات‌ها کارکرد اجتماعی هم دارند و آن ایجاب ارباب برای دیگران است.

۲) بازگرداندن احساس امنیت به جامعه. جامعه با رؤیت مجازات و اطلاع از نگهداری مجرمین در زندان احساس امنیت می‌کند.

اما از طرف دیگر ممکن است مجازات منجر به جرم شود. یعنی مجازات‌ها خود جرماً باشند. یعنی عده‌ای را به عنوان تحمل مجازات به زندان می‌فرستیم اما اگر پس از آن آثار زندان را بر آنها مطالعه کنیم می‌بینیم اقامت آنها در زندان سبب تمایل بیشتر آنها به جرم شده و مجرمین بی‌سابقه در زندان مورد بدآموزی قرار گرفته‌اند. محیط زندان فرهنگ خاص خود را دارد. بنابراین کسانی که به زندان می‌روند از فرهنگ آن متاثر می‌شوند. این فرهنگ پذیری در زندان منتهی به فراگیری و تکرار جرم می‌شود.

^۱ مطابق ماده ۶۴ این قانون « مجازات های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.»

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که زندان به جای این که افراد را متنبه کند سبب تکرار جرم می‌شود. بدین ترتیب مطالعه زندان به عنوان عامل جرم مورد توجه قرار می‌گیرد و به همین سبب کیفرشناسی را به عنوان یکی از قلمروهای مطالعاتی جرم‌شناسی مطرح می‌کنند.

به طور خلاصه پاره‌ای از مجازات‌ها و نهادها و قوانین کیفری می‌توانند جرم‌زا باشند و به ارتکاب جرم دامن زنند و برخلاف هدفشان زمینه ارتکاب جرم را فراهم کنند. در دیدگاه جرم‌شناسی واکنش‌های اجتماعی، مجازات ممکن است منجر به تکرار جرم شود. پس همه مجازات‌ها مفید نیستند و برخی ممکن است به جرم دامن زنند.^۱

۴-۳ علت شناسی جنایی / علت شناسی جرم

این شاخه از جرم‌شناسی به بررسی علل جرم می‌پردازد. از این منظر، جرم‌شناسی به دو شاخه تقسیم می‌شود:

(۱) جرم‌شناسی عمومی یا نظری (تئوری)

(۲) جرم‌شناسی بالینی (کاربردی).

بیان شد که جرم‌شناسی یکی از رشته‌های علوم مرکب است لذا جرم‌شناسی نیز مثل پزشکی هم جنبه نظری دارد و هم جنبه کاربردی و عملی، چرا که رشته‌های علوم مرکب لزوماً باید به عرصه عملی نیز وارد شوند. رشته کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی بالینی است و در اینجا جرم‌شناسی با پزشکی ارتباط دارد و حتی عنوانش را هم از آن گرفته است. در اینجا رویکرد ما به مجرم همچون رویکرد پزشک به بیمار است. جرم‌شناسی نظری از یک سو عبارتست از تعاریف و مفاهیم ما از جرم و از یکسو عوامل زیستی و عوامل اجتماعی و وضعی جرم که در دو شاخه قابل بررسی است: پس جرم‌شناسی نظری :

(۱) از یک سو عبارتست از بانک نظریه‌ها و اطلاعات راجع به جرم: تعاریف، مفاهیم و نوسانات جرم و تئوریهای کلی

(۲) و از سوی دیگر عبارتست از اطلاعات و نظریه‌های شامل عوامل جرم‌زا و نظریه‌های مربوط به چگونگی شکل‌گیری و تکوین جرم.

اما جرم‌شناسی بالینی عبارتست از رشته کاربردی جرم‌شناسی که محور مطالعات آن انسان است. همان‌طور که در پزشکی موضوع مطالعه ما بیمار است و پزشکی کاربردی حول بیمار مطالعه می‌کند، در اینجا هم مرتکب جرم برای ما

^۱ . به عنوان نمونه نگاه کنید به : ماده ۶۳۰ ق.م.ا. کتاب پنجم : تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ « هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند...»

مهم است و اگر جرم هم در اینجا مطالعه می‌شود به منظور پی بردن به حالات مجرم و درمان او است. جرم‌شناسی بالینی از ۴ اصل (مرحله) تبعیت و عبور می‌کند:

۱) کسب اطلاعات راجع به مجرم (دوره معاینه و بررسی مجرم). این معاینه ممکن است شامل روان مجرم، خانواده مجرم، سوابق تحصیلی یا سوابق احتمالی و سجل کیفری او که همه اینها در پرونده شخصیت او منعکس خواهد شد گردد. پس در جرم‌شناسی به جای پرونده حقوقی مجرم، پرونده شخصیت بزهدار را داریم.^۱

۲) مرحله دوم تشخیص است یعنی معضل چه بوده و علت ارتکاب او چه بوده است. آیا ارتکاب ناشی از خانواده نابسامان بوده یا اعتیاد بوده و ... یا علل وضعی دارد.

۳) مرحله سوم ارائه راه حل است (تجهیز راهکار و راه حل) بعد از شناسایی حلقه‌های مفقوده و علل بزهداری باید راه حل ارائه دهیم

۴) مرحله چهارم اجرای راهکارها و بررسی واکنش مجرم نسبت به این راهکارهاست. در آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۸۴ آمده که در معیت سازمان زندانها در بدو ورود زندانی مرکز پذیرش و تشخیص وجود دارد که متشکل است از روانپزشک، پزشک، جامعه‌شناس و ... که زندانی به مدت یکماه در این مرکز نگهداری می‌شود و درنهایت پرونده شخصیت برای او تشکیل می‌شود.

در مرحله دوم، پرونده به شورای طبقه‌بندی زندانیان، فرستاده می‌شود. این شورا به استناد خصوصیات شخصیتی محکوم علیه، مناسبترین راهکار، یعنی مناسبترین محل نگهداری زندانی را مشخص می‌کند.

در داخل زندان تاسیسات خاص زندان را داریم و تاسیسات شبه‌زندان (باز، نیمه‌باز، بسته) چون موسسات صنعتی و کشاورزی مراکز ترک اعتیاد و ... که شورا یکی از این موسسات و زندانها را تعیین می‌کند (یک راهکار را برمی‌گزیند) در مرحله سوم بعد کمیسیونی همراه تشکیل می‌شود و وظیفه آن برآورد عکس‌العمل زندانی و رفتار او نسبت به راهکار در داخل آن موسسه است. سپس در مرحله چهارم این کمیسیون براساس راهکاری که نسبت به مجرم آغاز نموده، تصمیم می‌گیرد که او را در همان مرکز ابقاء کند یا به جای دیگر بفرستد.

و سرانجام قبل از ترخیص، زندانبان بازگشت زندانی را به جامعه تدارک می‌بیند. مرکز مراقبت پس از خروج^۲ پل ارتباط بین زندان (محیط بسته) و جامعه (محیط باز) هستند و وظیفه‌شان کاربایی برای مجرم، پیدا کردن خانواده، همسریابی و

۱. نگاه کنید به مواد ۲۰۳، ۲۷۹ و ۲۸۶ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲

۲. مطابق ماده ۱۶ آیین نامه مذکور « اداره‌های مراقبت بعد از خروج مراکزی هستند که حمایت محکومان آزاد شده و واجد شرایط را بر عهده می‌گیرند.»

کسانی که از او مراقبت کنند است و بدین‌سان این مراکز تا سه ماه پس از خروج، بزهکار را در جامعه حمایت می‌کنند و در واقع مانند این است که مجرم دوران نقاهت خود را می‌گذارند.^۱ چون جرم‌شناس بالینی پس از تجویز دارو برای کسب نتیجه از مجرم حمایت می‌کند.^۲

سوالی که در اینجا می‌توان مطرح نمود اینکه آیا متهمین هم موضوع مطالعه هستند؟ در پاسخ باید گفت متهمین هنوز مشمول اصل برائت هستند، یعنی هنوز مجرمیت (بیماری) آنها احراز نشده و چه بسا به خاطر عجز از تودیع و قرارهای تأمین کیفری (کفالت یا وثیقه) به زندان آمده‌اند و حتی اگر به خاطر عجز از تودیع قرار تأمین بازداشت باشد درمورد متهمین نمی‌توان وصف مجرم را به کار برد. حتی از نظر جرم‌شناسی بالینی نمی‌توان او مورد مطالعه قرار داده چرا که در جرم‌شناسی بالینی مراد از مجرم کسی است که محکومیت قطعی پیدا کرده است.

از سوی دیگر در کنار محکومین، افراد دیگری هم در زندان نگهداری می‌شوند یعنی زندان شامل محکومان، متهمان، فرزندان و نوزادان مادران زندانی (به موجب تبصره ماده ۶۰ آئین نامه اجرایی سازمان زندانها... فرزندان می‌توانند تا سن ۲ سال نزد مادر در زندان و پس از آن در خارج از زندان در سازمان بهزیستی یا مهد کودک باشند) نیز می‌شود. علاوه بر اینها محکومان به مجازات‌های غیرحبس که در انتظار اجرای مجازات خود هستند و همچنین مدعیان اعسار تا زمانی که حکم اعسارشان صادر شود در زندان هستند.

جمعیت کیفری (جمعیتی که داخل زندانها هستند) عبارتند از:

(۱) محکومان + نوزادان و فرزندان مادران زندانی

(۲) متهمان

(۳) محکومان به مجازات غیرحبس که در انتظار اجرای مجازات خود هستند (ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی) یعنی کسانی که ادعای اعسار می‌کنند تا وقتی حکم اعسارشان صادر شود.

(۴) محکومان به دیه، بدهی و مهریه به لحاظ عجز در پرداخت دین (مدنی)

۱. به موجب ماده ۲۳۹ آیین نامه فوق « اجرای احکام زندان موظف است آخر هر هفته اسامی محکومان را که دو ماه به پایان محکومیت آنان باقی مانده است تهیه و به قسمت رسیدگی و مددکاری تسلیم نماید و اداره مراقبت بعد از خروج یا همکاری با کمک انجمن حمایت از زندانیان، انجمنهای خیریه و اداره‌های مربوط به مشاغل وزارت کار و امور اجتماعی نسبت به محکومانی که مأوی و شغلی ندارند دست‌کم تا سه ماه پس از آزادی از زندان حمایت مادی و معنوی بعمل می‌آورند.»

۲. در همین رابطه همچنین نگاه کنید به « آیین نامه مراقبت بعد از خروج معتادان مصوب ۱۳۹۲/۸/۱۱، در مقدمه این آیین نامه آمده است « مراقبت از معتاد به مواد مخدر و روان گردان که بطور داوطلبانه اقدام به درمان اعتیاد خود نموده و بنابر حکم قانون به درمان مکلف شده با تعیین تکالیف مراقبتی بعد از خروج، امری ضروری در فرآیند مبارزه با اعتیاد و مواد مخدر و روان گردان ها می باشد...»

۵) محکومان به جزای نقدی به لحاظ عدم پرداخت^۱

یادآوری می‌شود در مورد چهارم، نگهداری محکومین به دیه در زندان یا محکومین مالی و ... مجازات آنها نیست بلکه یک نوع الزام آنها به پرداخت است. فلذا حضور آنان در زندان به عنوان وسیله‌ای برای اجبار آنهاست. در جرم‌شناسی بالینی مورد اول و پنجم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. یعنی محکوم علیه و محکومان به جزای نقدی به لحاظ عجز از پرداخت. چون فقط برای این ۲ گروه مجازات جنبه مکافات و سزادهی دارد و در سه مورد دیگر بازداشت جنبه موقتی دارد و زندان به عنوان مجازات آنان محسوب نمی‌شود.

۴-۴ بزه‌دیده شناسی

الف: کلیات

«بزه‌دیده» واژه‌ای است که توسط فرهنگستان زبان فارسی در دوره پهلوی اول (سال ۱۳۱۶) به عنوان معادل فارسی «مجنی علیه» وضع شد. همانطور که بزهکاری در برابر مجرمیت، بزهکار در برابر مجرم، کیفر به جای مجازات و ... انتخاب شد.^۲

اصولاً کلیه جرایم دارای بزه‌دیده هستند. یعنی جرم بدون بزه‌دیده وجود ندارد. بزه‌دیده جرایم ممکن است شخص حقیقی یا شخص حقوقی یا حتی امری اعتباری و قراردادی باشد. مثلاً توهین به مقدسات که بزه‌دیده‌ای دارد و آن هم دین است یا در قتل، ضرب و جرح یا تجاوز به عنف ولی در غضب بزه‌دیده حقیقی یا حقوقی وجود دارد. با اینکه اصولاً هر جرمی، بزه دیده دارد ولی برخی جرایم در ق.م.ا. پیش‌بینی شده است که بزه‌دیده (به عنوان شخص حقیقی) ندارد که به آنها جرایم بدون بزه‌دیده^۳ می‌گویند.

ویژگی این جرایم این است که برای وقوع و احراز آن قانوناً نیازی به وجود، حضور و ایفای نقش بزه‌دیده ندیده است. مثل زنا، لواط، مساحقه و ... که در این جرایم بزه‌دیده حقیقی وجود ندارد بلکه بزه‌دیده اخلاق حسنه یا اخلاق جامعه است. در زنا، محصنه که زن یا مرد یا هر دو متاهلند، بزه‌دیده «علقة زوجیت» و نهاد خانواده است. اصولاً جرایمی که

^۱ . مطابق ماده ۲۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ « مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم الاجراء حبس می‌گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا سیصد هزار ریال است.»

^۲ . بزهکاری علاوه بر معنای معمول (مجرمیت) به معنی مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان مشخص نیز می‌باشد. معنای اخیر بزهکار در جرم‌شناسی کاربرد دارد. از دیگر معانی بزهکاری باید به جرم اشاره کرد. البته بزه معادل مناسب‌تری برای جرم است.

^۳ . victimless crimes

به آن‌ها اشاره شد بزه‌دیده حقیقی ندارند چراکه همه شرکت‌کنندگان در آنها مجرمند، مگر آنکه عنصر عنف در آنها وجود داشته باشد که در این صورت مرتکب و بزه‌دیده از یکدیگر تفکیک می‌شوند.^۱

همانطور که پیشتر ذکر شد شخص حقوقی نیز می‌تواند بزه‌دیده واقع شود مثلاً در جرم اختلاس که کارمند دولت از بودجه عمومی برداشت می‌کند شخص حقوق عمومی بزه‌دیده است. یا تبلیغ سوء و نادرست علیه یک شرکت تجاری که بزه‌دیده آن شخص حقوق خصوصی است.

در یک جمع‌بندی جرایم بدون بزه‌دیده شامل دو گروه است:

(۱) جرایمی که بزه‌دیده ملموس یعنی شخص حقیقی ندارند. (یعنی بزه‌دیده آنها اعتباری است چون توهین به مقدسات یا جرم ولگردی، تکدی، حمل اسلحه غیرمجاز و ...)

(۲) جرایمی که همگی شرکت‌کنندگان در آن مجرمند. (زنا)

چرا در جرم‌شناسی به مطالعه بزه‌دیده می‌پردازیم؟

در حقوق کیفری بزه‌دیده (شاکی) در جهت ترمیم خسارات وارده و کاهش آلام و احیای حقوق وی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در حقوق کیفری، بزه‌دیده مترادف است با مظلوم، خسارت دیده، مستحق حمایت و ... اما در جرم‌شناسی بزه‌دیده به عنوان شخص مقصر و گناهکار هم قابل تصور است. به این ترتیب در بزه‌دیده شناسی (که شاخه‌ای از جرم‌شناسی است) بزه‌دیده با حفظ صفات فوق می‌تواند مقصر نیز باشد.

در بزه‌دیده شناسی مطرح می‌شود که بزه‌دیده ممکن است در وقوع جرایم دارای بزه‌دیده نقش داشته باشد. مثلاً اندیشه ارتکاب جرم را به مرتکب الهام کرده باشد. در بزه‌دیده شناسی بحث اصلی چگونگی شرکت و حضور بزه‌دیده در تکوین جرم است. جرایم از این منظر به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) جرایم ناگهانی یا اتفاقی

(۲) جرایم دارای تدارک و سبق تصمیم

در جرایم ناگهانی (اتفاقی) معمولاً بین بزه‌کار و بزه‌دیده رابطه‌ای وجود ندارد مثل سارق که با استفاده از فرصت خودرویی را به طور اتفاقی به سرقت می‌برد.

^۱ . برای مطالعه بیشتر در خصوص جرایم بدون بزه دیده نگاه کنید به: رهامی، محسن و حیدری، علی مراد، جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده با نگاهی به حقوق ایران، فصلنامه حقوق خصوصی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۵-۴۴

باتوجه به یافته‌های جرم‌شناسی در اکثر جرایم بین بزهکار و بزه‌دیده قبلاً رابطه‌ای وجود داشته است و بزهکاری مسبوق به رابطه بین طرفین است. مثلاً بیشتر سرقت‌های خانگی را مجرمینی مرتکب می‌شوند که با صاحب خانه رابطه دارند. جرایم خشونت‌آمیز (ضرب و جرح و قتل) نیز معمولاً این‌گونه است.

ب: تاریخچه بزه‌دیده‌شناسی؛ از بزه‌دیده‌شناسی علمی تا بزه‌دیده‌شناسی حمایتی

بزه‌دیده‌شناسی به دو شاخه علمی و حمایتی تقسیم می‌شود. مراد از بزه‌دیده‌شناسی علمی، بررسی نقش بزه‌دیده در تکوین فرایند جرم است. به بزه‌دیده‌شناسی علمی بزه‌دیده‌شناسی اولیه یا با بزه‌دیده‌شناسی جرم شناختی نیز می‌گویند. اما در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ایدئولوژیک و یا سیاسی، سخن از آن است که فارغ از نقش بزه‌دیده در تکوین جرم، او نیازمند توجه و حمایت است.

بزه‌دیده‌شناسی به طور رسمی در دهه ۱۹۴۰ میلادی به وجود آمد و بنیانگذار^۱ آن یک روانشناس آمریکایی آلمانی تبار به نام «هانس فون هانتیگ»^۲ است. او در سال ۱۹۴۸ در کتاب «بزهکار و قربانی او»^۳ فصل مختصری را به چگونگی شرکت بزه‌دیده در فرآیند شکل‌گیری جرم اختصاص داد. بدین ترتیب بنیان‌گذار جرم‌شناسی علمی سزار لومبروزو (پزشک) و بنیان‌گذار بزه‌دیده‌شناسی علمی هانتیگ (روانشناس) بود. به بیان دیگر، جرم‌شناسی حدود ۱۳۰ سال و بزه‌دیده‌شناسی ۶۶ سال قدمت دارد.

می‌توان تعریف بزه‌دیده‌شناسی علمی را اینگونه ارائه داد که شاخه‌ای از جرم‌شناسی عمومی است که به مطالعه خصوصیات شخصیتی بزه‌دیده، پیشینه خانوادگی، شغلی و اجتماعی او و برآیند میزان و سهم او در تکوین جرم می‌پردازد.

در گام دوم (بزه‌دیده‌شناسی حمایتی) و پس از توجه به بزه‌دیده به عنوان یکی از علل تکوین جرم، نقش بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری مورد توجه بزه‌دیده‌شناسان قرار گرفت. در دادرسی کیفری از دیرباز بحث حقوق شاکی اهمیت خاصی داشته است. آیین دادرسی کیفری شاخه‌ای فنی و تشریفاتی از حقوق است. در آیین دادرسی کیفری از خسارات مادی و معنوی وارده به بزه‌دیده صحبت به میان آمده است. با این وجود مطالعات نشانگر آن است که این برخورد حقوق کیفری در نهایت منجر به تحقق رضایت و تشریف خاطر کامل بزه‌دیده نمی‌شود.

۱. در سال ۱۹۲۶ میلادی فردی با نام «آلن» بر نقش بزه‌دیده در جرم سرقت تأکید کرد. وی که رئیس صندوق امانات بود و در زمینه حقوق کیفری و جرم‌شناسی هم تخصص نداشت، هنگام یک سخنرانی در یک جلسه رسمی در نیویورک اعلام کرد که برای برخی بزه‌دیدگان باید مجازات تعیین کرد، چرا که بسیاری از جرایم علیه اموال ناشی از تقصیر یا قصور بزه‌دیده است. اما نظرات آلن چندان مورد توجه جرم‌شناسان قرار نگرفت.

۲. Hans von Hentig (9 June 1887, Berlin – 6 July 1974, Bad Tölz)

۳. criminal and his victim

بنابراین به عنوان گام دوم در بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیدگان صرف‌نظر از نقششان در تکوین جرم، به عنوان اشخاصی مظلوم و خسارت دیده موردتوجه قرار گرفتند که باید از اقدامات حمایتی بهره‌مند شوند. مانند بیماری که به علت قصور و کوتاهی خود مبتلا شده باشد و حال نیاز به مراقبت و درمان دارد. با این رویکرد حقوق جدیدی در آیین دادرسی کیفری در مراحل اقامه دعوا، تحقیقات اولیه، دادرسی در دادگاه و اجرای حکم برای شاکیان و بزه‌دیدگان پیش‌بینی شد. از جمله این حقوق می‌توان به گذشت پذیر بودن برخی جرایم از سوی شاکی اشاره کرد به این معنی که قانونگذار منافع عمومی را به نفع منافع شخصی بزه‌دیده کنار گذاشته است.

در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقنن به تأثیر گذشت شاکی بر روند پرونده کیفری توجه داشته است؛ به این معنا که علاوه بر اختصاص مبحث مستقلی تحت عنوان (گذشت شاکی) به عنوان یکی از موارد سقوط مجازات‌ها موضوع مواد ۱۰۰ الی ۱۰۴ این قانون در برخی موارد گذشت شاکی را به عنوان یکی از معیارهای برخورد ارفاق آمیز با متهم یا محکوم علیه پیش‌بینی کرده است. به عنوان نمونه تبصره ۲ ماده ۲۵ این قانون مقرر داشته «در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.» به عنوان نمونه ای دیگر ماده ۳۹ همین قانون اشعار داشته «در جرایم تعزیری درجه های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.» یا به موجب ماده ۵۷ قانون فوق «در حبسهای تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد.» همچنین مطابق ماده ۶۴ همین قانون «مجازات های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.»

به این ترتیب اولین مرحله در ظهور جرایم قابل گذشت در نظام کیفری طی شد. هرچه میزان جرایم قابل گذشت بیشتر باشد به این معناست که قانونگذار به بزه‌دیده بهای بیشتری داده است.

همچنین دو مرحله‌ای بودن رسیدگی قضایی، نظارت شکلی دیوان عالی کشور، حق انتخاب وکیل در تمامی مراحل دادرسی علاوه بر بزهکار به نفع بزه‌دیده هم می‌باشد. بنابراین تحت بزه‌دیده‌شناسی ثانویه (بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا جنبش حمایت از بزه‌دیدگان) مفهوم عدالت ترمیمی^۱ رفته رفته وارد جرم‌شناسی شد.

عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری یک عدالت بزه‌دیده مدار است. به این معنا که در عدالت ترمیمی اولویت با خواسته‌های بزه‌دیده است.

در قانون آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقنن به تأثیر مثبت رضایت شاکی در فرایند دادرسی توجه داشته است. به عنوان نمونه مطابق ماده ۲۸۳ این قانون « پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرایم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از کیفرخواست عدول می‌کند. در این صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می‌شود. در جرایم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می‌تواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می‌کند.» همچنین به موجب تبصره ۳ ماده ۵۲۱ « در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطاء مرخصی می‌تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می‌تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده، پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک‌بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می‌شود.»

به این ترتیب در پرتوی بزه‌دیده‌شناسی ثانویه (یا غیر علمی) بزه‌دیده استحقاق حمایت پیدا می‌کند چه خود در وقوع جرم مقصر باشد یا خیر. به هر صورت اصطلاح ترمیم^۲ در عدالت ترمیمی در جهت احیای حقوق شاکی از سوی متهم در نظر گرفته شده است.

علاوه بر خسارات مادی و معنوی که در بزه‌دیده‌شناسی ثانویه مورد توجه است دسته‌ای دیگر از خسارات نیز محل توجه هستند. وقوع جرم باعث ایراد دسته‌ای از ناملایمات عاطفی و روانی بر بزه‌دیده است. مثلاً در جرایم خشونت‌بار آثار روانی ناشی از جرم تا مدت‌ها بزه‌دیده را می‌آزارد و موجب اختلال در زندگی عادی و روزمره او می‌شود.

^۱ . Restorative Justice

^۲ . Restoration/Reparation

در این قسمت از بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیده‌شناس در جهت شناسایی مشکلات عاطفی و روانی بزه‌دیده و رفع آنها تلاش می‌کند.

بنابراینچه تاکنون بررسی کردیم سه نوع خسارت در ارتکاب جرم وجود دارد:

(۱) خسارت مادی که در خسارات مالی خلاصه می‌شود.

(۲) خسارات معنوی یا اخلاقی^۱ عبارتند از زایل شدن حرمت، حیثیت و آبروی اجتماعی بزه‌دیده (مثل خسارت ناشی از توهین و افترا)

(۳) خسارت عاطفی، احساسی و روانی^۲، این نوع خسارات را نباید با خسارات معنوی یکی پنداشت. این خسارات مربوط به سلامت روانی بزه‌دیده است.

جرایمی چون سرقت مسلحانه یا تجاوز به عنف هر سه نوع خسارت فوق را به همراه دارد. اصولاً جرایم همراه با خشونت همواره خسارات دسته سوم (روانی) را در پی دارند.

در جرم کودک آزاری (قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱) آنچه مهم است حمایت و اعاده تمامیت عاطفی، روانی و تربیتی کودک بزه‌دیده است. درحالی که خسارت مادی و معنوی برای کودک مطرح نیست.

در نظام حقوقی ایران هم خسارات مادی و هم خسارات معنوی مورد قبول قرار گرفته است. مطابق ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ «شاک می تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید. تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود.»^۳

^۱ . Moral Damages

^۲ . Psychological Harms/Emotional Damages/Darms

^۳ . همچنین بند الف ماده ۸۱ همین قانون یکی از دستورات دادستان به متهم درایم تعلیق تعقیب را ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده معرفی نموده است. امروزه در نظام‌های پیشرفته حقوقی بحث خسارات عاطفی و روحی در جرایم خشونت بار و در جرایم دادرسی کیفری جهت اعاده حقوق بزه‌دیده از اهمیت به سزایی برخوردار است.

در سال‌های اخیر معمولاً بزه‌دیده‌گانی که سابقاً از جرایم آسیب دیده‌اند، نهادهایی مدنی (N.G.O) را با هدف امدادرسانی رایگان به قربانیان جرایم خشونت‌بار تأسیس کرده‌اند، مانند انجمن حمایت از کودکان، انجمن حمایت از زنان قربانی خشونت، انجمن مبارزه با اعتیاد یا حمایت از معتادین. در این نهادها سعی می‌شود با گفتار درمانی و روان درمانی قربانیان را مرمت روحی کنند و به تدریج از آلام ایشان بکاهند. گاه حتی زمینه ملاقات بزه‌دیده با بزهکار را فراهم می‌کنند تا در این دیدار با عذرخواهی بزهکار بخشی از پریشانی‌های بزه‌دیده تشفی یابد یا اینکه بزهکار بتواند کاری برای بزه‌دیده انجام دهد. همانطور که ملاحظه می‌کنید این دسته از اقدامات در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی قابل اعمال در چهارچوب آیین دادرسی کیفری نیست. بلکه در رابطه با خسارات عاطفی، نهادهای مردمی و جامعه مدنی به کمک دستگاه قضایی می‌شتابند.

در آیین‌نامه اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ در هر حوزه قضایی واحدهای معاضدت قضایی نقش ترمیم خسارات عاطفی را بر عهده دارند. بنابر دستور رئیس قوه قضائیه دفاتری برای حمایت از اطفال و زنان بزه‌دیده با حضور مددکاران اجتماعی تشکیل شده است. همچنین در سال‌های اخیر در کلاتتری‌ها واحدهای ارشاد و مددکاری تأسیس شده است و پس از طرح شکایت افسر قضایی پرونده را جهت صلح به این واحدهای می‌فرستد تا سعی شود قضیه با مصالحه ختم شود.

بنابراینچه مطرح شد بزه‌دیده‌شناسی در مطالعات جرم‌شناختی از دو منظر به بررسی بزه‌دیده می‌پردازد:

(۱) به عنوان عامل جرم (بزه دیده شناسی علمی یا اولیه)

(۲) به عنوان فرد مستحق حمایت (بزه دیده شناسی ثانویه یا حمایتی)

فصل پنجم - اهداف تحقیق در جرم‌شناسی

هر علمی یک روش‌هایی دارد که در جهت دستیابی به اهداف و رسالت‌هایش این روش‌ها و متدها را در هنگام تحقیقات و پژوهشها مورد استفاده قرار می‌دهد. علم ریاضی، پزشکی و ... همه روش‌های خاص خود را دارند که تحقیقات خاصی را انجام می‌دهند. معمولاً این روش‌ها به دو نوع انجام می‌شود:

(۱) روش مشاهده^۱ و مطالعه^۲ روش تجربه^۲

^۱ - Observation

^۲ - Experimentation

در بحث جرم‌شناسی، مشاهده عبارت از این است که جرم‌شناس، روانشناس یا مددکار اجتماعی با مصاحبه با زندانیان به عنوان نمونه‌ای از مجرمین، با تست‌های روانشناسی و تشکیل پرونده شخصیت و تکرار همین آزمایشات بعد از مدتی در مقام مشاهده و مطالعه تغییر رفتار و شخصیت زندانی در مدت اقامت در زندان است. در جرم‌شناسی ممکن است از روش تجربه هم استفاده شود. در این روش باید حتماً از دستاوردهای علوم ریاضی، زیست‌شناسی، پزشکی و... استفاده کنیم.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه در جرم‌شناسی اهداف تحقیق چیست؟

معمولاً در جرم‌شناسی ۴ هدف را برای انجام تحقیقات در نظر می‌گیریم:

(۱) کمک به تحول قوانین کیفری

(۲) درک پدیده مجرمانه (درک جرم) به منظور پیشگیری بهتر از ارتکاب آن

(۳) درک مجرمین به منظور درمان و اصلاح و مداوای بهتر آنها به منظور جلوگیری از تکرار جرم^۱

(۴) بهبود بخشیدن به طرز کار نظام و تحول در ساختار و تشکیلات قضایی

هدف اول: کمک به تحول قوانین کیفری

اصولاً قوانین کیفری ساخته و پرداخته خود انسانهاست. به بیان دیگر، قانونگذار بنا به نیازهای جامعه دست به قانونگذاری می‌زند و وضع جرم و مجازات می‌کند. اما در تحقیقات جرم‌شناسی و به منظور ایجاد تحول در قوانین کیفری باید ببینیم اعمال و رفتاری که در قوانین کیفری جرم تلقی شده‌اند کماکان از نظر تابعان حقوق کیفری (شهروندانی که در مقابل قانون کیفری می‌توانند پاسخگو باشند) دارای قبح و زشتی اجتماعی هستند یا خیر؟

^۱ . می‌توان مقایسه‌ای بین هدف دوم و سوم کرد. وقتی می‌گوئیم درک جرم (مطالعه جرم) به منظور پیشگیری بهتر، مرادمان جلوگیری از جرم اولیه و جلوگیری از ارتکاب جرم برای اولین بار است اما وقتی می‌گوئیم مطالعه و درک مجرم، منظور پیشگیری از تکرار جرم است.

ذکر یک مثال مفید فایده است، قانونگذار در سال ۱۳۶۱ چون کشور در حال جنگ و دارای اقتصاد بحرانی بود خرید و فروش و جعل کوپن مواد غذایی را جرم‌انگاری می‌کند. در تحقیقات جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم که آیا در حال حاضر خرید و فروش و جعل کوپن از نظر مردم و نیازهای آنها قبیح است؟ آیا کماکان از این جرم‌انگاری حمایت می‌کنند یا این عمل قبحش را از دست داده است. به عبارت دیگر در این تحقیقات ما به دنبال روزآمد کردن قوانین کیفری و خارج کردن قوانین قدیمی که کارآمد نیستند وضع قوانین جدید هستیم. پس کار جرم‌شناسی بررسی قبح یک عمل مجرمانه نزد مردم و تابعان حقوق کیفری است و اگر از نظر مردم قبیح نبود از عداد جرایم خارج می‌شود و اصطلاحاً عمل «جرم‌زدایی» صورت می‌گیرد.

در تحقیقات جرم‌شناسی ممکن است جرم‌شناس به این نتیجه برسد که عمل یا ترک عمل یا رفتاری که از نظر قانون‌گذار پنهان مانده و جرم تلقی نشده از نظر مردم، قبیح است و میانگین مردم انتظار دارند که آن عمل جرم تلقی شود. در اینجا جرم‌شناس، جرم‌انگاری یک رفتار را به قانونگذار پیشنهاد می‌کند. مثلاً در کشور ما در ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ آمده که قتل فرزند توسط پدر و جد پدری، قصاص ندارد. این قانون مربوط به سال ۱۳۶۱ است. بعد همین قانون با تغییرات مختصری در سال ۱۳۷۰ و سپس در سال ۱۳۹۲ ابقاء شد^۱، این یک تفکر فقهی است که به نوعی رابطه مالکیت بین فرزند و پدر را نشان می‌دهد

به عنوان نمونه ای دیگر در سال ۱۳۸۱ به ابتکار انجمن حمایت از کودکان (یک گروه از جامعه مدنی) طرح قانون حمایت از کودکان و نوجوانان تهیه شد. این پیشنهاد جامعه مدنی از طریق تعدادی از نمایندگان مجلس به عنوان طرح قانونی تقدیم مجلس شد و آن طرح در سال ۱۳۸۱ با اصلاحات زیادی که شورای نگهبان تحمیل کرد تصویب شد. این قانون ۹ ماده دارد و در آن سوءاستفاده از کودکان، قاچاق کودکان، استفاده ابزاری از کودکان و نوجوانان در ارتکاب جرم را قانون‌گذار جرم‌انگاری کرده است. یعنی قانونگذار در مقام حمایت از کرامت طفل برآمده و با تأیید بر حقوق انسانی اطفال، کودکان و نوجوانان را افراد زیر ۱۸ سال دانسته و چتر حمایت را گسترش داده نه این که فقط به پسران زیر ۱۵ و دختران زیر ۹ سال توجه کند بلکه به طور کلی زیر ۱۸ سال صرفنظر از جنس را مدنظر قرار داده است.

^۱ . ماده ۳۰۱ - قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی^۱ علیه نباشد.

هرچند در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، طفل کسی است که به سن بلوغ نرسیده^۱، (ماده ۱۴۷) و لذا مسئولیت کیفری هم ندارد^۲ (ماده ۱۴۶) اما قانون حمایت از اطفال مصوب ۱۳۸۱، اشخاص زیر ۱۸ سال را طفل می‌داند. این تغییر نگرش را جرم‌شناسی به قانونگذار پیشنهاد کرده، چون آنها نشان دادند در جامعه ما عده‌ای از والدین از فرزندان خود حمایت نمی‌کنند و خلاف مصلحت آنها رفتار می‌کنند. این یکی از تاثیرات جرم‌شناسی در تحول قانونگذاری است. به بیان دیگر تحول جرم‌شناسی به تحول مثبت یا منفی تشکیلات قضایی از بعد قانونی نیز کمک می‌کند.

بی‌تردید نهادهای مرتبط با نظام کیفری در پرتو قوانین تاسیس و ایجاد شده‌اند، اما با توجه به این که قوانین در بوته آزمایش و عمل کارایی خود و نقاط ضعف خود را نشان می‌دهند، جرم‌شناس این نقاط ضعف را استخراج می‌کند و خطاب به مرجع قانونگذاری تقاضای اصلاح یا تغییر آن را می‌کند.

مثالی دیگر که در این زمینه م‌یتوان ذکر کرد اینکه در سال ۱۳۷۳ قانونگذار دادرسی را از تشکیلات قضایی ایران حذف کرد اما کمتر از ۱۰ سال بعد حقوق دانان و قضات جملگی به مشکلاتی که حذف دادرسی بر سر راه اجرا و اعمال عدالت می‌گذاشت پی برده و به قوه قضائیه هشدار دادند، فلذا قانونگذار در سال ۱۳۸۱ مجدداً دادرسی را احیا کرد. این مشکلات به وجود آمده را جرم‌شناس برای قوه قضائیه روشن می‌کند. بدیهی است جرم‌شناس در ایجاد تحول در قانون کیفری دو جهت ممکن است داشته باشد

(۱) جهت اصلاحی^۳

(۲) جهت رادیکالی (بنیادی) که مثلاً شامل حذف آن نهاد می‌شود.

هدف دوم: درک پدیده مجرمانه به منظور پیشگیری بهتر از ارتکاب آن

مراد در این جا پیشگیری از جرم اولیه است. در این خصوص مطالعات و تحقیقات در جرم‌شناسی عمدتاً به دنبال مطالعه علل بزهکاری است. این تحقیقات معمولاً می‌تواند جهت‌های مختلفی داشته باشند.

(۱) جهت‌گیری محیطی: تاثیر جغرافیا، آب و هوا و اقلیم بر بزهکاری به طور کلی و بر برخی جرایم به طور خاص. مثلاً آیا در فصل گرما یا در جنوب کشور نوع جرایم با شمال کشور متفاوت است یا خیر.

(۲) ممکن است این تحقیقات به دنبال بررسی تاثیر علل اقتصادی، آموزشی و خانوادگی بر بزهکاری باشد (علل محیطی)

^۱ . سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

^۲ . افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.

۳) به دنبال بررسی علل شخصی و درونی خود مجرم باشد (جنسیت، نژاد، سن، تاثیر توارث و تاثیر بیماریهای روانی یا جسمانی بر رفتار او)

۴) و چهارمین هدف تاثیر بزه‌دیده بر وقوع جرم است. بزه‌دیده‌شناسی و علت‌شناسی به دنبال نقش بزه‌دیده است که در این مورد می‌توان به بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در علل مخففه جرم اشاره نمود.

بنابراین در مورد پیشگیری، بیشتر تحقیقات جرم‌شناس جنبه علت‌شناسانه دارد و به دنبال علل وقوع جرم است. این علل می‌تواند محیطی، ناشی از شخصیت و ویژگی‌های فردی یا ناشی از اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری (علل وضعی) باشد. به این ترتیب، سه نوع علت برای ارتکاب جرم قابل بررسی است: علل محیطی یا اجتماعی، علل فردی یا شخصی و علل وضعی یا موقعیتی

علل محیطی یا اجتماعی

عوامل محیطی بزهکاری شامل عواملی هستند که در محیط انسان را همواره تحت تاثیر خود قرار می‌دهند و محرک رفتارهای او به شمار می‌روند. علل محیطی خود به دو دسته تقسیم می‌شود: محیط عمومی و محیط شخصی. محیط عمومی مثل نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اما محیط شخصی محیطی است که ما را از هم تفکیک می‌کند مثلاً قدرت خرید یک خانواده معین جزء محیط اقتصادی شخصی است.

از یک جنبه دیگر محیط را می‌توان به فیزیکی و غیرفیزیکی تقسیم نمود. محیط فیزیکی، محیط جغرافیایی و اقلیمی است و بعد محیط‌های غیرفیزیکی داریم مثل خانواده، محیط نظامی، محیط مدرسه، دانشگاه و ... یعنی شرایطی که در جامعه پذیر کردن نقش دارند. این محیط‌ها از خانواده شروع و به جامعه ختم می‌شود. حال اگر یکی از این محیط‌ها رسالت خود را انجام ندهند و در انجام وظایف خود در جامعه پذیر کردن فرد قصور کنند در تربیت شخصی خلل ایجاد می‌شود که در رفتار فرد دیر یا زود نمود عملی از قبیل افسردگی، عزلت، انحراف یا پرخاشگری... پیدا خواهد نمود.

علل فردی یا شخصی یا درونی

عوامل درونی یا فردی جرم خود قابل تفکیک به دو گروه ارثی و اکتسابی هستند. از طرفی، عوامل ارثی شامل خودآوردی است که کودک از پدر، مادر و نیاکان خود گرفته و هنگام زادن با خود به دنیا آورده است. تاثیر وراثت را در تکوین شخصیت کودک نمی‌توان انکار کرد. پژوهش‌های سال‌های اخیر در زمینه علم وراثت نشان می‌دهد که پاره‌یی از ناهنجاری‌های کروموزومی تاثیر ژرفی در عواطف، هیجان‌ها و به طور کلی رفتار انسان دارد. از طرف

دیگر، ویژگی های اکتسابی شخصیت انسان سبب می شود پاره یی از استعدادهای بالقوه ارثی شکوفا شود یا به عکس سد راهی برای بالندگی آن فراهم شود. این ویژگی ها که در جرم زایی آنها نمی توان تردید کرد گاه به طور غیرارادی بر رشد و نمو جنین تاثیر می گذارد. مانند پیشامدهای استثنایی در دوران بارداری یا آسیب دیدن نوزاد در زایمان غیرطبیعی و گاه به طور ارادی کسب می شود و نمونه آن را می توان در تمایلات کم و بیش شدید برای مصرف مواد مخدر و در نتیجه داروبراگی در شخصیت معتاد مشاهده کرد. واکنش های خود به خود یا سنجیده انسان نسبت به محرک های خارجی یا اطرفیان خود بستگی تام به ساختار شخصیتی او دارد.

علل موقعیتی یا وضعی^۱

وضعیت، شرایط و اوضاع و احوالی است که به دست خود انسان به وجود می آید و ممکن است به دست خود انسان از بین رود. عوامل وضعی مثل بن بست بودن یا نبودن محل سکونت، دزدگیر داشتن یا نداشتن، استخدام سرایدار یا عدم آن، نصب دوربین های نظارتی و... است. بنابراین علل وضعی ناظر به اوضاع و احوال ماقبل جرم است، شرایطی است که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می دهد یا اوضاع و احوالی است که فرد را از ارتکاب جرم باز می دارد. پس علل وضعی در گذار و عبور فرد از اندیشه به عمل مجرمانه می تواند جنبه تشویقی یا بازدارنده داشته باشد. به بیان دیگر علل وضعی موجود در آستانه ارتکاب جرم است که یا تسهیل کننده اند یا ایجاد مانع می کنند.

هدف سوم: درک مجرمین به منظور درمان و اصلاح و مداوای بهتر آنها به منظور جلوگیری از تکرار

جرم

در این جا جرم شناسی دنبال بحث گونه شناسی^۲ یا انواع مجرمین است. براساس این که مجرمین از چه کمبودهایی رنج می برند و چه عللی آن را به وقوع جرم سوق داده، می توان آنها را براساس معیار جرم به مجرمین مالی، مجرمین علیه اشخاص و مجرمین علیه اخلاق و عفت عمومی تقسیم نمود. براساس شیوه و نحوه ارتکاب جرم: آن ها به مجرمین خشن و مجرمین مکار و حیله گر قابل تقسیم می باشند. همچنین براساس وسیله ارتکاب جرم ما انواع سرقت را داریم: سرقت مقرون به اذیت و آزار، سرقت با هتک حرز و سرقت عادی و پاسخ قانونگذار به هر یک از اینها متفاوت است تا با پاسخ مناسب از تکرار هر یک جلوگیری کند.

^۱ . Situational Factors

^۲ . Typology

و با توجه به معیار خصایص روانی و معیار روانشناسی، بزه‌کاران به بزه‌کاران روان‌نژند، بزه‌کاران دژمنش (پریشان خیال) و بزه‌کاران عصبی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی بزه‌کاران در تحقیقات جرم‌شناسی به منظور ارائه راهکار و راه حل و برنامه‌های اصلاحی متناسب با هر یک از این گروه‌هاست. بدیهی است برای اصلاح مجرمین در تحقیقات جرم‌شناسی رفتار و نقش بزه‌دیده نیز در جرایم مطالعه می‌شود. بنابراین معیار ما در مطالعه جرایم بعضاً خود بزه‌دیده است. در اینجا صحبت از پیشگیری از بزه‌دیدگی می‌کنیم. پس پیشگیری از تکرار جرم شامل پیشگیری از بزه‌دیدگی هم می‌شود.

هدف چهارم: بهبود بخشیدن به طرز کار نظام و تحول در ساختار و تشکیلات قضایی

نظام عدالت کیفری از ۳ مجموعه تشکیل شده است:

(۱) مجموعه پلیس که به زبان حقوقی «ضابطین» نامیده می‌شوند.^۱

(۲) مجموعه قضایی شامل نهادهای دادگستری اعم از دادسرا و دادگاه

(۳) مجموعه زندانها و نهادهای مشابه (که در زیرمجموعه سازمانهای زندانها جمع شوند)

به این ترتیب وقتی صحبت از عدالت کیفری در ایران می‌شود منظور این سه گروه است.

طبیعتاً در تحقیقات جرم‌شناسی هدف این است که نقاط خلاء و معایب نهادهای متولی کشف، تعقیب و تحقیق جرم و دادرسی و مجازات مجرمین اصلاح شود. در پرتو این قبیل تحقیقات جرم‌شناسی، ما شاهد نهادهای جدیدی در عدالت کیفری هستیم به عنوان مثال ما شاهد این هستیم که از حدود دو دهه پیش به این سو مشارکت مردم و جامعه مدنی در امر عدالت کیفری بیش از پیش توصیه شده است.

مشارکت جامعه مدنی و مردم در عدالت کیفری است. البته در کشور ما نمی‌توان به این قاطعیت از این امر صحبت کرد،

چون اعضاء هیات منصفه متشکل از عوامل مورد قبول خود حکومتند^۲ اما به‌رحال جزء مردم بوده و قاضی نیستند.

^۱ مطابق ماده ۲۸ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ « ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.»

^۲ مطابق ماده ۳۶ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ « انتخاب هیات منصفه به طریق ذیل خواهد بود: هردو سال یکبار در مه‌ماه جهت تعیین اعضاء هیات منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی رئیس کل دادگستری استان رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور در مراکز استان به دعوت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیات مذکور در تهران (۲۱) نفر در سایر استانها (۱۴) نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان نویسندگان و روزنامه نگاران و کای دادگستری دبیران و آموزگاران اصناف کارکنان کارگران کشاورزان هنرمندان و بسیجیان به عنوان اعضاء هیات منصفه انتخاب می‌کند.»

نمونه دیگر مشارکت مردم در شورای حل اختلاف است که جرایم با مجازات‌های حداکثر تا سی میلیون ریال یا ۹۰ روز حبس را رسیدگی می‌کند و صلاحیت اصلاح ذات‌البین بین مجرم و شاکی را دارد که عدالت کیفری مشارکتی یا عدالت محلی^۱ یا عدالت همسایگی^۲ محسوب می‌شود.

قوه قضائیه زیر بار پرونده‌های اختلافات سبک نمی‌تواند به طور دقیق به جرایم سنگین رسیدگی کند، فلذا به منظور کاهش حجم دادگستری و نیز مشارکت مردم در نهادها خانه‌های انصاف در روستا و شورای داوری در شهرها کار شورای حل اختلاف را قبل از انقلاب می‌کردند. البته وجود این شوراها براساس اصل ۳۶ قانون اساسی دارای ایراد است چون مقرر کرده « مجازات به حکم قانون و براساس حکم دادگاه صالحه است.» در حالی که شورای حل اختلاف یک مرجع قضایی نیست و مکلف به اجرای تشریفات آ.د.ک. نیستند و امکان تضییع حقوق متهم در آنها وجود دارد. لذا خوب است که قانونگذار قبل از هر چیز صلاحیت قضایی را در امر کیفری از آنها بگیرد و فقط آنها را صالح در اصلاح ذات‌البین بداند و در جرایم قابل گذشت شکات را مکلف سازد ابتدا به شورای حل اختلاف و در صورتی که شورای حل اختلاف نتوانست طرفین را با هم آشتی دهد در آن صورت بزه‌دیده / شاکی در دادگاه دادگستری اقامه دعوی کند به این ترتیب شورای حل اختلاف نقش یک صافی را در سیستم قضایی ایران ایفاء می‌کند و به این ترتیب ایراد اصل ۳۶ قانون مذکور از بین می‌رود.

در کنار پلیس، نهادی داریم به نام پلیس محلی (پلیس محله) که در محله‌ها گشت می‌زنند و اسلحه ندارند و به نوعی نقش شبگرد دارند و در مقام نوعی بازدارندگی و امنیت بخشی برای ساکنین محله هستند. به این ترتیب پلیس محلی به پلیس ملی و رسمی کمک می‌کند و بخشی از کار گشت‌زنی او را به عهده می‌گیرند و کار او را سبک می‌کنند (شبیبه پلیس پارک) در اغلب موارد پول پلیس محلی را همان ساکنین محله می‌دهند.

در بحث تحقیقات جرم‌شناسی به منظور بهبود نظام عدالت کیفری می‌توان به بحث جدیدی به نام قضا‌زدایی^۳ (انحراف از مسیر قضایی) اشاره نمود. قضا‌زدایی یعنی منحرف کردن پرونده از دستگاه قضایی و خارج کردن صلاحیت رسیدگی به بعضی از جرایم از صلاحیت دستگاه قضایی و پیش‌بینی نهادهای غیرقضایی به منظور رسیدگی به امور کیفری.

از جمله موارد قضا‌زدایی مربوط به تخلفات انتظامی پزشکان است که به جای دادگستری در صلاحیت سازمان نظام پزشکی قرار داده شده است. تخلفات انتظامی وکلا در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی کانون وکلایست یا جرایم

1. community justice

2. Neighborhood justice

3. Diversion

انتظامی سردفتران در صلاحیت دادگاه انتظامی کانون سردفتران است. پس ملاحظه می‌شود که به منظور تورم‌زدایی از کار دادگستری و به منظور حفظ صلاحیت دادگستری برای جرایم مهم، جرم‌شناس پیشنهاد می‌کند که رسیدگی به برخی جرایم از مراجع قضایی گرفته و به مراجع اداری-انتظامی محول شود.

به عنوان نمونه ای دیگر سازمان تعزیرات حکومتی جزء قوه مجریه (تابع وزارت دادگستری) و نهادی غیرقضایی (شبه قضایی) است^۱ اما در عین حال به برخی جرایم اقتصادی (کالا و ارز) و صنفی رسیدگی می‌کند.

به عنوان نمونه ای دیگر می‌توان به قاعده تعلیق تعقیب کیفری اشاره کرد که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱ وجود داشت و به دادستان اجازه می‌دهد که با احراز شرایط زیر: رضایت شاکی، احراز این که متهم متنبه شده، پرداخت خسارات شاکی، سپردن تعهدات اخلاقی مبنی بر عدم ارتکاب مجدد جرم، تعقیب متهم را تعلیق کند.

تعلیق تعقیب نوعی قضازدایی است. چون دادستان از ادامه پرونده در مراجع قضایی جلوگیری می‌کند و در روال تعلیق تعقیب، متهم را زیر نظر دارد که این هم نوعی قضازدایی است. (چون پرونده دیگر به دادگاه نمی‌رود)

در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.»^۲

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که تحقیقات جرم‌شناسی چگونه می‌تواند چشمان فرشته عدالت را باز و کارایی دستگاه قضایی را افزایش دهد. افزون بر این، تحقیقات جرم‌شناختی در اجرای کیفر هم مؤثر است که در کیفرشناسی که از زیرشاخه های جرم‌شناسی است مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً در مورد مجازات حبس و معایب آن تحقیقات جرم‌شناسان نشان می‌دهد که زندان محل نشر خرده فرهنگ مجرمانه و فرهنگ بزهکاری است که در فرهنگ زندان وجود دارد و مجرمین بی‌سابقه با فرهنگ‌پذیری از محیط زندان تبدیل به مجرمین حرفه‌ای می‌شوند.

^۱ مطابق ماده ۴۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ «به منظور اعمال نظارت قضائی بر پرونده‌های قاچاق در سازمان تعزیرات حکومتی، رئیس شعب تجدیدنظر ویژه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز به پیشنهاد رئیس سازمان پس از تأیید وزیر دادگستری از بین قضات دارای پایه نه قضائی پس از موافقت رئیس قوه قضائیه با ابلاغ ایشان منصوب می‌شوند.»

^۲ در برخی قوانین خاص کیفری نیز مجوز تعلیق تعقیب برای دادستان صادر شده است. از جمله تبصره ۲ ماده ۱۶ اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ مقرر داشته «مقام قضایی می‌تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده (۱۵) این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماهه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید. مراکز مذکور موظفند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده وی ارائه نمایند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیراین صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذیربط برای یک دوره سه‌ماهه دیگر بلامانع است.»

پس جرم‌شناس پیشنهاد می‌کند از کیف‌های جایگزین حبس مثل خدمات عمومی و عام‌المنفعه به منظور جلوگیری از ورود آنها به زندان استفاده شود.^۱

تحقیقات در جرم‌شناسی به اقتضای این چهار هدف از روش‌های مختلفی در تحقیقات خود استفاده می‌کند که در قسمت بعدی به آن خواهیم پرداخت.

فصل ششم - روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی

اصولاً برای این که یک تحقیق واجد اعتبار علمی باشد و جنبه شخصی نداشته باشد و حب و بغض‌های محقق در این تحقیق راه پیدا نکند و بنابراین خودکامگی و حب و بغض و ذهنیت و پیش‌داوری پژوهشگر، نتایج تحقیق را آلوده نکند باید سه خصیصه را داشته باشد:

(۱) داده‌های و اطلاعاتی که براساس آن قرار است تحقیق انجام شود از یکسو دقیق باشد و از سوی دیگر صحت و سقم آن آزمایش مشخص شده باشد؛ اینکه آمار را چه کسی تهیه کرده، از کجا تهیه شده و تا چه حد دقت داشته است؟ تا چه حد برای رفع نیاز اداره متبوعه یا سازمان سفارش دهنده بوده است و تا چه حد در جهت مطامع سیاسی است؟

(۲) روش‌هایی که در تحقیقات جرم‌شناسی استفاده می‌کنیم باید کارایی و علمی بودن را نشان داده باشند. یعنی از روش‌هایی که قبلاً به کار رفته و نتیجه داده باشند، باید استفاده نمود.

(۳) به هنگام نتیجه‌گیری و بهره‌برداری از تحقیقات جرم‌شناسی استدلال ما از عقلانیت برخوردار باشد و آلوده به پیش‌داوری سیاسی و فرهنگی، مذهبی و... نباشد.

عده‌ای از جرم‌شناسان بین متد (روش) و تکنیک (فن) تفاوت قایل شدند. این تفاوت ممکن است از نظر علم آمار قابل بررسی باشد ولی در جرم‌شناسی متد (روش) عبارتست از فنونی (تکنیک‌هایی) که برای مطالعه جرم، آثار جرم، مجرم، بزه‌دیده و انحراف به کار برده می‌شود.

این تکنیک‌ها به ۲ دسته تقسیم می‌شود:

(۱) مشاهده و مطالعه^۲

(۲) مصاحبه^۳

^۱ . نگاه کنید به مواد ۶۴ الی ۸۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲

^۲ . Observation

^۳ . Interview

اطلاعاتی که به این ترتیب جمع‌آوری می‌شود در واقع عاری از اشکال نیست. به عبارت دیگر هر قدر هم ما معیارهای سه گانه حاکم بر تحقیقات جرم‌شناسی را رعایت کنیم باز هم در شرایط فعلی ایرادهای چندی به آن وارد است. حال با توجه به این مقدمه دو موضوع را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱) شناخت بهتر پدیده بزهکاری و بزه دیدگی

۲) شناخت بزهکاران و شناخت طرز کار نظام کیفری

شناخت بهتر پدیده بزهکاری و پدیده بزه دیدگی با استفاده از این روشها

قبل از پرداختن به این موضوع ابتدا باید اصطلاح بزهکاری و مفهوم آن تبیین و معنا شود؛ سوال اینست که بزهکاری چیست؟ در پاسخ باید گفت بزهکاری سه معنا می‌تواند داشته باشد:

معنای اول، جمع جرایم است. رویکرد توده‌ای به جرم را بزهکاری می‌گویند. بنابراین «بزهکاریها» غلط است، بلکه بزهکاری درست است. اصطلاح جرم و جنایت هم که به کار می‌رود غلط است چون جرم و جنایت در یک معنا مترادفند. بزهکاری مجموعه جرایم صرفنظر از جرم ارتكابی است. پس وقتی می‌گوییم بزهکاری کاهش پیدا کرد، یعنی جمع افعال و ترک فعلهایی که به موجب قانون موضوعه (مصوب مجلس یا مجمع تشخیص مصلحت نظام) جرم شناخته شده کاهش پیدا کرده، این برداشت، یک برداشت جرم‌شناختی دارد.

معنای دوم، مجرمیت است. در آیین دادرسی کیفری می‌خوانیم که دادگاه پس از احراز مجرمیت حکم محکومیت صادر می‌کند. در اینجا مجرمیت به معنای بزهکاری است. یعنی با توجه به دلایل موجود بزهکاری (مجرمیت) متهم احراز شد. پس در این برداشت، بزهکاری دارای یک معنای حقوقی و واجد وصف حقوقی است.

معنای سوم اصطلاح بزهکاری عبارتست از مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین. (در یک بازه زمانی و مکانی معین و مشخص) بنابراین در بحث آمار جنایی وقتی صحبت از بزهکاری شد منظور معنای اخیر است. این جرایم صرفنظر از نوعشان مورد توجه قرار می‌گیرند. این برداشت نیز یک تعبیر جرم‌شناختی به همراه دارد.

معنای اولی فقط جمع جرایم است و به بهره برداری از آن در آمار جنایی کاری ندارد و یک معنای عمومی است (معادل جرم در حقوق کیفری، بزهکاری در جرم‌شناسی است). اما معنای سوم در آمار جنایی به کار می‌رود. بزهکاری در معنای سوم مقید به زمان و مکان است ولی در معنای اول، کلی است. تعبیر سوم از بزهکاری یک برداشت آمار جنایی است.

۶-۱ آمار جنایی: از بزهکاری ظاهری تا بزهکاری واقعی

آمار جنایی عبارتست از استفاده از تکنیک‌های ریاضی برای به شمارش درآوردن و احصاء جرایم ارتكابی، آرای صادره، تعداد متهمین تعداد محکومین، تعداد آزادی‌های مشروط و ... به عبارت دیگر آمار جنایی از تلاقی جرم‌شناسی، ریاضی و علم آمار به وجود آمده است.

یکی دیگر از مصادیق چند مبنایی بودن جرم‌شناسی همین آمار جنایی است که ریشه در تلفیق داده‌های آمار با جرم‌شناسی دارد. پس خود جرم‌شناسی آمار را در خود نپرورانده بلکه از رشته ریاضی و آمار اخذ شده است. این آمار از یکسو مربوط به نرخ بزهکاری و از دیگر سو مربوط به نرخ بزه‌دیدگی (که مکمل هم هستند) و همچنین نرخ پرونده‌های کیفری تعیین تکلیف می‌شود.

این اطلاعات ممکن است توسط نهادهای مختلفی که در فرآیند کیفری و تعیین تکلیف کیفری فعالیت می‌کنند، تهیه شود. هر مرجع قضایی و پیرا قضایی (همه مراجعی که در کار کشف، تعقیب جرم، محاکمه و اجرای حکم و مراقبت پس از آزادی مداخله دارند و صلاحیت دارند) می‌توانند نسبت به تهیه این آمار اقدام نمایند. این آمار با هم مختلفند و جهتگیری‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. پس آمار یکدست نیست. به علاوه در آمار جنایی یک مشکل وجود دارد و آن این که از نظر قابل اعتماد بودن بیانگر واقعیت مجرمانه نیستند. واقعیت جرم و میزان واقعی جرایم ارتكابی هرگز در آمار جنایی منعکس نیست. فلذا یک بخش تاریک در آمار جنایی وجود دارد که این بخش تاریک تفاوت بین نرخ بزهکاری ظاهری (آشکار شده) و نرخ بزهکاری واقعی است.

این تفاوت را بخش تاریک بزهکاری یا رقم سیاه بزهکاری گویند.^۱ (جرایم نامکشوف و اعلام نشده) در کنار رقم سیاه که ما را نسبت به جرایم، بزهکار و بزه‌دیده آن مطلع نمی‌کند، ما رقم خاکستری یا بخش خاکستری در آمار جنایی داریم که شامل جرایمی می‌شود که خودشان کشف شده‌اند، اما مرتکبین این جرایم به دلایل مختلف شناسایی و دستگیر نشده‌اند. مثلاً جسدی در خیابان کشف می‌شود و پزشکی قانونی علت تامه فوت را خونریزی ناشی از اصابت جسم سخت به سر عنوان می‌دارد.

پس آمار جنایی دو مشکل دارد: (۱) بخش تاریک و (۲) بخش خاکستری که این دو مشکل ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که تحقیقات جرم‌شناسی براساس آمار جنایی هیچ‌گاه دقیق و کامل نیست. زیرا آمار جنایی تصویری از بزهکاری به ما نمی‌دهد بلکه تصویری را می‌دهند که تهیه‌کنندگان آنها موفق به اخذ آن شده‌اند به همین جهت در جرم‌شناسی برای شناخت و برآورد رقم سیاه روشهای مختلفی وجود دارد.

^۱. Hidden part of criminality/ Dark number

پیش از بررسی روش های برآورد رقم سیاه ابتدا بایستی اصطلاح بزهکاری ظاهری را توضیح داد؛ بزهکاری ظاهری یا بزهکاری پلیسی به آن میزان از بزهکاری که توسط ضابطین عام و خاص قضایی کشف شده و مرتکبین آن دستگیر شده یا به وسیله دیگران از جمله خود بزه‌دیدگان به مقامات ضابط و پلیس اعلام شده گفته می‌شود. به عبارت دیگر همان‌طور که در بحث آیین دادرسی کیفری دیدیم معمولاً پلیس و دادگستری از دو طریق در جریان قرار می‌گیرند یا خود، جرایم را کشف می‌کنند یا بزه‌دیده یا همسایه یا رهگذر یا خود مرتکب گزارش می‌دهند. یافته‌ها بیانگر این است که اگر ما ۱۰۰ فقره جرم داشته باشیم، ۲۵٪ آن را پلیس کشف کرده و ۷۵٪ را اشخاص ثالث و بزه‌دیده یا مرتکب اطلاع می‌دهند. پلیس غالباً جرایم مشهود را می‌تواند کشف کند و بدون همکاری جامعه مدنی و بدون اعتماد آحاد مردم نمی‌تواند جرایم را شناسایی و کشف کند. از همین روست که پلیس برای جلب اعتماد با مردم با مهربانی برخورد می‌کند.

پس بزهکاری ظاهری (پلیسی) جرایمی است که پلیس کشف کرده یا جرایمی است که مردم اطلاع دادند. و بزهکاری پنهان (رقم سیاه) جرایمی که نه توسط پلیس کشف شده و نه گزارش شده است و بنابراین اطلاعات مقام قضایی صالح راجع به آن صفر است. اما در ۵۰ سال اخیر جرم‌شناسان سعی کردند رقم سیاه را تا اندازه‌ای برآورد کنند، اما سوالی که مطرح می‌شود این است: چرا رقم سیاه وجود دارد؟ چرا بخشی از جرایم مخفی می‌ماند؟

علل وجود و استمرار رقم سیاه یا بخش تاریک بزهکاری هشت مورد است:

(۱) بعضی از بزه‌دیدگان و قربانیان مستقیم جرم به دلایل عدم توانایی جسمانی یا به دلایل عدم استطاعت روانی یا شعوری (مختل المشاعر) ناتوان از اعلام و رجوع به پلیس هستند. مثلاً در مورد افراد کهنسال یا اشخاصی که مشکل شعوری دارند یا جرایمی که در محیط‌های خانوادگی رخ می‌دهد یا در خانه سالمندان رخ می‌دهد (به ویژه سالمندانی که کسی را ندارند).

(۲) بزه‌دیدگان (شاکیان) به دستگاه قضایی و نیز به کارایی و موثر بودن پلیس اعتقادی ندارند و وقتی بین محاسن رجوع به پلیس و دستگاه قضایی و مشکلاتی که با رجوع و اعلام شکایت به آن نصیبشان می‌شود مقایسه انجام می‌دهند، از اعلام جرم صرف‌نظر می‌کنند. از جمله این مزایا می‌توان به استرداد مال، جبران خسارت، دستگیری مجرم و مجازات او اشاره کرد و از جمله معایب می‌توان به رفت و آمد به کلاتتری و دادسرا، اقامه شهادت یا روبرو شدن با مقامات پلیس و دادسرا اشاره کرد.

۳) برخی بزهدیدگان از این وحشت دارند که در کالانتری و دادسرا با آنها بدرفتاری شود و از آنها در عمل همانند مظنون و متهم سوال و تحقیق و بازجویی شود. بنابراین بدرفتاری یا کنجکاوی غیر متعارف احتمالی پلیس نسبت به شاکیان و رفتار مظنون گونه با آنها توسط ضابطین (عام و خاص) از این علل محسوب می‌شود.

۴) بعضی از جرایم (مثل جرایم جنسی) به خاطر پیامدهای ناگوار و تبعات منفی حیثیتی و اجتماعی که در سطح محل زندگی و محل کار و خانواده برای بزهدیدگان دارد و از نظر اجتماعی مشکل ایجاد می‌کند معمولاً به مقامات صالح اعلام نمی‌شود.

۵) برخی بزهدیدگان از بیم این که با اعلام شکایت دوستی را از دست می‌دهند یا خویشاوندی را نگران می‌کنند و یا تردید دارند که مرتکب کیست از اعلام جرم صرفنظر می‌کنند (ملاحظات دوستی و خویشاوندی و...) این علت را به ویژه در جرایم شرکت های موسوم به هر می می توان مشاهده کرد.

۶) برخی بزهدیدگان از بیم انتقامجویی اقدام به طرح شکایت نمی‌کنند. در برخی جرایم نظیر جرایم سازمان یافته (فراملی) این مساله بسیار مهم است. مثلاً گروه مجرمانه ای که مرتکب قاچاق می‌شود، این شبکه با ارقام نجومی پول های نامشروع می‌توانند با کسانی که به عنوان مخبر سر و کار دارند هر کاری بکنند. انتقام گروه های مافیا در ایتالیا و روسیه و آسیای شرقی در این زمینه مثال زدنی است. در جهت رفع این ایراد در کنوانسیونهای بین‌المللی (سازمان ملل متحد) چند ماده اختصاص به حمایت از شهود داده شده یا حمایت از مطلعین یا بزهدیدگان ... داده شده است.

ماده ۲۴ و ۲۵ کنوانسیون پالرمو در زمینه حمایت از شهود و قربانیان جرایم سازمان یافته، مقررات حمایتی قابل توجهی برای این دو دسته پیش‌بینی کرده است. مجرمین سازمان یافته نه تنها خود بلکه در مواردی اقارب و خویشاوندان آنان را نیز هدف انتقام جویی های خود قرار می‌دهند. این امر در برخی موارد به خاطر عدم دسترسی به خود شاهد و در بیشتر موارد به خاطر مؤثر نبودن تهدید خود وی صورت می‌گیرد. از این رو در ماده ۲۴ هم حمایت از خود شهود و هم نزدیکان آنان پیش‌بینی شده است. « هر دولت عضو در حدود امکانات خود، برای حمایت مؤثر از شهودی که در جریان دادرسی کیفری راجع به جرایم موضوع این کنوانسیون شهادت می‌دهند، و بر حسب اقتضاء از خویشان و سایر افراد نزدیک به آنان، در برابر انتقامجویی یا ارباب احتمالی، تدابیر مناسب اتخاذ خواهند نمود.» از طرفی یکی از مؤثرترین راه های کشف و اثبات جرایم سازمان یافته همکاری بزهدیدگان این جرایم است. صرفنظر از اینکه قربانیان جرایم سازمان یافته به عنوان شاکی در کشف و تعقیب جرایم ارتكابی نقش مؤثری ایفاء می‌کنند، در برخی موارد مشاهدات آنان کمک مؤثری در اجرای صحیح عدالت می‌کند که برای انجام این مهم، باید شرایطی فراهم گردد تا نامبردگان

بتوانند مشاهدات خود را بدون دغدغه خاطر ابراز نمایند. در کنوانسیون پالمو ماده ۲۵ در قالب ۳ بند مختلف حمایت از بزه دیدگان را در ۳ عرصه توصیه کرده است: ۱- حمایت از قربانیان به ویژه در مواردی که خطر انتقامجویی یا ارباب آنها وجود دارد (بند ۱) ۲- جبران خسارت ناشی از جرم و اعاده وضعیت سابق آنان (بند ۲)؛ ۳- تعقیب کیفری و مکافات دادن مجرمین و بررسی نظرات و نگرانی‌های قربانیان را در مراحل مناسب دادرسی کیفری علیه مجرمان (بند ۳) همچنین ماده ۳۲ کنوانسیون مریدا در ۵ بند تدابیری را برای حمایت از شهود، همکاری کنندگان با عدالت و قربانیان پیش‌بینی نموده است که به این شرح می‌باشد: ۱- برقراری رویه‌هایی جهت حمایت فیزیکی از چنین افرادی، از جمله تا حدی که ممکن و شدنی باشد، جابه‌جایی آنها و در صورت اقتضاء عدم افشاء یا محدودیت افشای اطلاعات مربوط به هویت و این‌که چنین افرادی کجا هستند. ۲- تأمین قواعد مستند که به شهود و کارشناسان این امکان را بدهد تا به روشی شهادت دهند تا سلامت چنین افرادی تضمین شود، مانند فراهم آوردن امکان ادای شهادت از طریق استفاده از فناوری ارتباطی مثل ویدئو و سایر وسایل مناسب. ۳- ارائه نظرات و نگرانی‌های قربانیان در مراحل مناسب دادرسی‌های کیفری علیه مجرمان به روشی که به حق دفاع لطمه وارد نیارد.

از منظر همکاری با مأمورین اجرای قانون، در سطح قوانین کیفری عام ایران، از جمله در ماده ۵۰۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ همکاری متهم می‌تواند موجب معافیت مرتکب از مجازات شود، لیکن در سطح قوانین کیفری خاص اخیرالتصویب و مرتبط با مصادیق جرایم سازمان‌یافته نظیر قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ هیچگونه امتیازی برای فردی که با مأمورین اجرای قانون همکاری کند، پیش‌بینی نشده است. هر چند به طور استثنایی در خصوص برخی مصادیق جرایم شبکه‌ای و باندهای مقرررات ارفاقی مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، تبصره ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ اشاره ای ضمنی به همکاری محکوم علیه برای کشف شبکه‌های مواد مخدر نموده است. به موجب این مقرر « کلیه محکومینی که پس از صدور حکم به نحوی با نیروی انتظامی یا سازمان عمل‌کننده همکاری نمایند و اقدام آنها منجر به کشف شبکه‌ها گردد، دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند با تقاضای نیروی انتظامی و یا سازمان عمل‌کننده براساس اسناد مربوطه، مجازات وی را ضمن اصلاح حکم سابق‌الصدور تا نصف تخفیف دهد.»

۷) یکی دیگر از علل بالا بودن رقم سیاه بزهکاری، گذشت یا مسامحه و تساهل اجتماعی نسبت به یک جرم است، به عبارت دیگر ممکن است جامعه یک رفتار را دیگر جرم تلقی ننماید. مثال بارز در ایران حمل یا داشتن چند گرم مواد مخدر یا روان گردان ... است. زیرا در جامعه ما به لحاظ بالا بودن آمار مصرف‌کنندگان مواد مخدر و بالا بودن تعداد

معتادان (در کنار مصرف‌کنندگان تفننی)، معتاد بودن یا داشتن مواد در نظر بخشی از مردم قبح کیفری ندارد گرچه قبح اجتماعی دارد. به همین جهت در خیلی از کشورها مصرف مواد مخدر جرم‌دایی شده ولی در عوض قانونمند شده است مثلاً معتادان کوپن داشته و حق دارند با دفترچه رجوع و به میزان مصرف مواد مخدر دریافت کنند و در این هنگام دیگر متهم نیستند.

پس بعضی تخلفات که از نظر قانونگذار کماکان قبح دارد، از منظر مردم قبحش از دست رفته است. یا مثلاً در مورد رابطه دختر و پسر خارج از علقه زوجیت در برخی خانواده‌ها با تساهل و تسامح برخورد می‌شود. این شامل مسایلی هم می‌شود که از نظر مردم از ابتدا جرم نبوده ولی قانون گذار آنها را جرم دانسته است مانند قانون برخورد با تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و واردکنندگان البسه دارای مارکهای منافی شئون اسلامی مصوب ۱۳۶۵ که این قانون با واقعیات جامعه فعلی ایران بسیار منافات دارد. پس بعضی جرایم (در همه جای دنیا) علی‌رغم حفظ وصف مجرمانه با گذشت زمان قبح اجتماعی‌شان را از دست می‌دهند. بنابراین بزه‌دیده یا مطلع، در اعلام آن نفعی نمی‌برد و حتی به اجرای آن کمک می‌کند و ما در این مورد رقم سیاه بسیار زیادی داریم.

۸) در بعضی محیط‌ها، محافل و نهادها مرتکب بعضی جرایم صاحب ارج و قرب می‌شود و ارتکاب بعضی جرایم با تساهل و گذشت آن محیط رو به رو می‌شود، به یکسری از این جرایم «بزهکاری یقه‌سفید» می‌گویند. در محیط‌های سرمایه‌داری و شرکتها و... تقلب مالیاتی (فرار از پراخت مالیات نه تنها جرم نیست بلکه نشانه‌ای از موفقیت است) یا معاملات کلان همراه با ارتشا جرم نیست. برای خیلی از موسسات پرداخت چند در صد از قرارداد به متولیان آن موسسه توفیق است. یعنی پرداخت کننده می‌داند که مرتکب جرم شده اما این را از لوازم کار می‌داند.

به این ترتیب رقم سیاه به دلایل هشتگانه‌ای که بیان شد، آفت یا ایراد عمده‌آمار جنایی است. رقم سیاه دسترسی ما را نسبت به بزهکاری واقعی ناممکن می‌سازد. به این ترتیب، بزهکاری واقعی عبارتست از کل بزهکاری ظاهری به علاوه رقم سیاه.

این رقم سیاه از یکسو در عین حال بستگی به ماهیت و نوع جرایم دارد. به عبارت دیگر رقم سیاه درمورد همه جرایم یکسان نیست. مثلاً در جرم‌های بدون بزه‌دیده مانند رابطه جنسی به رضایت، یا رشا و ارتشا و در جرایمی که بزه‌دیده یک امر و ارزش اعتباری است رقم سیاه نسبتاً بالاست. اما در جرایمی چون قتل و ضرب و جرح رقم سیاه پایین است. بنابراین رقم سیاه تا اندازه‌ای تابعی است از نوع و ماهیت و کیفیت جرم ارتكابی.

از سوی دیگر رقم سیاه بزهکاری تابعی است از کارایی تقوی و احساس مسئولیت خود پلیس (ضابطین عام و خاص) معمولاً یک چهارم جرایم را پلیس در اقدام کنشی خود کشف می‌کند و ۷۵ درصد را در اقدام واکنشی نسبت به گزارش بزه‌دیده کشف می‌کند. اگر در مورد یک چهارمی که گفته شد، پلیس فعالیت بیشتری کند بدیهی است رقم سیاه در جرایم مشهود پایین می‌آید. بنابراین به نظر می‌آید پلیس در مقابله با رقم سیاه و پایین آوردن آن نقش موثری دارد. از سوی دیگر اگر پلیس خاطره مثبتی در ذهن مردم از خودش بجا گذاشته باشد مردم بهتر مشکلات خود را اعلام می‌کنند. در ژاپن پلیس آن قدر به مردم نزدیک است (در عین کارایی بالا) که خانواده‌ها فرزندان خود را اگر کار داشته باشند به کلاتتری می‌سپارند. پلیس این کار را می‌کند تا تصویر خوبی به مردم دهد و مردم از او تصور صحیحی داشته باشند تا در صورت نیاز پلیس، مردم با آن همکاری کنند. پس پلیس هم می‌تواند مدنی و متمدن و هم کارا باشد.

اما بازوی دیگر نظام عدالت کیفری، دستگاه قضایی است. به این ترتیب دستگاه قضایی هم به سهم خود آمار جنایی در اختیار ما قرار می‌دهد که موسوم به آمار بزهکاری قضایی (قانونی) می‌باشد. بنابراین مجموعه جرایمی که در مراجع قضایی ذیصلاح رسیدگی و منجر به صدور حکم محکومیت می‌شود بزهکاری قضایی (قانونی) را تشکیل می‌دهد.

ناگفته پیداست که بزهکاری قضایی با بزهکاری ظاهری (پلیسی) متفاوت است. زیرا همه پرونده‌ها که به دادگاه فرستاده می‌شود، منجر به صدور محکومیت نمی‌گردد و همه پرونده‌هایی که به دادسرا می‌رود منجر به صدور کیفرخواست نمی‌شود. تعدادی از پرونده‌ها با صلح و سازش یا بعزل سقوط دعوی عمومی نظیر مرور زمان یا گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت در دادسرا مختومه می‌شود.

در بزهکاری قضایی آمار دیگری هم داریم. در کنار آمار محکومیتها، آمار قرارهای تامین کیفری، محکومیت‌های تعلیقی، آمار موارد صلح و سازش و آمار برائت را داریم که تماماً در آمار دادگستری در اختیار ما قرار داده می‌شود. ولی بزهکاری قانونی (قضایی) فقط به احکام محکومیت کیفری گفته می‌شود (که موضوعش مجازات است) که تنها به جرم و به مجرمین می‌پردازد.

در ایران وقتی صحبت از بزهکاری قضایی (قانونی) می‌شود، مقصود، کلیه محکومیت‌های کیفری است که از یکسو دادگاه‌های عمومی جزایی و از دیگر سو دادگاه انقلاب، کیفری استان، ویژه روحانیت، سازمان تعزیرات حکومتی، دادگاه نظامی، تجدید نظر استان و شورای حل اختلاف در مقام رسیدگی صادر می‌کنند. پس آمار قضایی شامل مجموعه محکومیت‌های کیفری می‌شود که توسط مراجع قضایی و غیرقضایی و شبه قضایی صالح صادر شده است.

اما در آمار جنایی یک گروه آمار دیگر هم داریم و آن آمار سازمان زندانهاست.

این آمار از دو جهت قابل بررسی است: ۱- آمار تعداد بازداشتیها (متهمین) ۲- آمار تعداد محکومین به حبس بدیهی است به افرادی که در داخل زندان چه به عنوان متهم چه به عنوان محکوم اقامت دارند، اصطلاحاً جمعیت کیفری گفته می‌شود. یعنی همه کسانی که در داخل زندان هستند.

در زندانها چند گروه محکومین نگهداری می‌شوند: ۱- کسانی که در انتظار اجرای مجازات (محکومین به اعدام و قصاص) هستند، ۲- آنها که به خاطر عدم پرداخت جریمه یا حبس بدل از جزای نقدی (در حال حاضر به ازای هر روز ۳۰ هزار تومان) در زندان هستند، ۳- آنها که در اجرای ماده ۶۹۶ ق.م.ا. (کتاب پنجم: تعزیرات) یا ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در زندان هستند، ۴- کسانی که به پرداخت دیه محکوم شده‌اند و ۵- کسانی که باید عین مال را بپردازند.

بنابراین آمار جمعیت کیفری آمار مجرمینی است که به نوعی سرانجامشان به حبس ختم شده اما آمار زندانها، آمار همه مجرمین نیست، چون در کنار مجازات حبس، مجازات شلاق، قطع عضو و... داریم که همه اینها پس از مجازات آزاد می‌شوند و در آمار زندانها گنجانده نمی‌شود. آمار زندانها از نظر جرم‌شناسی از ۴ جهت قابل تأمل است:

۱) از نظر برآورد نرخ حبس به عنوان مجازات یعنی میزان علاقه‌ای که قضات به کیفر حبس نشان می‌دهند. هر چند ماده ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌های تعزیری (حبس و جزای نقدی) را به هشت درجه تقسیم نموده است^۱ اما ماده ۳۸ این قانون به قضات اجازه داده که در مجازات‌های تعزیری مجازات‌ها را تخفیف دهند یا تبدیل به شلاق کنند.^۲

۲) آمار زندانها به ما اجازه می‌دهد بدانیم چند درصد محکومین به حبس برای بار دوم یا سوم یا دفعات تکرار محکوم شده‌اند.

۳) جمعیت کیفری به ما اجازه می‌دهد تا برنامه اصلاح و درمان را نسبت به آنها اعمال کنیم و آثار آن را در زمان نسبت به آنها ارزیابی کنیم که تا چه اندازه اقامت در زندان منجر به تنبیه یا اصلاح و درمان شده است.

^۱ . مطابق این ماده: حبس درجه ۱ (حبس بیش از بیست و پنج سال) حبس درجه ۲ (حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال) حبس درجه ۳ (حبس بیش از ده تا پانزده سال) حبس درجه ۴ (حبس بیش از پنج تا ده سال) حبس درجه ۵ (حبس بیش از دو تا پنج سال) حبس درجه ۶ (حبس بیش از شش ماه تا دو سال) حبس درجه ۷ (حبس از نود و یک روز تا شش ماه) حبس درجه ۸ (حبس تا سه ماه) می‌باشد.

^۲ . ماده ۳۸- جهات تخفیف عبارتند از: الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

۴) آمار زندانها به ما اجازه می‌دهد نرخ محکومین به طور کلی و محکومین خطرناک به طور اخص چقدر است. چون مجازات حبس در مواردی غیرقابل تبدیل به جزای نقدی یا تخفیف یا تبدیل است. نتیجه آن که آمار جمعیت کیفری، آمار واقعی بزهکاران نیست و این بیشتر نرخ علاقه قضات به مجازات حبس را نشان می‌دهد.

۶-۲ روش‌های کمی برآورد رقم سیاه بزهکاری

اهمیت بحث این است که مسئولین و سیاستگذاران چنانچه به این رقم اشراف نیابند ممکن است نتوانند تجهیزات لازم برای مبارزه با جرم را فراهم آورند، مثل کوه یخی که بیشترش زیر آب بوده و فقط نوک آن از آب بیرون زده است. برای این امر سه روش کمی وجود دارد:

روش اول پرس و جو از بزهکاران است. (بزهکاری خود گزارشی)

روش دوم پرس و جو از افراد به عنوان بزه‌دیده است.

روش سوم روش گفتگو و مصاحبه با محکومین است.

در روش اول و دوم به ترتیب از تعدادی پرسش شونده به عنوان بزهکار و بزه‌دیده سوال و جواب می‌کنیم (بزهکار و بزه‌دیده فرضی) که از پیشینه کیفری شان اطلاعی نداریم ولی در روش سوم از محکومین (که پیشینه کیفری شان را می‌دانیم) سوال می‌کنیم. پس در ۲ روش اول بزهکار و بزه‌دیده ما فرضی است ولی در روش سوم، محقق می‌داند که آن شخص محکوم قطعی شده است.

روش اول : بزهکاری خود گزارشی^۱

در این روش فرد به صورت خود جوش به سوالات محقق پاسخ می‌دهد. این پرسشنامه بی‌نام است و هیچ خطری برای پاسخ‌دهنده ندارد. به علاوه باتوجه به موضوع موردنظر، محقق، فهرستی از جرایم را در پرسشنامه قید می‌کند و از پرسش شونده‌گان خواسته می‌شود چنانچه در مدت موردنظر محقق، مرتکب آن جرایم شوند بگویند مشروط به آن که جرایم به اطلاع پلیس نرسیده باشد و آن جرایم توسط پلیس تعقیب نشده باشد.

^۱ . Self Report Studies

این پرسش‌نامه که باتوجه به نمونه برداری تهیه شده در نهایت می‌تواند تصویری راجع به رقم سیاه جرایم در محل و بازه زمانی معین را به ما بدهد. این روش اولین بار در سال ۱۹۷۴ میلادی در آمریکا انجام شد. عنوان پروژه عبارت بود از قانون‌گرایان^۱ (ملتزمین به قانون) و قانون‌گریزان^۲ (ناقضین قانون)

این تحقیق بر روی ۲۰۰۰ نفر انجام شد که ۱۷۱۸ نفر به آن پاسخ دادند که شامل ۱۰۲۰ مرد و ۶۹۸ زن بود که از نظر حقوق جزا تابعین حقوق کیفر بودند. تعداد جرایمی که در لیست قید شد مدل ۴۹ جرم بود. این تحقیق نشان داد که ۹۱ درصد از پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که حداقل یکی از جرایم مندرج در لیست را در دوره موردنظر مرتکب شدند و این جرم به مراجع منعکس نشده و اگر این جرم تعقیب می‌شد مجازاتش حتماً حبس بود.

این تحقیق نشان داده که اولاً همه افرادی که به بی‌گناهی مشهور هستند و به قولی ظاهر الصلاح هستند، در بین آنها ممکن است بزهکار نیز وجود داشته باشد، و چه بسا بین محکومین، افراد بی‌گناهی وجود دارند که به خاطر اشتباه قضایی جزء محکوم شدگان می‌باشند. همین‌طور افرادی که به عنوان غیرمجرم قلمداد می‌شوند، عده‌ای از آنها به خاطر قصور پلیس یا هوش و درایت خودشان تعقیب نشده باشند. درواقع این تحقیق نسبی بودن بزهکاری را نشان می‌دهد اما ایراد این روش این است که پرسش‌شوندگان از این که به عنوان بزهکار فرضی به پرسش‌ها پاسخ دهند اکراه دارند. از نظر روانی انسان حتی اگر مطمئن باشد که تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد باز هم در این مورد، اکراه دارد. البته برای این که این روش قابل اعتماد باشد، پرسش‌کنندگان برای نمونه موردنظر خود، کلاسی توجیهی می‌گذارند و به آنها آموزش لازم را داده و آنها را مطمئن می‌کنند که این کار را برای پیشرفت علم است اما به هر حال روش اول مشکل تردید در اعتبار پاسخ‌ها را دارد. به علاوه، روش اول در نظام‌هایی که اشخاص حقوقی را به عنوان بزهکار جرم می‌شناسند انجام‌پذیر نیست. چون اشخاص حقوقی جاندار نیستند و اعتباری هستند. بنابراین ایراد مهم دیگر روش اول این است که قابل تسری به همه نیست.

روش دوم: تحقیقات راجع به بزه دیدگی

عبارتست از تحقیقات راجع به بزه دیدگی^۳ در روش اول ما راجع به بزهکاری فرضی افراد سوال می‌کنیم ولی در این روش راجع به بزه دیدگی افراد سوال می‌شود.

1. Law Abiding

2. Law Breaking

3. criminal victimization surveys

همه جرایم یک بزه‌دیده دارند ولی ممکن است در همه جرایم بزه‌دیده حقیقی یعنی جرایمی که هر دو طرف جرم تعقیب می‌شوند (مثل ارتشاء و زنا به رضایت) وجود نداشته باشد. لذا به عنوان یک ایراد باید گفت این روش فقط در رابطه با جرایمی کاربرد دارد که بزه‌دیده حقیقی داشته باشد و گرنه مثلاً در مورد رشا و ارتشا چگونه از بزه‌دیده پرس و جو کنیم؟

اما حُسن روش دوم در این است که معمولاً پرس و جو از پرسش‌شوندگان به عنوان بزه‌دیده و قربانی با استقبال آنان روبرو می‌شود و پاسخ‌ها صادقانه‌تر، و بیشتر قرین به صحت هستند. در این روشها از بزه دیدگان مستقیم جرایم سوال می‌کنیم؛ یعنی آنها که جرم را به طور مستقیم تجربه کردند.

در این روش هم دو مطلب را دنبال می‌کنیم:

۱- آنها که در دوره‌ای خاص بزه‌دیده جرایم شدند ولی مراتب بزه دیدگی خود را اعلام نکردند.

۲) علت این که آن جرم یا بزه دیدگی به مراجع صالح اعلام نشده نیز باید قید شود.

از جمله جرایمی که با این روش در مقام برآورد رقم سیاه آن بودند، خشونت‌های خانوادگی^۱ است.

معمولاً در این جرایم به ویژه در کشورهای شرقی بسیاری از خشونت‌های خانوادگی گزارش نمی‌شود. این قبیل اعمال اگرچه جرم هستند اما معمولاً بزه دیدگان (زنان و فرزندان) از اعلام آن اکراه دارند. این تحقیق در غرب تحت تاثیر جنبش‌های فمینیستی بسیار انجام شده است.

تحقیقی در سال ۱۹۹۳ در کانادا تحت عنوان خشونت‌های زناشویی انجام شد. عده‌ای پژوهشگر از طریق تلفن با تعدادی خانم تماس می‌گیرند، موضوع تحقیق خود را بیان داشته و سپس تلفن خود را به آنها اعلام می‌کند که در صورتی که مایل باشند در زمان موردنظر خود با این تلفن‌ها رایگان و گمنام تماس بگیرند. این تحقیق در ده ایالت کانادا انجام شده و پژوهشگران موفق شدند پاسخ ۱۲۳۰۰ زن و دختر ۱۸ سال به بالا را دریافت کنند. سوال این بود که آیا از سن ۱۶ سال به بالا توسط شریکشان کتک خوردند و مورد خشونت خانوادگی واقع شده اند یا خیر؟

در کل این نمونه، ۲۹ درصد خانم‌هایی که با کسی زندگی می‌کردند اظهار داشتند که دستکم در طول زندگی‌شان با شریک خود مورد خشونت فیزیکی یا جنسی قرار گرفتند و در بین آنها برخی اعلام کردند که بیش از یک بار بزه‌دیده قرار گرفتند و فقط ۲۶ درصد اظهار داشتند که مراتب خشونت‌دیدگی را به پلیس اعلام کردند و ۷۴ درصد اعلام نکردند. دلایل اعلام خشونت دیدگی خانوادگی از سوی اعلام کنندگان نیز جالب توجه است:

¹. Domestic violence

عده‌ای به خاطر این که اطفالشان حاضر در صحنه بودند و آنها با پلیس تماس گرفته اند، عده‌ای دیگر به خاطر این که با اسلحه گرم تهدید شدند به پلیس زنگ زده اند، عده‌ای دیگر اظهار داشتند که بیش از ۱۰ بار کتک خوردند و درمورد تعدادی از آنها پلیس موفق شده از طریق همسایگان و دوستان پی به جرم ببرد و به عنوان نماینده حکومت وارد عمل شود. در بین پرسش شونده‌گان فقط ۲۸ درصد تا مرحله دادگاه و صدور حکم پیش‌روی کردند. بنابراین عده زیادی در میانه راه منصرف شدند.

اما دلایل عدم اعلام خشونت‌دیدگی خانوادگی عبارتند از:

(۱) از نظر برخی خانم‌ها عملی که شریکشان انجام داده بود به نظر آنها خیلی مهم نبود اگرچه که جرم بوده است.

(۲) نمی‌خواستند این پرونده افشا شود.

(۳) اعلام کردند نیازی به کمک نداشتند.

(۴) مایل نبودند سر و کارشان با پلیس و دادگاه بیفتد چون اعتماد کافی به پلیس و دستگاه قضایی نداشتند.

(۵) از انتقام شوهر و بستگان یا دوستان همسر و یا شریکشان وحشت داشتند.

(۶) از بازگو کردن مراتب بزه‌دیدگی خود شرم داشتند.

(۷) مایل نبودند که همسرشان دستگیر و محکوم شود.

نتیجه اینکه در جرایم خانوادگی رقم سیاه بالقوه بالا است. بنابراین مسئولین یک کشور نمی‌توانند اعلام کنند (به صرف آمار رسمی) نرخ ارتکاب جرایم پایین است.

برای تکمیل این ۲ روش، روش سومی ابداع شد. لازم به ذکر است به طور معمول روشهای قبلی چون هزینه بر و زمان‌بر بودند در کشورهای آمریکای شمالی استفاده می‌شوند.

روش سوم: مصاحبه با محکومین واقعی

این روش، شیوه مصاحبه است. در ۲ روش قبلی پرسش شونده از طریق پرسش‌نامه مکتوب جواب می‌دهد بنابراین اگرچه قبل از آغاز تحقیق، پرسش شونده نسبت به اهداف تحقیق توجیه می‌شوند ولی باز ممکن است عده‌ای واقعیت را اعلام نکنند. به بیان دیگر پاشنه آشیل دو روش قبلی عدم صداقت در ارائه پاسخ درست می‌باشد.

روش سوم، پژوهشگر را در مقابل مجرم قرار می‌دهد. بنابراین می‌تواند صحت و سقم مطالب را از رفتار متهم استنباط کند. در این تحقیق افراد مورد مصاحبه، دارای سابقه محکومیت قطعی شده‌اند اما این بار طی مصاحبه، پرسش‌کننده از آنها می‌خواهد که آیا در تاریخ موردنظر فعالیت‌های مجرمانه‌ای داشتند که اعلام نشده است یا خیر؟ بنابراین در روش

سوم سابقه محکومیت مشخص است لیکن پژوهشگر در مقام شناسایی رقم سیاهی است که مرتکب شده لکن تعقیب نشده‌اند.

این روش راجع به بزهکاری اطفال در کانادا اجرا شد و نشان داد که ۴۶۴ نوجوان مورد تحقیق که در دادگاه محکوم شده‌اند در دوره موردنظر پرسشگران، بیش از ۴۰ جرم مرتکب ولی فقط برای یک جرم تعقیب شدند. به علاوه ۱۷ درصد از این ۴۶۴ نوجوان بزهکار، اقرار کردند که بیش از ۱۰۰ جرم انجام دادند که یکی از آنها کشف شده است؛ این تحقیق یک پیام مهم دارد و آن اینکه معمولاً اقلیتی از مجرمین، اکثریتی از جرایم را مرتکب می‌شوند. این در باب صغار بزهکار کاملاً واضح است پس می‌توان گفت ارتکاب جرم در بزهکاری اطفال در دست عده‌ای منحصر است و بقیه اطفال به طور پراکنده مرتکب جرم می‌شوند.

۶-۳ فواید و آثار مثبت روش‌های برآورد رقم سیاه بزهکاری

- (۱) به تعداد و نوع جرایم ارتكابی پی می‌بریم . به بیان دیگر رقم بزهکاری واقعی تا اندازه‌ای بر ما روشن می‌شود.
- (۲) تعداد واقعی جرایم ارتكابی علیه پاسخ‌دهندگان تا حدود زیادی روشن می‌شود.
- (۳) خصوصیات اجتماعی و جمعیتی بزهکاران مثل سن، جنس و شغل و تحصیلات مشخص می‌شود. و به این ترتیب پی می‌بریم نوعاً چه اشخاصی با چه سن و شغل و جنسی بزه‌دیده آن جرم هستند. در واقع عوامل بزه‌دیدگی مشخص می‌شود.
- (۴) گروه‌های آسیب‌پذیر در برابر یک جرم مشخص می‌شود.
- (۵) دلایل اعلام یا افشا و برعکس عدم اعلام جرم بر ما مشخص می‌شود.
- (۶) نوسانات زمانی و مکانی جرم برای ما مشخص می‌شود. مثلاً متوجه می‌شویم پارک‌ها یکی از محل‌هایی است بیشتر محل وقوع جرم است یا ساعات ابتدایی شب بیشتر جرم رخ می‌دهد.
- (۷) نوسانات مربوط به انواع جرم برای ما مشخص می‌شود. یعنی چه جرایمی بیشتر جزء رقم سیاه باقی می‌ماند و اعلام چه جرایمی بیشتر است.
- (۸) ماهیت روابط بین بزهکار و بزه‌دیده (رابطه‌های سببی، نسبی، کاری، دوستی، همسایگی و...) مشخص می‌شود.
- (۹) نقش و تاثیر متغیرهای خارجی مانند مصرف الکل یا مواد مخدر یا روانگردان در بزهکاری یا بزه‌دیدگی تعیین می‌شود. تاثیر مستی، داروهای روانگردان و...

۱۰) رفتار بزه‌دیده در برابر تهدید به جرم ارزیابی می‌شود. برخی تهدید را جدی نمی‌گیرند ولی برخی دیگر به محض تهدید به مراجع ذیصلاح اطلاع می‌دهند.

۱۱) فایده دیگر بررسی رفتار بزه‌دیده و واکنش‌هایش نسبت به جرم است، یعنی تحمل افراد و آستانه تحمل آنها را نشان می‌دهد.

۱۲) فایده دیگر بررسی اقداماتی که بزه‌دیده برای تعقیب جرم انجام می‌دهد این است که آیا وکیل می‌گیرد یا از خویشانش کمک می‌گیرد آیا مُصر به تعقیب است یا در چارچوب عدالت کیفری به اصلاح ذات‌البین رضایت می‌دهد.

۱۳) فایده دیگر دانستن اینکه بزه‌دیده وقتی به دادگاه و مراجع قضایی شکایت نمی‌کنند تا چه حد از سایر نهادها کمک می‌گیرند و به طور کلی آثار اجتماعی بزهکاری و بزه‌دیدگی برای افراد مشخص می‌گردد. به عنوان مثال در جرم کلاهبرداری آنها که قربانی می‌شدند گاه آن قدر ساده‌لوح هستند که اگر مراتب زیان دیدگی آنها اعلام شود آبروی آنها نزد خانواده و دوستانشان از بین می‌رود.

می‌توان به عنوان نتیجه‌گیری این قسمت گفت: آمار جنایی به طور کلی وسیله‌ای برای انجام تحقیقات در جرم‌شناسی است که یک روش کمی است و به ما اجازه می‌دهد پدیده مجرمانه را به صورت کلی بشناسیم و به آمار واقعی قربانیان جرم هم پی ببریم. به این ترتیب آمار جنایی عبارتست از استفاده از روشهای ریاضی در به دست آوردن محکومیت‌های کیفری، جرایم کشف شده و آمار محکومین در زندانها.

البته با این روش‌های کمی نمی‌توان آمار دقیق به دست آورد. پس به روشهای کیفی نیز احتیاج داریم که پژوهشگر بتواند در تماس با بزهکار به ماهیت آنها پی ببرد. به منظور پی بردن به ماهیت، نوع جرایم و نحوه برخورد دستگاه قضایی استفاده از روشهای کیفی برای شناسایی بزهکاران ضروری است.

۶-۴ روش‌های کیفی برای شناخت بزهکاران

در روش کمی فعالیت ما بیشتر معطوف به شناخت بزهکاری است، مثلاً تعداد سرقت‌های ارتكابی، تعداد سرقت‌های منجر به صدور حکم محکومیت، تعداد زندانیان مرتبط با سرقت و... اما این آمار اطلاعاتی را که برای تفسیر آن لازم است در اختیار جرم‌شناس قرار نمی‌دهد. چراکه آمار راجع به نوع جرم، جنسیت مرتکب، میزان مجازات و... است. ولی در رابطه با موضوعاتی چون رابطه‌ی مرتکب با بزه‌دیده، پیشینه خانوادگی و تحصیلی مرتکب، دفعات ارتكاب جرم توسط مرتکب و کلاً آن اطلاعاتی که در پرونده شخصیتی متهم لحاظ شود چیزی به دست نمی‌دهد. به همین علت در جرم‌شناسی در کنار بررسی آماری یک سلسله پرس و جوها و تحقیقات کیفی صورت می‌گیرد. به این ترتیب که

پژوهشگر رودرروی مجرم یا متهم قرار می‌گیرد و از او سوال می‌کند؛ پرونده خانوادگی مجرم را مطالعه می‌کند و به کسب اطلاعات کیفی می‌پردازد.

روش‌های کیفی کسب اطلاعات عبارتند از:

۱- مطالعه موردی^۱

۲- مصاحبه^۲

۳- مطالعه پی‌گیر در زمان^۳

۴- مشاهده و مطالعه^۴

۵- تحلیل و تفسیر محتوای یک رأی^۵

۱- مطالعه موردی

در این روش جرم‌شناس به دنبال شناسایی ویژگی ذاتی و اکتسابی شخصیت مجرم یا مجرمین است. خصایص ذاتی عبارتند از خصوصیتی که یک فرد از بدو تولد دارد مثل جنس، نژاد، رنگ، پوست و... بررسی خصایص ذاتی از این جهت اهمیت دارد که ممکن است به عنوان عاملی در تسهیل ارتکاب جرم توسط فرد یا آماده سازی فرد برای ارتکاب جرم، عمل کند.

علاوه بر خصوصیات ذاتی احتیاج به کسب اطلاعاتی پیرامون شخص مجرم ضروری است. مثلاً اطلاعاتی راجع به شرایط زندگی، شغلی و موقعیتی که مجرم در آن مرتکب جرم شده است. به طور کلی جرم‌شناس اوضاع و احوالی را بررسی می‌کند که در گذار فرد از اندیشه‌ی ارتکاب جرم به عمل و فعلیت بخشی به اندیشه‌ی مجرمانه نقش دارد. این اطلاعات و تحقیقات در پرونده‌ی کیفری وجود ندارد و قاضی کیفری هم در صدور رأی بدان توجهی ندارد. بنابراین جرم‌شناس باید شخصاً از طریق تماس با مجرم و مطالعه‌ی پرونده‌ی قضایی او به کسب این اطلاعات نایل آید. این اطلاعات شامل انگیزه‌های مجرم و تأثیرات عوامل و حالاتی که وی در جریان آمیزش با جامعه می‌پذیرد و به واسطه‌ی آن‌ها جامعه‌پذیر می‌شود، می‌باشد.

۲- مصاحبه

1. Case Study

2. Interview

3. Follow up Studies

4. Observation & Study

5. Analysis and interpretation Content of the verdict

مصاحبه می تواند به صورت کتبی و شفاهی انجام پذیرد. ویژگی مثبت مصاحبه‌ی شفاهی این است که پژوهشگر را رودرروی مجرم قرار می‌دهد. ولی ایراد عمده‌ی آن زمان بر بودن آن است. چراکه پژوهشگر مجبور است با فرد فرد مجرمین صحبت کند. در روش مصاحبه‌ی کتبی از طریق تهیه پرسشنامه باید با همه مجرمین صحبت کرد و آنها را نسبت به نحوه‌ی کار توجیه کرد. این امر برای پژوهشگر میسر نیست بنابراین وی از دستیاران پژوهش استفاده می‌کند. ولی ایراد این کار این است که دستیاران پژوهش ممکن است دغدغه‌ی پژوهشگر را رعایت نکنند و به نکاتی که ممکن است خود پژوهشگر در صحبت با مجرمین به آنها دست یابند، نرسند. پژوهشگر در روش مصاحبه‌ی شفاهی ممکن است به نکاتی دست یابد که در پرسش نامه‌های کتبی منعکس نشود. در مجموع ایراد عمده‌ی روش مصاحبه وقت‌گیر بودن آن است.

مصاحبه شفاهی خود به دو شکل قابلیت اجرا دارد: ۱- مصاحبه‌ی بسته (محدود) ۲- مصاحبه‌ی باز (نامحدود) در روش مصاحبه‌ی بسته، موضوع و سئوالات مصاحبه مشخص است و پژوهشگر و مصاحبه شونده از محدوده‌ی سئوال‌ها مطلعند و کار در همان محدوده‌ی از پیش تعیین شده به پیش می‌رود.

در روش مصاحبه‌ی باز، پژوهشگر دغدغه‌ی اصلی خود را برای مصاحبه شونده توضیح می‌دهد و سپس از مصاحبه شونده می‌خواهد که شروع به صحبت کند. ممکن است مصاحبه‌شونده ساعت‌ها صحبت کند ولی فقط درصدی از سخنان او به کار پژوهشگر مربوط باشد، ولی مزیت آن در این است که مصاحبه شونده در خلال گفته‌هایش اطلاعاتی را به پژوهشگر می‌دهد که در تفسیر علل وقوع جرم مفید واقع می‌شود. معمولاً در روش مصاحبه‌ی باز پژوهشگر با طرح یک سئوال منفی، مصاحبه شونده را به بحث می‌کشاند. بنابراین حضور پژوهشگر در هدایت سئوال‌ها و جلوگیری از انحراف بحث ضروری است.

روش (مطالعه‌ی موردی و مصاحبه) به پژوهشگر امکان می‌دهد که به طور مقطعی و در زمان و مکان خاصی اطلاعاتی را کسب کند. اما واقعیت این است که در طی زمان و با حضور مجرمین در زندان، آنها متحول می‌شوند. بنابراین در روش مطالعه‌ی موردی و مصاحبه، سرنوشت و آینده‌ی مجرمین (تحول رفتاری آنها در آینده) قابل بررسی نیست. بنابراین به روش دیگری (مطالعات پی‌گیر در زمان) متوسل می‌شوند.

۳- مطالعه پی‌گیر در زمان

روش مطالعه پی‌گیر در زمان روشی است که برای حل مشکل فوق‌الذکر ابداع شده است. این روش به جرم‌شناس امکان می‌دهد که تحول رفتاری مجرم را در طی زمان مورد مطالعه قرار دهد. (مثلاً مطالعه‌ی یک مجرم برای یک بازه

زمانی ۱۰ ساله) ایراد این روش این است که پژوهشگر باید از طرق مختلف به دنبال شناسایی محل اقامت، اشتغال، تحصیل و... مجرم مورد مطالعه باشد، در حالی که شناسایی محل زندگی و کار مجرم بسیار دشوار است. بنابراین پژوهشگر بدون کمک پلیس و نهادهای جامعه‌ی نمی‌تواند آینده‌ی رفتاری فرد مورد مطالعه را بررسی کند اما حُسن این روش این است که به جرم‌شناس امکان ارزیابی تاثیر اقدامات درمانی، اصلاحی، حبس و مجازات‌ها را بر نحوه‌ی رفتار مجرمین اعطا می‌کند.

به عنوان نمونه به موجب ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها... مصوب ۱۳۸۴، زندان محل اصلاح و تربیت مجرمین است. بنابراین زندان درمانگاه جرم است. اما واقعیت این است که تمام زندانیان پس از ترخیص، راه واحدی را در پیش نمی‌گیرند. روش مطالعات پی‌گیر در زمان به جرم‌شناس این امکان را می‌دهد که محکومین سابق را شناسایی کند و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مورد مطالعه قرار دهد تا تأثیر رفتار مقامات قضایی و مأمورین زندان را بر آنها ارزیابی کند و دریابد که این اقدامات و برخوردها چه نقشی، در تعدیل یا تشدید رفتارهای مجرمانه داشته است، این کار بیشتر برای برآورد تأثیر مجازات‌ها و اقدامات تأمینی انجام می‌شود و در واقع نوعی سنجش میزان کارایی دستگاه قضایی و کنشگران فعال در این نهاد است.

در سازمان زندان‌ها مراکزی به نام مراکز مراقبت بعد از خروج وجود دارد که امکان برقراری پل ارتباطی بین زندان و جامعه آزاد را فراهم می‌آورد تا زندانی پس از خروج از زندان تنها و رها باقی نماند. این مراکز، وظیفه‌ی مدیریت گذار مجرم از زندان به جامعه‌ی آزاد را بر عهده دارند. مثلاً برای زندانیان شغل، مسکن و همسر می‌بایند.

مطابق ماده ۱۶ این آیین‌نامه « اداره‌های مراقبت بعد از خروج مراکزی هستند که حمایت محکومان آزاد شده و واجد شرایط را بر عهده می‌گیرند.» همچنین ماده ۲۳۹ همین آیین‌نامه مقرر داشته « اجرای احکام زندان موظف است آخر هر هفته اسامی محکومان را که دو ماه به پایان محکومیت آنان باقی مانده است تهیه و به قسمت رسیدگی و مددکاری تسلیم نماید و اداره مراقبت بعد از خروج یا همکاری با کمک انجمن حمایت از زندانیان، انجمنهای خیریه و اداره‌های مربوط به مشاغل وزارت کار و امور اجتماعی نسبت به محکومانی که مأوی و شغلی ندارند دست‌کم تا سه ماه پس از آزادی از زندان حمایت مادی و معنوی بعمل می‌آورند.»

اما این اقدامات پایان فعالیت نیست بلکه پژوهشگر در این مرحله می‌تواند تحول رفتار زندانیان را مطالعه کند. به کار بستن این روش می‌تواند مقامات مسئول را در اصلاح مجازات‌ها و زندان‌ها یاری رساند. البته ایراد روش همانطور که قبلاً هم ذکر شد این است که بدون کمک پلیس و سایر نهادهای مدنی امکانپذیر نیست.

یکی از نتایج اعمال این روش این بوده است که برای جرایم مستوجب زندان کوتاه مدت، کیفرهای جایگزین پیش‌بینی شده است چراکه اقامت کوتاه مدت این افراد در زندان موجب فراگیری راه‌های ارتکاب اعمال مجرمانه می‌شود. این مجازات‌های جایگزین اقداماتی از قبیل تقسیط جریمه‌ی نقدی یا اجبار به انجام خدمات عمومی رایگان که مقنن در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ بدان توجه داشته است. مطابق ماده ۸۴ این قانون « خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم علیه برای مدت معین مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می‌گردد:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است تا دویست و هفتاد ساعت

ب- در جرایمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت

ت- در جرایم غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیر شاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

تبصره ۲- حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان آور است.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم، به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع می‌شود.

ناگفته نماند در روش مطالعات پی‌گیر در زمان، زندانی سابق از تحت نظر بودن رفتارش مطلع نیست. بلکه جرم‌شناس برای تحقیق به طور تصادفی یک نفر را انتخاب می‌کند و به طور نامحسوس تحت مطالعه قرار می‌دهد.

۴- مشاهده

این روش به جرم‌شناس این امکان را می‌دهد که حاصل یک وضعیت و اقدام را هم‌زمان مشاهده و برآورد کند. به این ترتیب، مشاهده بررسی مقطعی نتایج حاصل از یک سری اقدامات در یک مدت معین و در مکان مشخص است ولی روش مطالعات پی‌گیر در زمان در زمان طولانی و احتمالاً مکان‌های متعدد نتایج حاصل از اقدامات را مطالعه می‌کند. مثلاً در زندان و در مورد زندانیان به موجب آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها... مصوب ۱۳۸۴ امکان مشاهده و مطالعه زندانی از بدو ورود تا زمان ترخیص در سازمان زندانها وجود دارد. این مشاهده در مراحل زیر اعمال می‌شود:

۱- واحد پذیرش و تشخیص

این واحد، محلی است برای پذیرش، بررسی و شناخت شخصیت محکومان و متهمان که زیر نظر مسئول مربوط انجام وظیفه می‌نماید. (ماده ۴۷) در واحد پذیرش و تشخیص، مسئولان زندان از روش مشاهده استفاده می‌کنند. در بخش پذیرش هویت قانونی فرد احراز می‌شود و مشخص می‌شود که با حکم راهی زندان شده است یا با قرار و توجه می‌شود که فرد بی‌گناهی که هنوز مجرمیتش اثبات نشده است وارد زندان نشود.

مطابق ماده ۶۴ آیین نامه مذکور « محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایشگاههای پزشکی، روانپزشکی، آزمونهای روانشناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی معلومات و اطلاعات مذهبی و علمی و فنی آنان را در جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می‌گردد. مددکاران اجتماعی طبق فرمهای تنظیمی که براساس موازین اسلامی از سوی سازمان تهیه می‌شود در مورد پیشینه زندگی تحقیقات لازم به عمل آورده گزارش کاملی از گذشته محکوم یا متهم از دوران طفولیت تا زمان تنظیم گزارش در محیطهای مختلف خانوادگی، تحصیلی، محلی، حرفه‌ای و غیره را با اظهارنظر خود تهیه می‌نماید. در انقضای مدت اقامت آنان در قسمت پذیرش و تشخیص کلیه گزارشهای متخصصان در پرونده او متمرکز می‌شوند تا در شورای طبقه‌بندی مطرح شود.»

در بخش تشخیص با آزمونهای روانشناسی و از طریق گفت و گو زندانی با مددکاران اجتماعی و روانپزشکها ویژگیهای شخصیتی فرد سنجیده می‌شود و براساس آن محل نگهداری زندانی تعیین می‌گردد. به این ترتیب می‌بینیم که در روش مشاهده نیز امکان تماس مستقیم پژوهشگر با زندانی وجود دارد.

۲- شورای طبقه‌بندی زندانیان

مشاهده‌ی واقعی از مرحله‌ی تقسیم زندانیان آغاز می‌شود. شورای طبقه بندی زندانیان براساس پرونده‌های شخصیت و مشاهدات مددکاران اجتماعی و زندانبانها و... محل نگهداری زندانی را در داخل زندان مشخص می‌کند. طبق آیین‌نامه‌ی مذکور در زندان محل‌های مختلفی مانند زندان باز، زندان بسته و... وجود دارد. شورای طبقه‌بندی زندانیان بهترین محل نگهداری را پیشنهاد می‌کند. البته با در نظر گرفتن اینکه زندانی انسان است و انسان در ارتباط با محیط جدید واکنش‌های جدیدی نشان می‌دهد. مطابق ماده ۶۶ آیین نامه مزبور « شورای طبقه‌بندی در موارد زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید: الف - تعیین و تقسیم محل استقرار محکومان و متهمان؛ ب - اشتغال یا عدم اشتغال به کار

محکومان در مراکز اشتغال داخل و خارج از مؤسسه یا زندان؛ ج - اظهار نظر در زمینه احراز شرایط آزادی مشروط و عفو محکومان با رعایت مقررات مربوط.»

کمیسیون دیگری نیز تاسیس شده است که ماهی یکبار تشکیل جلسه می‌دهد و با بررسی پرونده‌های زندانیان و مطالعه تذکرات، مشاهدات و گزارش‌های زندانبانان در صورت صلاحدید محل نگهداری زندانیان را تغییر می‌دهند. این جایجایی حاصل مشاهده‌ی روزمره‌ی رفتار زندانیان از سوی زندانبان‌هاست. مطابق ماده ۴۶ همین آیین نامه « در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال، یا مؤسسه صنعتی، کشاورزی و خدماتی هر یک ماه یک بار کمیسیونی با مسئولیت رییس زندان، مؤسسه و یا نماینده وی و با شرکت متخصصان روانشناسی، مددکاری، فرهنگی، تربیتی و در صورت لزوم کارشناس صلاحیت‌دار دیگر تشکیل و خلاصه دیدگاه‌های کمیسیون یاد شده نسبت به محکوم در پرونده شخصیت او منعکس و رونوشت نظر کمیسیون برای قاضی ناظر زندان ارسال می‌گردد.»

به این ترتیب، روش مشاهده به ما اجازه می‌دهد زندانیان را با توجه به شخصیتشان در محل‌های مناسب نگهداری کنیم. به علاوه بر حسب تحولات شخصیتی، آن‌ها را جابه‌جا کنیم و در صورت حسن رفتار آنان، تقاضای عفو یا آزادی مشروط کنیم. براساس ماده‌ی ۵۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، مشاهده، ضمانت اجرای حقوقی هم دارد.^۱

۵- روش تحلیل و تفسیر محتوای یک رأی

تصمیمات نهایی مراجع قضایی و نتیجه تلاش دادرسان غالباً در قالب رأی متجلی می‌شود. هر رأیی علاوه بر غرض و هدف اصلی آن که فصل خصومت، احقاق حق و اجرای عدالت است، آثار فرعی نیز دارد که از جمله می‌توان به تأثیر آن بر شیوه تفکر قضایی و تفسیر سایر قضاوت و حقوقدانان در موضوعات یا احکام مشابه اشاره کرد. بنابراین تحلیل و تفسیر علمی آراء علاوه بر تبیین نقاط قوت و ضعف رأی، می‌تواند باعث توجه بیشتر دست اندرکاران حقوقی و تصمیم سازمان دستگاه قضایی گردد که این امر نیز به نوبه خود موجب غنای علمی آراء خواهد شد. نقد رأی نیز مانند هر پژوهش دیگری نیازمند روش‌های خاص خود است که شناخت این روش‌ها لازمه تحلیل و بررسی علمی آراء است.

^۱ ماده ۵۸- در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند: الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد. ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود. پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد. ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

در این روش مستندات قاضی رسیدگی کننده از جنبه حقوقی و جرم شناختی و نحوه استدلال وی برای صدور حکم مورد بررسی قرار می گیرد. اینکه آیا تصمیم دادگاه جنبه حمایتی داشته یا جنبه قهر آمیز؟ یا آیا بیشتر مصلحت متهم در نظر گرفته شده یا منافع جامعه؟ آیا قاضی به موضوع پیشگیری از تکرار جرم هم توجه داشته یا خیر؟

روش تفسیر و تحلیل محتوای یک رای، بررسی از جنبه های مختلفی را می طلبد، حتی گاهی ضرورت دارد در اخبار رسانه ها هم از منظر جرم شناختی تحقیق شود. یعنی مفسر و محقق بررسی می کند که در رسانه ها مثلاً قتل، تجاوز، سرقت به عنف و... چگونه معرفی و پردازش می شود. با تحلیل محتوای اخبار رسانه ها تاثیر آنها را بر احساس امنیت یا عدم امنیت شهروندان در جامعه سنجیده می شود.^۱

ناگفته نماند رای به عنوان محصول و نتیجه نهایی اقدامات قضایی مورد نقد قرار می گیرد لذا در نقد رای باید از نقد صادر کننده آن اجتناب نمود. بنابراین اگر بناچار در ضمن نقد، انشاء کننده رای نیز مورد انتقاد قرار گیرد، این اقدام می بایست جنبه فرعی داشته باشد و شایسته نیست که نقد رای به نقد قاضی صادر کننده آن تبدیل شود.^۲

فصل هفتم - عوامل جرمزا

پس از توضیح روش های کمی و کیفی در تحقیقات جرم شناسانه که مکمل یکدیگرند به عوامل تکوین جرم می پردازیم. باتوجه به روش های تحقیقات جرم شناختانه سه گروه عوامل جرمزا از یکدیگر قابل تفکیک است:

۱- عوامل جرمزای فردی ذاتی و اکتسابی - انتقالی

۲- عوامل جرمزای اجتماعی و محیطی.

۳- عوامل جرمزای وضعی (موقعیتی)

اصولاً مطالعه ی عوامل جرمزا در نهایت در مقام تحلیل علل جرم است. وقتی از عوامل^۳ جرمزا سخن می گوئیم، منظور خصوصیات فردی، خصوصیات محیطی و شرایط وضعی حاکم بر آستانه ارتکاب جرم می باشد.

۷-۱ عوامل جرمزای فردی

خصوصیات فردی (یا شخصی و درونی) خود به چند دسته تقسیم می شود:

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: آقای نی، حسین؛ تحلیل کارشناسی جنایات غرب تهران (تأملی بر عوامل وقوع جنایت)، مجله امنیت، سال اول، شماره دوم، شهریور ۱۳۷۶

۲. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: اعظمی چهار برج، حسین؛ درآمدی بر روش شناسی و انواع نقد رأی، فصلنامه نقد رأی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱

۳. factors

۱) خصوصیات جرم‌زای فردی ذاتی.

۲) خصوصیات جرم‌زای فردی اکتسابی.

۷-۱-۱: عوامل جرم‌زای فردی ذاتی

جرم همواره محصول ترکیب عوامل فردی ذاتی و اکتسابی با علل محیطی و بعضاً عوامل وضعی است. در این قسمت به بررسی عوامل جرم‌زای فردی ذاتی در ارتکاب جرم می‌پردازیم.

خصوصیات فردی ذاتی، آن ویژگی‌هایی هستند که از بدو تولد همراه انسان است و خود نقشی در شکل‌گیری آنها ندارد مانند نژاد و جنسیت. البته شایان ذکر است که پیشرفت علم ژنتیک به بشر امروزی قدرت انتخاب جنسیت فرزندش را داده است و انسان به طور بالقوه امکان انتخاب نژاد را دارد و... البته از منظر اخلاق پزشکی به این دستاوردهای علمی نقدهایی وارد شده است. مثلاً گفته می‌شود که این اعمال موجب تحت‌الشعاع قرار گرفتن امور طبیعی می‌شود. علم ژنتیک امکان بارداری خارج از رحم یا انتخاب فرزند را فراهم آورده و توانایی تشخیص نابه‌هنجاری‌های جسمی را قبل از تولد چند برابر کرده است و باعث شده که جنین قبل از تولد سقط شود تا نوزاد ناقص الخلقه متولد نشود. بالاتر از آن علم ژنتیک امکان شبیه‌سازی انسان^۱ را فراهم آورده است. این دخالت در خصایص ذاتی انسان‌ها از منظر اخلاق پزشکی محل تردید است.

خصایص اکتسابی، در مقابل خصایص ذاتی قرار دارد. آنچه انسان‌ها از تعامل با محیط و دیگران کسب می‌کنند را شامل می‌شود. بیماری‌های جسمانی و روانی از جمله خصوصیات اکتسابی است. با اینکه ممکن است خصایص ذاتی در ابتلاء به بیماری مؤثر باشد ولی عوامل محیطی مانند تغذیه، آب و هوا، شغل و... نیز تأثیر بسزایی در آن دارند.

قبلاً اشاره شد که جرم‌شناسی ابتدائاً با مطالعه‌ی خصوصیات جسمانی افراد از جمله فرم قیافه، حجمه و... و رابطه‌ی آنها با رفتارهای مجرمانه پدید آمد. دکتر سزار لمبروزو که یک پزشک قانونی ایتالیایی بود با کالبد شکافی و مطالعه‌ی حجمه ۳۰۰ مجرم معدوم و بررسی شکل ظاهری و اندام‌های ۱۰۰۰ محکوم به حبس از یکسو و مقایسه‌ی آنان با افراد غیر مجرم از سوی دیگر، گونه جانی مادرزاد را ترسیم کرد. وی معتقد بود جرم امری وراثتی است و بشر اختیار چندانی در انتخاب رفتارهای مجرمانه یا ترک آنها ندارد. وی جزء محققان جبرگرا بود و به تأثیر عوامل محیطی در وقوع جرم و رفتارهای مجرمانه اعتقادی نداشت.

^۱ . cloning

آقای لمبروزو از طرفداران نظریه‌ی تکامل «چارلز داروین»^۱ بود. وی معتقد بود مجرم اگر چه صورت انسانی دارد ولی تکاملش در مرحله‌ای متوقف یا دچار انحراف شده است، پس انسان مجرم، محصول توارث است. هر چند امروزه جبرگرایی زیستی مورد انتقادهای جدی قرار دارد، یکی از مهمترین این انتقادهای، غفلت طرفداران این نظریه از عوامل محیطی و خصوصیات اکتسابی موثر در وقوع جرم بود.

پیروان مکتب تحقیقی یا اثباتی یا ایتالیایی، به سرکردگی آقای انریکو فری، مجرمین را به ۵ دسته تقسیم نمودند، درحالی که سزار لمبروزو تمام مجرمین را مادرزاد مجرم قلمداد می‌کرد. البته آقای لمبروزو در اواخر عمر خویش تلویحاً به تأثیر عوامل اکتسابی و محیطی، در وقوع جرم صحنه گذاشت، چراکه مجرمین اتفاقی در اثر عوامل اکتسابی و محیطی مرتکب جرم می‌شوند و لزوماً مجرم مادرزاد نیستند.

در دوران بعد از لمبروزو بررسی نقش عوامل شخصی و محیطی در وقوع جرم مورد توجه قرار گرفت که این روند با تلاش‌های انریکو فری از شاگردان لمبروزو آغاز شد. انریکو فری به تأثیر عوامل شخصی و محیطی در شکل‌گیری پدیده مجرمانه معتقد بود. وی به غیر از مجرمان مادرزاد و مجرمان اتفاقی گروه‌های دیگری از بزهکاران را شناسایی کرد که شامل بزهکاران به عادت، بزهکاران مختل‌المشاعر، و بزهکاران هیجانی می‌گردید. در این قسمت مختصراً به بررسی و مقایسه گروه‌های مختلف مجرمین با استفاده از نقش محیط، عوامل اکتسابی و وراثت پرداخته می‌شود.

(۱) مجرمین بالفطره (مادرزاد)

این مجرمین خصوصیات انسان‌های ابتدایی و حیوانات را دارند. البته این تقسیم‌بندی ملهم از نظریه تکامل داروین است. در این گروه آنچه بر آنها حکومت می‌کند خشم، حسادت و انتقام است. اینان کسانی هستند که در دوره تکامل خود از حیوانیت به انسانیت، به دلایلی چون الکلیسم و نارسایی‌های مغزی والدینشان متوقف مانده اند یا دچار انحراف شده اند، «لمبروزو» این افراد را که درمان نمی‌شوند مستحق اعدام می‌داند.

این بزهکاران برای ارتکاب بزه متولد شده و میل ضد اجتماعی بودن آنان ناشی از اثرات اجتناب‌ناپذیر تاثیرات ارثی است که نسل به نسل به آنان منتقل شده است.

این بزهکاران بطور کلی قادر به تشخیص اعمال نیک از اعمال ضد اجتماع نیستند. زندان برای آنان تحمل درد و مشقت و رنج نیست، بلکه اگر از زندان خارج شوند مجدداً دست به اعمال جنایتکارانه خواهند زد. مجرمین بالفطره با

¹. Charles Robert Darwin, FRS (12 February 1809 – 19 April 1882)

اینکه فطرتاً دارای استعداد بزهکاری هستند، معه‌ذا ممکن است که در طول زندگی خود دست به ارتکاب اعمال بزهکارانه زنند که می‌بایست عواملی از داخل یا خارج بروز نماید تا این قبیل بزهکاران فرصت ارتکاب بزه را پیدا کنند.

مشخصات مجرمین مادرزادی از نظر مکتب تحقیقی بشرح زیر است:

از نظر جسمی: کوچک اندام یا پیشانی کوتاه و جمجمه کوچک، لبان نازک، فک بزرگ، گوشه‌های دراز، پرمو، ریش کم، صورت رنگ پریده.

از نظر زیست‌شناسی: نیز جانی بالفطره طبیعی نبوده و با دیگران فرق دارند. مثلاً درجه حساسیت آنان بمراتب کمتر از مردم عادی بوده و کمتر احساس درد میکنند، بهمین جهت بدن اغلب آنان خالکوبی شده است. همچنین از نظر دید طبیعی نبوده و اغلب به مرض تشخیص رنگ دچار بوده و یا اغلب با دست چپ کار میکنند، و چون دستگاه محرکه که بدن آنان طبیعی نیست کمتر احساس خجالت کرده و بهمین جهت در برخورد با وقایع تغییر رنگ نمیدهند.

از نظر روانی: در جانین بالفطره دو نوع بیقاعدگی روانی دیده میشود. اول آنکه آنان از نظر اخلاقی بی تفاوت و غیر حساس میباشند. نه تنها در آنان عاطفه وجود ندارد بلکه هرگز دچار پشیمانی نگشته و احساس ندامت نمیکند. مثلاً قاتل در مقابل جسد مقتول بهیچوجه تغییر حالت نداده و مضطرب نمیشود. دیدن این منظره وی را ناراحت ننماید و بقول فری آنها دچار بی تفاوتی اختلاقی میشوند. دیگر آنکه آنان لاف زن و دروغگو و برای ارتکاب جنایت بی پروا بوده و هیچگونه احتیاطی بعمل نمیآورند.

جانی بالفطره خیلی زود دست بکار جنایت شده و قابل تربیت نمیشود و چون مردمان فاسد و غیر قابل اصلاح هستند لذا بایستی آنها را از جامعه طرد نمود. در خصوص این طرد لمبروزو معتقد بود که باید آنها را اعدام نمود اما انریکو فری چون مخالف اعدام بود پیشنهاد میکرد که آنان را برای همیشه در محبس نگاه دارند.

این دیدگاه نسبت به مجرمین، بدبینانه‌ترین دیدگاه است و امروزه مطالعات علم ژنتیک آن را رد کرده است.

۲) مجرمین اتفاقی

گاه عوامل محیطی بیرونی افراد را به جهت ارتکاب جرم سوق می‌دهد، به این ترتیب، مجرمین اتفاقی، بزهکارانی هستند که اصولاً تمایل به ارتکاب بزه نداشته و اگر مرتکب جرمی شوند ناشی از تحت تأثیر قرار گرفتن عوامل و مقتضیاتی است که آنان را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید. به بیان دیگر، این افراد که از افراد متعارف جامعه و اخلاق گرا و قانون گرا محسوب می‌شوند تحت تأثیر نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی مثلاً فشارهای مالی، مرتکب جرم

می‌شوند. البته برخی از افراد هم در برابر این عوامل و فشارهای بیرونی مقاومت می‌کنند و دست به ارتکاب جرم نمی‌زنند.

۳) مجرمین به عادت

همانطور که افراد در تعامل با جامعه بسیاری از رفتارها را یاد می‌گیرند و در جهت آن حرکت می‌کنند عده‌ای هم در اثر این تعامل، عادت به ارتکاب جرم را کسب می‌کنند. از این رو، مجرم به عادت مجرمی است که تحت تاثیر شرایط اجتماعی مثل تاثیر سوء زندان به ارتکاب جرم دچار شده و درمان ناپذیر است. اغلب این گروه از بزه‌کاران، اولین بزه خود را درسینی مرتکب می‌شوند که روش ملایمت آمیزی داشته و تقریباً بزه آنان علیه اموال است و کمتر تحت تاثیر تمایلات فطری قرار می‌گیرند، ضعف روحی فی‌الواقع از اصلی‌ترین مشکلات این گروه است. انریکو فری برای نگهداری آنان تبعید یا زندان را پیشنهاد می‌کند، ولی لمبروزو باز هم به حذف این عده نظر دارد.

۴) مجرمین مختل‌المشاعر یا دیوانه

این افراد کسانی هستند که به لحاظ آمادگی‌های شخصی‌ای که دارند در ارتباط با محیط و تحت تاثیر خصوصیات اکتسابی تعادل روانی خود را از دست می‌دهند. این دسته از مجرمین تحت تاثیر اختلالات روانی دیوانه یا صحیح‌تر مجنون شده‌اند و قدرت تمیز خوب و بد را ندارند. البته بیماری‌های روانی همگی زایل‌کننده‌ی اراده‌ی یک فرد نیستند بلکه برخی از آنها موجب جنون و از بین رفتن اراده می‌شوند.^۱ لمبروزو این افراد را همچون مجرمین مادرزاد مستحق اعدام می‌داند. اما فری برخلاف لمبروزو آنان را به تیمارستان هدایت می‌کند.

۵) مجرمین هیجانی (یا احساسی یا شهوانی یا عشقی)

دسته‌ای از افراد سالم هستند که تحت تاثیر فشارهای عصبی و احساسی، مرتکب جرم می‌شوند. اینان رفتاری مسالمت‌آمیز با جامعه دارند و مجازات معمول در موردشان جوابگو نخواهد بود و برای جامعه هم مضر نیستند. این افراد در تعامل با جامعه تحت تاثیر عوامل و محرک‌های محیطی مرتکب جرم می‌شوند مثل همسرکشی یا قتل از روی شهوت، کسب ثروت و پول.

افراد بلغمی مزاج، عصبانی و حساس بیشتر مرتکب جرایم هیجانی می‌شوند البته گاهی اعمال آنان مشابه رفتار دیوانگان است. بزه‌کارانی که تحت تاثیر کیفیت عاطفی شدید نظیر عشق، خشم، نفرت و حسد قرار می‌گیرند نمی‌توانند درمقابل

^۱ . ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نیز به این امر توجه نموده است. مطابق ماده ۱۴۹ « هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.»

ارتکاب بزه تاب مقاومت آورده و در نتیجه مرتکب جرم می‌شوند. اقرار و پشیمانی و یا توسل به خودکشی از دیگر نکات این دسته از مجرمین است .

پس از دسته بندی انواع مجرمین از نظر مکتب تحقیقی و بیان ویژگی های هر کدام، در ادامه به بررسی مهمترین عوامل جرم زای فردی ذاتی یعنی نژاد و جنسیت پرداخته می شود.

الف: نژاد

یکی از عوامل جرم زای فردی ذاتی، نژاد است. درخصوص عامل نژاد (قومیت) بین جرم‌شناسان اتفاق نظر وجود دارد و همه‌ی آنان معتقد به ذاتی بودن خصیصه نژادی هستند. ولی نظریه‌ی تأثیر نژاد در ارتکاب جرم مورد شک و تردید است با اینکه ذاتی بودن عامل نژاد محل تردید نیست.

به علت مسافرت و تمایل انسان‌ها به جابه‌جایی و وقوع ازدواج‌های فرانژادی، دیگر به طور قطع نمی‌توان گفت افراد یک جامعه همگی از یک نژاد هستند. چراکه عملاً نوعی تداخل نژادی پدید آمده است و دیگر نژاد به مفهوم دویست سال پیش وجود ندارد. در دهکده‌ی جهانی که ارتباطات منجر به ازدواج‌های فرانژادی شده است تفکیک نژادی، دیگر اهمیت سابق را ندارد و به امری بیهوده بدل شده است. بنابر این نمی‌توان گفت نژادی خاص صددرصد مجرم است یا مجرم نیست. چون در حال حاضر دیگر هیچ نژاد خالصی وجود ندارد.

در ادامه باید اشاره کرد که در کشورهای مهاجرپذیر مثل آمریکا و کانادا جرم‌شناسان بیشتر از سایر کشورها تحقیقاتی در رابطه با تأثیر نژاد و قومیت در بزهکاری انجام داده‌اند. به طور مثال در آمریکا که تعداد سیاه‌پوستان زیاد است برخی مطالعات منتج به این نتیجه شده است که نرخ بزهکاری و محکومیت سیاه‌پوستان بیشتر از سفیدپوستان است.

لازم به یادآوری است بالا بودن نرخ بزهکاری بعضی نژادها نسبت به نژادهای دیگر صرفاً به دلیل تأثیر عوامل ذاتی قومیت و نژاد نیست بلکه این تفاوت در نرخ بزهکاری را بیشتر باید در خصایص جامعه شناختانه‌ی اقوام جستجو کرد، زیرا درصورت قبول بزهکاری بیشتر یک نژاد، نسبت به نژاد دیگر باعث دامن زدن به تمایلات نژاد پرستانه می‌شود.

در آمریکا که از بزرگترین کشورهای مهاجرپذیر است، جرم‌شناسان همواره با محوریت نرخ بزهکاری تفاوت‌های نژادی و قومی را بررسی کرده‌اند.

در همین رابطه نظریه‌ی «تعارض فرهنگ‌ها»^۱ نخستین بار در آمریکا توسط «تورستن سلین»^۲ مطرح شد. اصل اساسی در این نظریه ناشی شدن جرم از تعارض فرهنگ‌هاست. به بیان دیگر، برخورد دو فرهنگ ناهم‌ساز، موجب وقوع جرم است.

به عنوان نمونه در آمریکا تمرکز مطالعات و پژوهش‌های جرم‌شناسی بر روی سیاه‌پوستان بوده است. یافته‌های این پژوهش‌ها حاکی از آن است که نرخ بازداشت و ایراد اتهام به سیاه‌پوستان بالاست. در فرانسه هم در تحقیقی مشابه اعلام شد که نرخ بزهکاری اتباع آفریقای شمالی در جرایم خشونت‌بار بیشتر از فرانسوی‌های بومی است. جرم‌شناسان در تحقیقات صورت گرفته در کانادا با محوریت عوامل نژادی به این نتیجه رسیده‌اند که جرایم سازمان یافته و جرایم ارتكابی از سوی باندهای خیابانی بیشتر از سوی مافیای ایتالیایی، مافیای روسیه، مافیای هیسپانیک (مکزیک) یا مافیای چینی یا ژاپنی بوده است و کانادایی‌ها معمولاً در این جرایم دخیل نیستند.

در سال‌های ۹۳ - ۹۲ میلادی پژوهشی در رابطه با جرایم خشونت‌بار سیاه‌پوستان علیه سفیدپوستان و بالعکس صورت گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که بیشترین میزان جرایم خشونت‌بار میان اعضای یک نژاد و قوم بوده است (سفیدپوستان در میان خود و سیاه‌پوستان در میان خود). بنابراین مرتکبین و قربانیان جرایم خشونت‌بار هر دو متعلق به یک نژاد بوده‌اند. همچنین عنوان شد که بیشتر جرایم خشونت‌بار ارتكابی از سوی سفیدپوستان کانادایی، قربانیانی سفیدپوست داشته‌اند (یعنی درگیری بین خود کانادایی‌ها بوده است).

نتایج این پژوهش ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که جدایی محل زندگی و کار خارجی‌ها و بومی‌ها این دو گروه ارتباط چندانی با هم ندارند و به این ترتیب اصطکاک منافع کمتری با هم دارند. ولی در خود این گروهها ارتباطات و تعارض منافع موجب درگیری و وقوع جرم می‌شود.

در بررسی تئوری رابطه بزهکاری و عوامل نژادی و فرهنگی چند نکته قابل تأمل است:

(۱) معمولاً در کشورهای مهاجرپذیر پلیس، قضات و ضابطین دادگستری نسبت به خارجی‌ها ظن بیشتری دارند و دادگاهها نسبت به خارجی‌ها احکام و قرارهای سنگین‌تری صادر می‌کند. بنابراین نوعی پیش‌داوری، ظن ضمنی و نژاد پرستی ضمنی علیه ایشان وجود دارد به این ترتیب بالا بودن نرخ بزهکاری خارجی‌ان تا حدودی به علت رفتار دستگاه قضایی علیه آنان است نه صرف نژادشان. پس بزهکاری و نژاد رابطه‌ای خاص با یکدیگر ندارند.

¹ Culture Conflict Theory

² Johan Thorsten Sellin (26 October 1896 – 17 September 1994)

۲) بیگانگان، از یک سو آموزش‌هایی را که افراد بومی دیده‌اند (نظیر آموزش‌های تحصیلی، مدنی و...) را نمی‌بینند و از سوی دیگر با خلاء آموزش‌های اجتماعی و تحصیلی مواجهند بنابراین بالا بودن نرخ جرایم آنها به علت ضعف آموزشی است نه نژاد.

۳) کمبود آموزش در میان خارجی‌ان تبعاً موجب کاهش نرخ اشتغال آنان می‌شود و این فی‌نفسه عاملی برای افزایش بزهکاری آنان است. خارجیانی که غیرقانونی وارد کشوری می‌شوند در واقع مرتکب جرمی شده‌اند یا مثلاً جعل مدارک هویتی مربوط به اقامت در بین بومیان وجود ندارد.

۴) مهاجرین در بدو ورود به کشور مهاجرپذیر بین دو دسته اوامر و نواهی کشور خود و اوامر و نواهی کشور میزبان مردند و النهایه تمایل بیشتری به رعایت اوامر و نواهی کشور خود را دارند. در این حالت در جهت عمل به برخی از اوامر فرهنگ خودی در کشور میزبان ممکن است مرتکب جرمی شوند (مثل ذبح گوسفند در آلمان). در این حالت اعمال ایشان از نظر فرهنگ خودی جرم نیست ولی در آن کشور مجازات دارد و خارجی‌ان در انجام این امور سوءنیتی ندارند. بنابراین نرخ بزهکاری تابع عامل نژاد نیست بلکه ناشی از تضاد فرهنگی است لذا تعارض فرهنگ‌ها از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم است.

تعارض فرهنگی میان مهاجران و بومیان در نسل دوم مهاجرین هم مشهود است گرچه فرزندان مهاجرین که در کشور میزبان متولد شده‌اند از آموزش‌های متناسب با جامعه میزبان برخوردارند ولی چون ساعات طولانی را در خانواده و در میان هموطنان خود سپری می‌کنند همچنان تحت تأثیر سنن و اعتقادات ملی خود هستند.

در واقع نسل دوم مهاجرین از آموزش‌های اجتماعی مطلوبی برخوردارند ولی هنوز دل در گرو و فرهنگ آباء و اجدادی خویش دارند، مثلاً قطع ارتباط دوستی خواهر یک ترک تبار با یک پسر آلمانی هنوز هم در نسل دوم مهاجرین ترک در کشور میزبان (آلمان) پابرجاست. این مسئله سبب شده است که کشورهای مهاجرپذیر بلافاصله بعد از ورود مهاجرین، برای آن‌ها کلاس‌های آموزشی، زبان و معرفی فرهنگ کشور میزبان برقرار می‌کنند. دست‌اندرکاران دولت میزبان، آگاهانه همه‌ی مهاجران با ملیت‌های مختلف را در کلاس‌های واحد تعلیم می‌دهند تا احساس کنند که همگی عضو یک جامعه هستند تا بدین وسیله تعارض فرهنگ‌ها از میان برود و مهاجرین با فرهنگ کشور میزبان هماهنگ شوند.

ب: جنسیت

جنسیت گاه به معنای (sex) و گاه به معنای (Gender) یک عامل جرم زای فردی است.^۱ واژه‌ی (sex) خصوصیات زیست‌شناختی فرد را به ذهن متبادر می‌کند یعنی ناظر بر تفاوت‌های جسمانی است (جنس مؤنث) و بر افتراق فیزیولوژیک میان انسان‌ها دلالت دارد. اما وقتی از (Gender) صحبت می‌کنیم مرادمان تفاوت جنسی و فیزیولوژیک نیست، بلکه تفاوت‌های احتمالی حقوقی - اجتماعی بین مردان و زنان مدنظر است. یعنی تفاوت‌های اجتماعی، تحصیلی، شغلی و ... که به علت رفتار و فرهنگ جامعه و مقامات رسمی بر افراد بار می‌شود و جنسیتی را بر جنسیتی دیگر مقدم می‌دارد.

به این ترتیب اصطلاح Gender دارای بار حقوقی است و sex دارای بار معنایی زیست‌شناسانه است. امروزه دیگر اصطلاح sex مورد استفاده حقوق‌دانان نیست چراکه القاء‌کننده‌ی تبعیض جنسیتی میان زن و مرد به خاطر تفاوت‌های فیزیولوژیک آنان است. تبعیض‌ها و قضاوت‌های جانبدارانه‌ی ارزشی که دال بر ضعف فیزیولوژیک زن نسبت به مرد است. با به کار بردن اصطلاح Gender به تفاوت‌های فیزیولوژیک نظر نداریم و صرفاً به تفاوت‌های حقوقی می‌پردازیم. کاربرد این اصطلاح حاصل تلاش‌های فعالان عرصه‌ی حقوق زن است.

جنسیت از آن رو عامل جرم زای فردی ذاتی تلقی می‌شود چراکه افراد در انتخاب آن دخیل نیستند. جنس موجود تفاوت‌های فیزیولوژیکی در افراد است که خود موجب تفاوت در حقوق افراد تلقی می‌شود. در جرم‌شناسی اولیه (در بدو تولد جرم‌شناسی) مطالعات بر روی مردان به عنوان بزهکار متمرکز شده بود و جرم‌شناسان جنس مؤنث را مجرم و مستعد ارتکاب جرم نمی‌دانستند و نوعی پیش‌داوری غیرواقعی بینانه نسبت به اعمال و رفتار زنان داشتند. لذا در مطالعات اولیه به واسطه این پیش‌داوری، نتایج و یافته‌ها، حاکی از بزهکاری پایین‌تر زنان نسبت به مردان بود و این منجر به استنتاج جرم‌شناختانه شد که زنان مرتکب جرم نمی‌شوند یا بزهکاری زنانه وجود ندارد یا اگر وجود دارد خاص زنان است.

مطالعات جامع‌تر در دهه‌های اخیر، همواره با رشد فعالیت‌ها و عقاید فمینیستی و از بین رفتن پیش‌داوری‌های گذشته راجع به بزهکاری مردانه کسب حقوق اجتماعی - سیاسی برابر زنان با مردان نشانگر این موضوع است که زنان همچون مردان قابلیت ارتکاب جرم را دارند به نحوی که در آمار جنایی هم دوش مردان قرار دارند و نتایج مطالعات اولیه عملاً تعدیل و تنقیح شد.

^۱. از نظر لغوی gender به معنای جنس، نوع و قسم است اما sex به معنای جنسیت و جنس مؤنث می‌باشد.

بحثی که در اینجا می توان مطرح نمود بررسی موضوع حمایت قانونی مضاعف از زنان در مقررات ایران است. سوال این است که آیا مقنن ایرانی قصد حمایت قانونی از زنان بزه دیده را داشته است؟ و اگر داشته است تا چه میزان و به چه کیفیتی؟ رویکرد مقنن در حمایت کیفری از زنان در ایران به دو شکل می باشد. گاه مقنن مونث بودن بزه دیده را یکی از کیفیات مشدده جرم محسوب نموده است و گاه چنانچه محکوم علیه زن باشد در اجرای مجازات وی با رویکرد ارفاق آمیزتری نسبت به محکوم علیه مرد برخورد نموده است. به بیان دیگر، در مقررات حقوق کیفری ایران قانونگذار در خصوص تعریف جرم، احراز مجرمیت و تعیین مجازات قانونی بین جنس مذکر و مونث تفکیکی نکرده است ولی هنگام اجرای مجازات به ویژه مجازات‌های شرعی، تفکیک جنسیتی وجود داشته و رویکرد مقنن نسبت به محکوم علیه زن ارفاق آمیزتر نسبت به مردان است. اشاره به چند مقررہ مفید فایده خواهد بود؛

در رابطه با بزهکاری زنان و به عنوان نمونه ماده ۲۴۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد « حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می شود که مدت آن را قاضی مشخص می کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.» یا ماده ۴۳۷ همین قانون که مقرر کرده « زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می افتد.» همچنین ماده ۴۴۳ که می گوید « اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می افتد.»

در نقطه‌ی مقابل بزهکاری یعنی بزه‌دیدگی، جنسیت، مورد توجه ویژه‌ای بوده است به طوری که قانون‌گذار در جهت حمایت از بزه‌دیدگان، جنسیت را در نظر گرفته است. در واقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است. در سطح قوانین عام (کیفری اعم از ماهوی و شکلی) همچنین قوانین خاص نمونه‌هایی از حمایت کیفری مقنن از بزه دیده زن را می توان مشاهده نمود؛

ماده‌ی ۶۰۸ ق.م.ا. (کتاب پنجم مصوب ۱۳۷۵)، مجازات توهین به افراد را شلاق تا ۷۴ ضربه یا جزای نقدی از پنجاه هزار تا یک میلیون ریال تعیین کرده است. جرم توهین در اینجا یک جرم عمومی است که مقنن بدون توجه به بزه‌دیده جرم، مجازاتی را مقرر داشته است. ماده‌ی ۶۱۹ همین قانون به طور خاص در مواردی که بزه‌دیده اقدامات توهین آمیز،

زن باشد حکمی متفاوت را بیان کرده است و مجازاتی مشدد را مقرر داشته است.^۱ یا مثلاً بند (پ) ماده ۲۲۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.» یا تبصره ۲ همین ماده که اشعار می دارد «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با او محسوب است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.» یا ماده ۲۴۷ همین قانون که می گوید «هرکس... به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف مادر وی محسوب می شود.» همچنین ماده ۳۸۸ قانون یاد شده که مقرر داشته «... اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می شود.» همچنین ماده ۶۶۰ مقرر داشته «افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه همسر، بالغ و افشاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود. ب- هرگاه همسر، نابالغ و افشاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.» یا ماده ۶۶۴ که مقرر داشته «افضای غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه افشاء شده نابالغ یا مکروه بوده و افشاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افشاء به غیرمقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است. ب- هرگاه افشاء با رضایت زن بالغ و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود.» و سرانجام ماده ۷۱۸ این قانون که مقرر داشته «هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می شود. تبصره - هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی شود.»

در سطح حقوق کیفری شکلی، ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از معیارهای صدور قرار بازداشت موقت الزامی را ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان پیش بینی نموده است.

در سطح قوانین خاص و متفرقه می توان به برخی مواد قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ همچنین قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند مصوب ۱۳۸۶ اشاره نمود.

^۱ هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد

از طرفی، در قانون حمایت خانواده ازدواج با دختر غیربالغ (ماده ۵۰)^۱ یا ترک انفاق (ماده ۵۳ قانون مذکور)^۲ یا عدم ثبت واقعه ازدواج و طلاق (ماده ۴۹ قانون مذکور)^۳ است که بزه‌دیده آنان زنان هستند، جرم انگاری شده است.

از طرف دیگر ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری...مصوب ۱۳۸۶ مقرر داشته «هر کس با سوء استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به مجازات زنا یا به عنف محکوم می‌شود ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می‌گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.» به علاوه در ماده ۵ همین قانون، تهیه فیلم یا عکس از محل‌هایی که اختصاصی بانوان بوده و آنها فاقد پوشش مناسب می‌باشند مانند حمامها و استخرها و یا تکثیر و توزیع آن برای مرتکب مجازات دو تا پنج سال حبس و ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی و هفتاد و چهار ضربه شلاق را به دنبال خواهد داشت.

البته در جهت عکس این سیاست هم احکام قانونی‌ای یافت می‌شود که عمدتاً مربوط به مجازات‌های شرعی هستند مثل تضعیف دیه در قصاص نفس یا عضو در صورتی که بزه‌دیده زن باشد^۴ (عدم برابری دیه زن و مرد) یا نابرابری مرد و زن در اجرای مجازات قصاص^۵ به این ترتیب که اگر بزه‌دیده زن باشد قاتل قصاص نمی‌شود مگر آنکه نصف دیه به او پرداخت شود.^۶ اگر از مجازات‌های شرعی صرف‌نظر کنیم در مجموع در نظام حقوقی ایران، جنسیت در احراز

۱. هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش (حبس بیش از شش ماه تا دو سال) محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج (حبس بیش از دو تا پنج سال) و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار (حبس بیش از پنج تا ده سال) محکوم می‌شود. تبصره - هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

۲. هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود. تبصره - امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.

۳. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت (حبس از نود و یک روز تا شش ماه) محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

۴. ماده ۳۸۲ ق.م.ا. «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است.» ماده ۳۸۸ «زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرنند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است.»

۵. ماده ۳۶۷ ق.م.ا. «اگر اولیای هر دو مجنی علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیهم باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.»

۶. ماده ۴۴۰ ق.م.ا. «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.»

بزهکاری موثر نیست هرچند در مرحله اجرای مجازات های شرعی مؤثر است با وجود این قانونگذار به حمایت از بزه‌دیده از منظر جنسیت توجه داشته و مونث بودن را به عنوان یکی از کیفیات مشدده قلمداد کرده است.

قبلاً بحث شد که در جرم‌شناسی اولیه تاکید بر بزهکاری مردان بود و ذهنیت حاکم در سال ۱۸۸۰ و بعد از آن به این صورت بود که زنان فی حد ذاته بزه‌دیده قلمداد می‌شدند؛ مثلاً تحقیقات سزار لمبروزو همگی بر روی مردان بزهکار معدوم یا محکوم به اعدام متمرکز شده بود. لمبروزو بعدها اظهار داشت که زنان پایین بودن نرخ ارتکاب جرایم را با پرداختن به روسپی‌گری جبران می‌کنند؛ بنابراین در ارتکاب اعمال مجرمانه با مردان برابری می‌کنند.

پیش‌داوری‌های غیرواقعی بینانه‌ی مثبت نسبت به زنان و رواج این عقیده که بزهکاری اصولاً یک پدیده مردانه است ناشی از قضاوت‌ها و برداشت‌های نادرست از طبیعت زن و مرد بود که ریشه در اندیشه‌های تبعیض‌آمیز مرد سالارانه داشت. در ذهنیت آن زمان، بزهکاری با جرایم توأم با زور و کلسیم مترادف بود؛ ولی ۴۰ سال بعد از دوره‌ی لمبروزو، آقای ادوین ساترلند بحث «جرایم یقه سفیدی» را مطرح نمود و انحصار بزهکاری مردانه شکسته شد. جرم‌شناسان اولیه معتقد بودند که زنان در مرحله‌ای از حیات خویش لطافت مادرانه را دریافت می‌کنند. این باور از عرف حاکم و تفاوت‌های فیزیولوژیک میان زنان و مردان سرچشمه می‌گرفت. این نظریه، نظریه‌ای زیست‌شناختانه (فیزیولوژیک) بود که البته مطالعات آماری هم مؤید آن بود.

آمار نشان می‌داد که حضور زنان در جرایمی همچون سرقت و قتل نسبت به مردان کمتر است و در مواردی هم که حضور دارند بیشتر در جایگاه معاون جرم ظاهر می‌شوند. البته برخی جرایم نیز وجود دارد که جرایم خاص زنان یا جرایم زنانه قلمداد می‌شود. از جمله:

(۱) سقط جنین^۱ که در آن زن باردار خود مباشر جرم است)

(۲) نوزاد کشی^۲

(۳) روسپیگری^۳

(۴) جنون سرقت^۴، که یک تمایل غیر قابل مقاومت برای دزدیدن وسایل کم ارزش است.

(۵) همجنس‌گرایی زنانه^۱ که نوعی گرایش جنسی مختص زنان است که عشق، احساسات و تمایلات جنسی زن به دیگر زنان معطوف است.

^۱.. Abortion

^۲ . Infanticide

^۳ . Prostitution

^۴ . Kleptomania

طبق نظریه‌ی زیست‌شناختانه‌ی مذکور زنان بیشتر در معرض بزه‌دیدگی هستند. اما این تئوری که در بادی امر موافق عقل و عرف به نظر می‌آید با گذشت زمان و تجارب جدید عملاً تأیید نشد و به چالش کشیده شد.

از نظر فیزیولوژیک، زنان با مردان تفاوت‌هایی دارند ولی زنان هم می‌توانند قدرت بدنی بالایی داشته باشند یا در جرایمی که عموماً مردان مرتکب می‌شوند مستقیماً دخیل باشند. البته نحوه‌ی ورود و ارتکاب به جرم میان زنان و مردان متفاوت است و الا جرمی که مرد مرتکب می‌شود زن هم مرتکب می‌شود. مثلاً هم مرد و هم زن مرتکب قتل یا سرقت می‌شود تفاوت فقط در شیوه‌ی ارتکاب قتل و یا سرقت است نه در نفس ارتکاب. به این ترتیب نظریه‌ی زیست‌شناختانه، امروز مورد نظر محققان و جرم‌شناسان نیست.

نظریه‌ی بعدی که در رابطه با بزهکاری زنان مطرح شد، نظریه‌ی جامعه‌شناختی است. طبق این نظریه تفاوت بزهکاری زنان و مردان، معلول موقعیت‌های متفاوت اجتماعی این دو گروه است. جوامع در طول تاریخ به طور عرفی و اغلب مرد سالار بوده‌اند و جوامع زن سالار بسیار نادر بوده است. مردسالاری موجب شده است دختران همگام با تربیت و جامعه‌پذیری، ارزش‌های متفاوتی را در خود درونی کنند. مثلاً به طور سنتی به دختران القا می‌شود که زن یعنی مادر و مرد یعنی پدر. در اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نقش خانواده تأکید وافر شده است.

به این ترتیب قانونگذار حمایت‌های متعددی از زن در نقش مادر تدارک دیده است. زنان به علت عرف جاری جامعه، آداب و سنن اجتماعی، برخوردهای ویژه‌ی مقامات رسمی و قانون‌گذار و... از موقعیت و منزلت اجتماعی کمتری برخوردار بوده‌اند و بعضاً هیچ موقعیت و جایگاهی نداشته‌اند. این قضیه امروز هم صادق است.

به موجب تئوری جامعه‌شناختانه، زنان به علل فوق‌الذکر حضور اجتماعی کمتری نسبت به مردان دارند و کمتر از مردان شاغل هستند این عدم حضور یا حضور کمتر باعث می‌شد که میزان جرایم ارتكابی ایشان کمتر باشد.

زنان نسبت به مردان کمتر در مناصب بالای حکومتی مشغول به کار می‌شوند، بنابراین موقعیتی برای ارتکاب جرایم ندارند. در ادامه بیان می‌شود که به موازات اینکه زنان حقوق برابری با مردان کسب می‌کنند و حضور فعال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، قضایی و... آنان در جامعه بیشتر می‌شود، نرخ بزهکاری آنها افزایش می‌یابد؛ چرا که مانند مردان در موقعیت ارتکاب جرم قرار می‌گیرند.

به عنوان نمونه در ایران زنان در سال ۱۳۴۲ موفق به کسب حق رأی شدند. لذا حضور اجتماعی زنان ایرانی پدیده‌ای نوظهور است. بعد از انقلاب اسلامی روند فعالیت‌های اجتماعی زنان شتاب بیشتر گرفت و به تبع آن اصطکاک منافع

¹ . Lesbianism

آنان به منافع سایرین و منافع جامعه بیشتر شد و نتیجتاً نرخ بزهکاری زنان هم رشد یافت. یافته‌ها نشان می‌دهد در سالیان اخیر جرائم مواد مخدر مثل اعتیاد، تولید، حمل و فروش مواد مخدر بالاترین آمار را در بین زنان زندانی داشته است، در درجه دوم سرقت و سپس جرایم ضد اخلاقی در ردیف بزهکاری‌های عمده بانوان قرار دارد.

نظریه‌ی جامعه‌شناختانه مبین این نکته است که اگر نرخ بزهکاری زنان پایین است به این علت است که موقعیت اجتماعی ندارند یا موقعیت اجتماعی پایین تری دارند، بنابراین جرایم آن‌ها منحصر به کودک‌آزاری و فرزندکشی، همسرکشی و ... می‌شود. ولی هنگامی که زنان در عرصه عمومی و نظام اداری مشغول به کار شوند امکان اینکه رشوه بگیرند یا اختلاس نمایند، وجود دارد. وقتی زنان در تجارت دخیل باشند امکان صدور چک بلامحل را نیز دارند. بنابراین جرایمی که در گذشته مردان مرتکبان اصلی آن بودند با کسب موقعیت برابر زنان با مردان در جامعه، ارتکاب از سوی زنان را هم پیدا می‌کنند.

نظریه دیگر در باب پایین بودن نرخ بزهکاری زنان مبتنی بر نحوه‌ی نگرش و برخورد متفاوت جامعه، ضابطین قضایی، مقامات قضایی و اداری با زنان و مردان است. به این معنی که در همه‌ی جوامع حتی جوامع غربی که برابری زنان و مردان در آنها نهادینه شده و به تثبیت رسیده است، مقامات مسئول در برخورد با مظنونین یا متهمان زن از ارفاق و تسامح بیشتری بهره‌مند هستند.

به این ترتیب نوعی سیاست افتراقی^۱ عملی نسبت به زنان وجود دارد. دادسراها در مقام صدور قرارهای تأمین کیفری برای متهمان زن قرارهای خفیف‌تری مثل وجه التزام یا کفالت صادر می‌کنند و حتی‌الامکان از صدور قرارهای سالب آزادی اجتناب می‌کنند؛ چون در پس‌زمینه‌ی ذهن مقامات قضایی، زن، مادر و عنصر محوری تشکل خانواده است.

این پیش‌داوری مبتنی بر عرف و فرهنگ جامعه موجب برخورد ارفاق‌آمیز با زنان و صدور احکام محکومیت خفیف‌تر علیه ایشان می‌شود. به علاوه، شکات نسبت به زنان گذشت بیشتری دارند و جامعه در حالت برابر بیشتر مردان را در مظان اتهام قرار می‌دهد. این واقعیت سبب شده است که باندهایی مجرمانه و مردان مجرم از زنان و در مرحله‌ی بعد کودکان به عنوان بازوهای عملیاتی ارتکاب جرم، استفاده کنند. مثلاً در قاچاق و حمل مواد مخدر تعداد زنان دخیل قابل توجه است.

این نگرش متفاوت قضایی و پلیسی نسبت به زنان و جنسیت مونث، منجر به صدور قرارهای تأمینی سبک و حتی در پاره‌ای موارد قرار منع تعقیب می‌شود. بنابراین نظریه، پایین بودن نرخ بزهکاری زنان در آمار جنایی ناشی از رفتار

^۱. Differential Policy

متفاوت مقامات پلیس و دادگستری است. بد نیست در این خصوص به آمار جنایی ایران اشاره‌ای شود. در جمعیت کیفری ایران از کل تعداد زندانیان^۱ (یعنی ۲۱۷ هزار نفر) ۳/۵ درصد جمعیت زندان‌های کشور متعلق به زنان است^۲ که بسیار پایین‌تر از متوسط جهانی یعنی ۵ درصد است، درحالی که ما می‌دانیم که تعداد زنان مجرم در ایران کم نیست. چه بسا قضات در هنگام صدور حکم با توجه به ماده‌ی ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که امکان تخفیف و تبدیل مجازات را می‌دهد، محکومیت زنان مجرم را تخفیف داده یا تبدیل کرده و یا حتی تعلیق نموده‌اند. نظریه دیگر این است که رقم سیاه یا بخش تاریک بزهکاری زنان بسیار بیشتر از مردان است. برای این پدیده دلایل ذیل را می‌توان بیان کرد:

(۱) جامعه حساسیت کمتری نسبت به زنان نشان می‌دهد.

(۲) شکات معمولاً قبل از رجوع به پلیس با صلح و سازش و گذشت نسبت به اعمال مجرمانه‌ی زنان پرونده را خاتمه می‌دهند.

(۳) پاره‌ای از جرایم زنان اصولاً اعلام نمی‌شود.

به هر صورت طبع زنانه به لحاظ جایگاه اجتماعی زن موجب افزایش رقم سیاه بزهکاری زنان شده است.

۷-۱-۲: عوامل جرم زای فردی اکتسابی - انتقالی

تا کنون بحث از عوامل جرم زای فردی ذاتی بود که انسان‌ها نقشی در تعیین و گزینش آن ندارند اما در مقابل این عوامل، عوامل فردی اکتسابی - انتقالی قرار دارد. عوامل فردی اکتسابی، عواملی هستند که انسان در تعامل با جامعه و دیگران کسب می‌کند. مانند اختلالات روانی، اعتیاد و سین

مثلاً انسان، علی القاعده دیوانه زاده نمی‌شود ولی در طی زمان تحت تاثیر استعدادهای جسمانی و زندگی روزانه، دچار اختلالات روانی و شخصیتی می‌شود. بنابراین اختلال روانی، اکتسابی است. مثال دیگر اعتیاد^۳ است به نحوی که عده‌ای برای ادامه‌ی حیات و داشتن زندگی متعارف به داروهای مختلفی متوسل می‌شوند و اصطلاحاً دوپینگ^۴ می‌کنند.

۱. مرکز مطالعات بین‌المللی زندان‌های جهان به‌تازگی آماری را از زندانیان کشورهای مختلف جهان منتشر کرده است. در این گزارش، ایران در رتبه هشتم تعداد زندانیان قرار گرفته و در آن آمده است که آمار زندانیان در ایران از ۲۵۰ هزار به ۲۱۷ هزار نفر کاهش یافته است. نگاه کنید به :

<http://www.tabnak.ir/fa/news/301963/>

۲. <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/40552>

۳. **Addiction**

۴. **Dopping**

اگر این مصرف تبدیل به وابستگی شود منجر به اعتیاد می‌شود. اعتیاد امری اکتسابی است که فرد در جریان تعامل با جامعه مبتلا به آن می‌شود. اگر اعتیاد در قانون (ایران) جرم نبود، نفس وابستگی به مواد مخدر خود عاملی جرم‌زا می‌بود. چراکه رسیدن به مواد مخدر لوازم و اسبابی دارد که خود می‌تواند جرمی مستقل باشد یا زمینه‌ی ارتکاب جرمی را فراهم آورد. علت جرم تعریف شدن اعتیاد در برخی کشورها عمدتاً ناشی از آثار و تبعات جرم‌زای اعتیاد است. در اصطلاح حقوقی به اینگونه جرایم، جرایم مانع می‌گویند.^۱

علاوه بر این موارد، سن، یک عامل گذرا یا انتقالی و از عوامل فردی اکتسابی است که با گذشت زمان تغییر منظم دارد. تغییرات سنی موجب تغییرات فیزیولوژیک و روانی می‌شود. حصول این تغییرات موجب عبور فرد از دوران‌های مختلف با حالت‌های متفاوت می‌شود. البته امکان اینکه فردی رفتاری منطبق بر دوره‌های بالاتر یا پایین‌تر از دوره‌های سنی خود داشته باشد، وجود دارد ولی این مسئله استثنایی است. هر دوره‌ی سنی اقتضات خاص خود را دارد که تاثیر آن در بزهکاری و بزه‌دیدگی متفاوت است. نوع جرایم و نحوه‌ی ارتکاب آنها در هر دوره‌ی سنی متفاوت است. با این توضیح مقدماتی به بررسی تاثیر عوامل اکتسابی و عامل انتقالی، می‌پردازیم:

الف: جنون و اختلالات روانی

بیماری‌های روانی موضوع بحث روانشناسی جنایی^۲ است. روانشناسی جنایی شامل مطالعه علل روانشناختانه‌ی ارتکاب جرم مانند شخصیت، منش، میزان استعداد و هوش و عقل و می‌شود. روانشناسی جنایی مکمل جامعه‌شناسی جنایی^۳ و زیست‌شناسی جنایی^۴ است.

در نظام‌های مختلف حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران مسئله‌ی اختلال روانی مورد توجه قانون‌گذار بوده است.

۱. جرم انگاری بعضی از انحرافات در پرتو نظریات مجازاتگر ژرمی بنتام مطرح شد، ولی تحت تاثیر آموزه های مکتب تحقیقی، به ویژه نظریه حالت خطرناک گسترش یافت و در حال حاضر تحت عنوان جرایم مانع یا جرایم بازدارنده شناخته می‌شود. امروزه جرم انگاری این رفتارها با معیارهای پیشنهادی فلاسفه حقوق کیفری در مورد جرم انگاری هماهنگی ندارد. با توجه به معیارهای توازن دلایل، مقبولیت اجتماعی، منع ایراد خسارت به دیگری و پالایش در مورد جرم انگاری، برای جرم شناختن یک رفتار لازم است که اولاً رفتار مورد نظر با اصول و مبانی اخلاقی جامعه در تعارض باشد. ثانیاً توسل به اقدامات غیر کیفری در مقابله با آن رفتار نتیجه بخش نباشد و ثالثاً زمینه های اجرایی و عملی مقابله قهرآمیز با آن رفتار فراهم باشد. از آنجا که در جرم انگاری پاره ای از رفتارها به عنوان جرایم مانع، ملاکهای فوق رعایت نگردیده است، جرم تلقی کردن آنها نیز منطقی توجیهی ندارد. همچنین ماهیت این رفتارهای منحرف به گونه ای است که از طریق به کارگیری اقدامات غیر کیفری و ساز و کارهای پیشگیری می‌توان دامنه آنها را محدود کرد. لذا در مرحله اول باید در مقابله با این رفتارها از اقدامات سرکوبگر کیفری چشم پوشید و توسل به حقوق کیفری را به عنوان آخرین حربه نظام دفاع اجتماعی تجویز کرد. قانونگذاری کیفری ایران در قبال این نوع رفتارها از منطق خاصی تبعیت نمی‌کند. بعضی از این رفتارها در قوانین کیفری ایران به عنوان جرم مطرح شده اند، در حالی که به دور از هر گونه منطق جرم انگاری اند. نگاه کنید به: بابای، محمد علی، حبیب زاده، محمد جعفر، نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ جرایم مانع، فصلنامه مدرس علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳۷

2. Criminal Psychology

3. Criminal Sociology

4. Criminal Biology

دیوانگی (جنون) از عوامل رافع مسئولیت کیفری است. ماده‌ی ۱۴۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.»

جنون^۱ اصطلاحی فلسفی و ناشی از قضاوتی اخلاقی است. در پزشکی امروز از عبارت «اختلال روانی» به جای «جنون» استفاده می‌شود. یافته‌های پزشکی و به ویژه روانپزشکی منجر شده است که در اکثر قوانین کیفری اصطلاح «جنون» کنار گذاشته شود و به جای آن عباراتی چون «اختلالات روانی»، «اختلالات عصبی» یا «اختلالات مغزی» درج شود. این اختلالات انواع و درجات مختلفی دارند.

به این ترتیب اصطلاح «اختلال روانی» در ماده‌ی ۱۴۹ ق.م.ا. واژه‌ی با دلالت کلی نیست چراکه مقنن این اختلال را به درستی مشروط به این کرده که مرتکب در زمان ارتکاب جرم، فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، پس قاضی در مقام رسیدگی برای احراز نوع و درجه‌ی آن باید نظر پزشکی قانونی را جویا شود. چراکه بسیاری از مصادیق جنون زایل کننده‌ی قوه‌ی تمییز نیست. در قانون مجازات عمومی فرانسه (سال ۱۹۹۲) نیز قانونگذار به جای اصطلاح جنون و دیوانگی^۲ اصطلاح اختلال عصبی و مغزی^۳ را به کار برده است. این اختلالات اسامی و درجات مختلفی دارند که برحسب آن میزان مسئولیت تغییر می‌کند.

حال کسانی که دارای اختلالات روانی هستند، از مسئولیت کیفری مبرا می‌شوند سوال این است که آیا اعمال خطرناک ایشان با هیچ واکنشی از سوی حقوق کیفری مواجهه نمی‌شود؟ ماده ۱۵۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود.»

جرمشناسان در رابطه با تأثیر سلامت یا عدم سلامت روان بر بزهکاری اظهار داشته‌اند که بیماری‌های روانی می‌تواند فرد را مستعد ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز کند. بنابراین چه این بیماری‌ها جنبه‌های روانی داشته باشد و چه جنبه‌ی عصبی، فرد مبتلا را از سویی در معرض ارتکاب جرم و از سوی دیگر در معرض آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی قرار می‌دهد.

1 . Insanity

2 . Insanity/demance

3 . Nervous/ Brain disorder

اختلالات روانی می‌تواند خفیف یا شدید باشد اما به هر حال مبحث سلامت روان تحت عنوان جنون، طبقه‌بندی می‌شود. این بحث هم در باب مسئولیت کیفری هم در حقوق جزا و هم در جرم‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. بحث سلامت روانی از چند جهت اهمیت دارد:

(۱) از جهت پلیس و اقدامات پلیسی

درست است که از لحاظ کیفری فرد دچار اختلال روانی مسئولیتی ندارد ولی به موجب ق.م.ا. مشمول اقداماتی قرار می‌گیرد. بنابراین اقدامات پلیس هنگام دستگیری فرد مختل‌المشاعر اهمیت به سزایی دارد. این مسئله که فرد دچار اختلال روانی است یا خیر یا این اختلالات مشهود است یا پنهان، نیاز به اطلاعات روانشناسی دارد و نحوی برخورد با متهمان و مظنونان مختل‌المشاعر را دارای اهمیت فراوان می‌سازد.

در برخی کشورها در جهت صیانت از حقوق بشر، افراد مختل‌المشاعر لزوماً در بیمارستان یا تیمارستان نگهداری نمی‌شوند مگر در موارد حاد که فرد مختل‌المشاعر مرتکب خشونت‌های فیزیکی شود. در سایر موارد سعی می‌شود فرد در بستر خانواده یا جامعه حاضر باشد چراکه همواره امید بهبودی این افراد وجود دارد.

لازم است پلیس در برخورد با بیماران روانی پیش‌داوری منفی علیه آنان نداشته باشد چراکه رفتار سنتی و معمول پلیس خود می‌تواند از عوامل انگیزه‌دهنده و اختلال روانی باشد. اطلاعات اولیه‌ی روانشناختانه‌ی پلیس می‌تواند مانع اشتباه در برخورد با مظنونان و متهمان مختل‌المشاعر شود.

(۲) از جهت دادگاه‌ها

اهمیت اطلاعات روانشناسانه در برخورد دادگاه‌ها با متهمین مختل‌المشاعر از سه منظر قابل بحث است:

- (۱) اختلال روانی در حدی است که متهم به علت زوال قوه‌ی تمیز و اراده قابل محاکمه نیست.
- (۲) شدت بیماری روانی آنچنان نیست که مانع محاکمه فرد متهم گردد ولی قاضی النهایه گزینه‌ای جز صدور حکم برائت و اعزام وی برای اعمال اقدامات تأمینی و یا کیفری ندارد.
- (۳) اختلال روانی مانعی بر سر محکومیت متهم نیست ولی قاضی در مقام تعیین مجازات می‌بایستی کیفری مناسب برای وی انتخاب کند.

تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا. مقرر داشته « هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد

تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر میافتد. نسبت به مجازات هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.»

به این ترتیب قاضی کیفری بی نیاز از روانشناسی اولیه به ویژه روانشناسی قضایی و جنایی نیست.

امروزه سه نوع از اختلالات روانی به عنوان عوامل احتمالی دخیل در ارتکاب جرم مطرح است:

(۱) بیماری های مغزی که منجر به نوعی کمبود و نقیصه ی عقلی و هوشی در افراد می شود. (که بیماری مادرزادی است)

(۲) برخی روان نژندی ها یا نوروزها (که بیماری اکتسابی است)

(۳) برخی روان پریشی ها یا سایکوزها که می تواند زمینه ی ارتکاب جرم و خشونت باشد. (که بیماری اکتسابی است)

(۱) کمبودهای هوشی و عقلی

نقیصه عقلی خود به سه حالت متصور است،

حالت اول: نقیصه عقلی زیاد است. این کمبودها معمولاً مادرزاد هستند و می توانند موجب تأثیرپذیری بالای فرد شوند. در چنین حالتی به جای گرایش و تمایل به جرم فرد می تواند آماج حملات بزهکاران قرار گیرد. چراکه به شدت تأثیرپذیر است و توانایی تصمیم گیری ندارد و طعمه ی خوبی برای بزهکاران حرفه ای است.

حالت دوم، نقیصه های عقلی متوسط است که می تواند موجب رفتارهای پرخاشگرانه شود.

حالت سوم نقیصه ی عقلی سبک است. افراد در این حالت تفاوتی با سایرین ندارند ولی در ارضای نیازهای اولیه شان به طور طبیعی ناتوان هستند. بنابراین قابلیت حسی، فیزیکی و عقلانی آنها تقریباً با افراد عادی یکسان است ولی عدم توانایی در ارضای نیازهایشان آن ها را به ارتکاب جرم برای ارضای خود سوق می دهد.

(۲) روان نژندی یا نوروز^۱

نوعی سراسیمگی است که پایه و اساس کالبد شناسانه ندارد. به عبارتی دیگر روان نژندی نوعی بیماری روانی یا رفتاری است که اساس و مبنا و علل عضوی ندارد. در این بیماری، اضطراب روانی با حفظ سلامت توان عقلی در شخص پدید می آید. روان شناسان بر این باورند که نگرانی یکی از مهمترین و رایج ترین علامت های روان نژندی است. نگرانی هم شکل موقت دارد و هم دائمی. برخی روان شناسان، نگرانی را چنین تعریف می کنند: نگرانی، احساس عمومی به آزرده گی

^۱. Neurosis

ناخوشایند، انتظار خطر و ترس ناشی از خطری است که شخص منتظر آن است و نمی‌داند از کجا سرچشمه می‌گیرد. این عارضه طی فرآیند و بنابراین با زمان بر فرد استیلاء می‌یابد. این فرآیند دارای ویژگی‌ها و عوامل خاصی است:

الف) تحمل ضربات و خشونت‌های شدید در دوران طفولیت.

ب) تَلَوْن مزاج^۱ یعنی از دست دادن آزادی انتخاب و آزادی در رفتار.

پ) وجود تفاوت‌های عمیق بین کارکردهای طبیعی غریزه‌ها و اندام‌های فرد با استفاده‌ی عملی فرد از آن‌ها (یعنی بین دنیای عمل و آنچه در فرد وجود دارد، فاصله است)

بنابراین روان‌نژندها متحمل نوعی ضربه و فشار در دوران طفولیت شده‌اند که تشخیص و قضاوت آنان را نسبت به واقعیت دگرگون و ناسازگار کرده است به نحوی که همواره از مسائل عقب هستند و قضاوت‌های امروزشان به کار دیروز می‌آید، لذا بین قدرت تشخیص آن‌ها با واقعیت همیشه فاصله است و واکنش‌های آنان منطبق با نیازهای ناشی از واقعیات پیرامونشان نیست.

۲-۱ انواع روان‌نزدی و تأثیر آن بر بزهکاری

الف) نوع اول: نورز افسردگی یا روان‌نژند افسرده؛ فرد مبتلا به این عارضه در گذشته مالیخولیایی (ملانکلیک) نامیده می‌شد. افراد مالیخولیایی خصایصی دارند که عبارتند از:

(۱) احساس گناه و تقصیر.

(۲) اختلال در خلق و خو.

(۳) انجام افعال خفت‌آور و ذلت‌آور.

(۴) علاقه به مرگ.

(۵) دردهای جسمانی که رشدی روانی دارد و احساس ارتکاب اشتباه و خطا

(۶) تمایل به خودکشی و خودزنی و در حالت پیشرفته تمایل و علاقه شدید به خودکشی فردی یا خودکشی موسع به نحوی که ابتدا دیگران را بکشد و بعد خود را بکشد.

ب) نوع دوم: فوبیا^۱ یا هراس و ترس بی‌دلیل؛ در این حالت معمولاً فرد مبتلا از بی‌منطقی و غیرعقلانی بودن ترسش آگاهی دارد ولی گرفتار آن می‌باشد. نوع شدید فوبیا، پارانوئید (پارانویا) است که طی آن فرد نسبت به همه چیز

^۱ . کنایه از کسی است که هر لحظه به خوبی برآید و ثبات رای در او نباشد.

وحشت دارد. در چنین حالتی فردی می‌تواند مرتکب جرم شود مثلاً دیگری را به این گمان که قصد حمله به او را داشته به قتل برساند. فوبیا می‌تواند محل روند زندگی روزمره‌ی فرد مبتلا باشد.

پ) **نوع سوم: انحراف جنسی**^۲: یک پارافیلی دارای تمایل جنسی همراه با حس لذت نسبت به موقعیت‌های غیرمعمول و افراطی است. این اختلال به صورت تکانه‌ها، خیال‌پردازی‌ها، یا اعمال جنسی که غیرمعمول، انحرافی، یا غریب هستند، مشخص می‌گردند. شیوع آنها در مردها بیش از زنان می‌باشد. انحراف جنسی در اشکال گوناگون متصور است که برخی مهمترین آنها بیان می‌گردند:

(۱) پدوفیلیا یا بچه‌خواهی^۳

این عارضه‌گرایی به اطفال و کودکان از هر جنس است که ممکن است به شکل یا یک علاقه ذهنی نمود یابد یا از طریق بازی کردن با اطفال و انجام کارهای مورد علاقه‌ی آنها ظهور یابد یا اینکه به شکل روابط جنسی باشد. بزهکاری راجع به کودک دوستی طیف قابل توجهی از جرایم را دربرمی‌گیرد. صرف اینکه کودک دوستی جرم است موضوع مطالعه نیست بلکه جرایم دیگری حول این جرم شکل می‌گیرد مثل: قاچاق کودکان، کودک‌ربایی، هرزه‌نگاری^۴ و... به این ترتیب پدوفیلیا شبکه‌ای از جرایم را همراه خود به دنبال می‌آورد.

یادآوری می‌شود پدوفیلیا^۵ با کودک‌آزاری^۶ همچنین با پودوفیلیا^۷ همچنین با شاهد بازی^۸ متفاوت است.

(۲) سادیسم^۹ یا تمایل به آزاررسانی

سادیسم خود بر دو شکل است: شکل اول: کسب لذت جنسی از طریق آزار دادن دیگری و شکل دوم: کسب لذت جنسی از طریق رؤیت آزار دادن فردی توسط دیگری. سادیسم می‌تواند نسبت به انسان‌ها باشد یا نسبت به حیوانات.

(۳) مازوخیسم^۱ یا آزار طلبی

1. Fobia

2. paraphilia

3. Pedophilia

4. Pornography

۵. بچه‌خواهی عبارتست از میل شدید جنسی عودکننده یا تحریک جنسی نسبت به کودکان

۶. **child molestation** کودک‌آزاری عبارت است از هر گونه فعل یا ترک فعلی که باعث آزار روحی و جسمی و ایجاد آثار ماندگار در وجود یک کودک شود، برخی از این آثار می‌تواند مخفی باشد.

۷. **Podophilia** پاپروستی به هر گونه اظهار تمایل جنسی نسبت به پا گفته می‌شود. پاپروستی شایع‌ترین نوع میل جنسی‌ای است که ارتباطی با اعضای جنسی بدن ندارد.

۸. **Pederasty** شاهدبازی، یکی از نمودهای همجنس‌گرایی در دوران باستان است که در تاریخ فرهنگ‌های شرقی و غربی شیوع داشته است. در بچه‌خواهی، شخص میل جنسی به کودکان دارد و دختر و پسرش فرقی نمی‌کند، در حالیکه در «شاهدبازی» (بخصوص نوعی که در فرهنگ‌های یونان باستان مدنظر بوده است)، شخص میل به نوجوان پسر داشته است.

۹. Sadism

مازوخیسم یا آزارخواهی در واقع جست و جوی لذت جنسی از طریق آزار رساندن به خود و تحمل آزار دیدن خود است. طبیعتاً مازوخیست‌ها بیش از آنکه مجرم باشند، بزه‌دیده هستند. چراکه فردی که در جهت ارضای جنسی آنان، آزارشان می‌دهد مجرم است. مازوخیست‌ها، بزه‌دیدگان بالقوه هستند و حتی اعمال خشونت بار علیه خویش انجام می‌دهند.^۲

۴ چشم‌چرانی جنسی^۳

چشم‌چرانی حالتی است که فرد، تماشاگر لذت جنسی دیگران است و دوست دارد آن‌ها را ببیند به بیان دیگر، برانگیختگی جنسی بانگاه کردن به اعمال جنسی.^۴

۵ عورت‌نمایی^۵

در حالت عورت‌نمایی فرد با نمایاندن عورت خود به دیگران ارضا می‌شود که این نیز نوعی جرم است چراکه حق خلوت^۶ افراد را خدشه‌دار می‌کنند.

ت) نوع چهارم: جنون سرقت و جنون ایجاد حریق^۷

جنون سرقت، یک تمایل غیر قابل مقاومت برای دزدیدن وسایل کم ارزش است. افراد مبتلا به این اختلال به دنبال دزدیدن اشیا نه چندان ارزشمند هستند. جنون دزدی برای نخستین بار در آمریکا به عنوان یک اختلال روانی شناخته شد. جنون ایجاد حریق عمدی یا جنون آتش افروزی عبارت است از برپا کردن حریق به صورت مکرر و هدفمند. خصوصیات مرتبط با آن عبارتند از: احساس تنش یا انگیزتگی عاطفی پیش از آتش افروزی، شیفتگی، علاقه یا کنجکاوی و مجذوبیت نسبت به آتش، فعالیت‌ها و تجهیزات مرتبط با آتش‌نشانی، احساس لذت، رضایت یا تسکین هنگام آتش افروزی یا هنگام مشاهده حریق یا شرکت در پیامدهای آن. ناگفته نماند جنون آتش افروزی با جرم ایجاد حریق در حقوق کیفری متفاوت است. آتش‌نشان‌های بازنشسته یکی از دسته‌هایی هستند که از مبتلایان به جنون آتش می‌باشند. در اینجا قاضی در صورت اطلاع از این عارضه‌ی روانی می‌تواند تخفیف ماده‌ی ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ را اعمال کند.

^۱. Masochism

^۲. آزارگری-آزارخواهی جنسی به انگلیسی sadomasochism عبارت است از: آزار دادن و تحقیر دیگران و بی احترامی به آنها یا آزار دیدن و مورد بی احترامی و تحقیر دیگران قرار گرفتن که سبب ارضای جنسی می‌شود. این ناهنجاری به تعاملاتی اطلاق می‌شود که در آن یک شخص با آزار دادن فرد دیگری که از درد کشیدن لذت می‌برد ارضا می‌شود.

^۳. Voyeurism

^۴. یادآوری می‌شود نظر بازی، به معنای نگاه به زیبارویان، به طور خاص پسران جوان و معاشقه چشمی است.

^۵. Exhibitionism

^۶. privacy

^۷. pyromania

ث) نوع پنجم: اختلالات وسواسی فکری و عملی^۱

یک اختلال اضطرابی مزمن است که با اشتغال ذهنی مفرط در مورد نظم و ترتیب و امور جزئی و همچنین کمال‌طلبی همراه است، تا حدی که به از دست دادن انعطاف‌پذیری، صراحت و کارایی می‌انجامد. در اختلال وسواسی-فکری عملی افکار وسواس‌گونه و اضطراب‌آور با وسواس‌های عملی همراه می‌شود. این وسواس‌های عملی کارهایی وسواس‌گونه هستند که شخص برای کوشش در راه کاهش وسواس‌های فکری خود انجام می‌دهد. این کردارها تکراری و کلیشه‌ای و تا اندازه‌ای غیرارادی هستند. طبق ملاک‌های راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی برای اختلال وسواسی دوگونه فکری و عملی تعریف می‌گردد:

۱- افکار و تکانه‌ها یا تصورات عودکننده مزاحم و مداومی که منجر به اضطراب می‌شود. ۲- رفتارها تکراری که فرد به قصد رهایی از ناراحتی و پریشانی مجبور به انجام آنهاست مانند شستن چندباره دست، ترتیب و دسته‌بندی اشیاء، آرایش وسواسی و یا انجام اعمال مذهبی بیش از عرف یا مثل اینکه فردی که وسواس به بردن بازی دارد به خاطر این وسواس، تقلب کند. یعنی عادت به این عمل و میل به انجام آن، توجیه‌گر اعمال مجرمانه‌ی ایشان است. این افراد که از روی وسواس مرتکب جرم می‌شوند توجه نمی‌کنند که اعمال ارتكابی آنها جزء جرایم است. در اینجا قاضی در صورت اطلاع از این عارضه‌ی روانی می‌تواند تخفیف ماده‌ی ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ را اعمال کند.

(۳) روان پریشی^۲

روان پریشی یا سایکوز به معنای وضعیت روانی غیرطبیعی است و اصطلاحی است که در روان‌پزشکی برای حالتی روانی به کار می‌رود که اغلب به صورت از دست دادن تماس با واقعیت توصیف می‌شود. به بیان دیگر، روان پریشی نوعی نابسامانی روانی است که فرد مبتلا با دنیای واقعی ارتباط برقرار نمی‌کند و درک صحیحی از واقعیات ندارد و ممکن است دچار توهم و هذیان شود. عوامل ارثی - ژنتیکی، فشارهای خیلی شدید روانی، جسمی و محیطی که به دلیل آمادگی از قبل در عوامل ژنتیکی، باعث ظهور این بیماری می‌شوند، الکل و داروهای خاص، بیماریهای دوقطبی(مانیا افسردگی)، تومورهای مغزی، صرع، افسردگی سایکوتیک، اسکیزوفرنی، زوال عقل(مانند آلزایمر)، سکتة مغزی، می‌توانند سبب روان پریشی شوند.

1. Obsessive-compulsive disorder

2. Psychosis

روان‌پریشی از لحاظ ویژگی‌ها و درجه‌ی اختلال با روان‌نژندی متفاوت است. یکی از تفاوت‌های مهم و برجسته روان‌پریشی با روان‌نژندی این است که روان‌نژندها از وضعیت نامتعارف خود مطلعند اما کاری نمی‌توانند بکنند ولی بالعکس روان‌پریشان معتقدند که در سلامت کامل به سر می‌برند و اتفاقاً این سایرین هستند که مشکل دارند. مثلاً شخص نوروتیک (روان‌نژند) توهم دارد و صحنه‌هایی را می‌بیند که با واقعیت جور نیست اما خودش می‌داند که اینها پوچ و بی‌اساس است و باید به دنبال درمان باشد اما کسی که مبتلا به اختلالات سایکوتیک (روان‌پریش) است تمام آنچه را که در توهم می‌بیند یا خیال می‌کند، واقعی محسوب می‌کند و در خود نیازی به درمان نمی‌بیند.

۳-۱ انواع روان‌پریشی و تأثیر آن بر بزهکاری

روان‌پریشی خود بر ۳ نوع است:

الف) نوع اول: اسکیزوفرنی

یک اختلال روانی است که مشخصه آن از کار افتادگی فرایندهای فکری و پاسخگویی عاطفی ضعیف می‌باشد اسکیزوفرنیا معمولاً در جرم‌شناسی مورد توجه نیست. علل این بیماری یا جنبه‌های بیولوژیک (زیست‌شناسی) دارد یا جنبه‌های اجتماعی یعنی یا مربوط به نارسایی‌ای فردی است یا ناشی از رؤیت و مواجهه با وقایع زندگی و الزامات خاص حیات فردی. ویژگی‌های اسکیزوفرنی عبارتند از:

(۱) داشتن اندیشه‌های غیرعقلانی.

(۲) داشتن توهمات مانند شنیدن صداهای عجیب

(۳) اضطراب شدید و نگرانی^۱

(۴) هذیان گویی.

(۵) انفعال.

(۶) افسردگی.

(۷) بی‌انگیزی.

ب) نوع دوم: اختلالات دو قطبی شیدایی (افسردگی یا شور و شغف)

^۱ Anxiety

یعنی فرد گاهی سرشار از انرژی و شادی است و گاه بسیار افسرده است. فرد روان‌پریش مبتلا به این عارضه همواره به دو حالت قرار دارد یا حالت افسردگی و یا حالت شیدایی. این دو مرحله در جرم‌شناسی از دو منظر قابل مطالعه است. در حالت افسردگی فرد از اضطراب و ناامیدی رنج می‌برد و هرگونه علاقه به زندگی را از دست می‌دهد و احساس تقصیر می‌کند و امکان ورود به مرحله‌ی خودکشی را دارد. این حالت ممکن است تا مرحله‌ی خودکشی موسع هم پیش رود. در حالت شیدایی فرد سرشار از انرژی و امیدوار و مطمئن است. در این حالت فرد قابلیت طعمه شدن برای بسیاری از جرایم را دارا می‌شود مثلاً ممکن است طعمه‌ی کلاهبرداری شود.

ج) نوع سوم: روان رنجوری^۱

چنین فردی خود محور است و قضاوتش نسبت به اطرافیان بر محور خودش صورت می‌گیرد. خود را مرکز ثقل جهان می‌داند. چنین افرادی امکان تبدیل شدن به تکرارکنندگان جرم (بزهکاران به عادت) را دارند. تجربه‌ی مجازات، تهدید به مجازات و... در این افراد تأثیری ندارد. مجرمین مزمن و مجرمین مقاوم در برابر دستگاه قضایی مجرمینی هستند که جز از طریق حبس ابد یا انجام برخی اعمال جراحی و تغییرات فکری (شست و شوی مغزی) تغییرپذیر نیستند. این افراد به لحاظ جمعیتی در اقلیت‌اند اما اقلیتی که بیشترین میزان جرایم را مرتکب می‌شوند. تکرار کنندگان جرم^۲ معمولاً روان رنجور هستند.

فرد مبتلا به روان رنجوری ویژگی‌های زیر را دارد:

(۱) از تجربه‌ی زندگی برای ادامه‌ی کار استفاده نمی‌کند.

(۲) احساس مسئولیت ندارد.

(۳) قادر به برقراری رابطه‌ی علیت میان مسائل نیست.

(۴) هیچ کنترلی بر امیال خود ندارد.

(۵) حس مسئولیت اخلاقی ندارد.

(۶) رفتار ضد اجتماعی مزمن دارد.

(۷) مجازات برایش عبرت‌آموز نیست.

ب : اعتیاد به الکل و مواد مخدر

^۱ . Psychopathy

^۲ . Chronic Offenders/Multi Recidivists Offenders

معمولاً در بین دو موضوع فوق، ۴ خصیصه مشترک وجود دارد و به اعتبار این خصایص مشترک در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند:

(۱) اولین خصیصه مواد مخدر و الکل در این است که معمولاً در قوانین و مقررات از نظر استعمال یا تولید یا توزیع یا حمل و نگهداری یا حالتی که در اثر مصرف این مواد در فرد به وجود می‌آید، ممنوع اعلام شده‌اند. از طرفی، تولید و مصرف الکل در کشورهای غیر اسلامی قانوناً ممنوع نیست اما رانندگی در حال مستی جرم است و چنانچه راننده‌ای موضوع تست الکل سنجی قرار گیرد و میزان الکل در خونش بیش از میزان عادی^۱ باشد مرتکب جرم شده و لازم نیست که رانندگی در حال مستی حتماً منجر به تصادف شود.

اما از طرف دیگر مواد مخدر در اغلب کشورها چه از نظر کشت و چه تولید و چه مصرف، جرم انگاری شده است. مواد مخدر حتی اگر تفننی و تفریحی مصرف شود باز هم جرم است.

در کنار الکل و مواد مخدر، باید به مواد روانگردان^۲ اشاره داشت که مواد دارویی هستند که تغییرات روانی ایجاد می‌کنند، مثل داروهای آرامبخش. اگر دارو با تجویز دکتر باشد اشکالی ندارد اما اگر بدون تجویز باشد، مصرفشان جرم است، پس اینها (مواد مخدر، الکل و داروهای روانگردان) در این صفت مشترکند که در نظام های حقوقی اکثر کشورها به طریقی جرم انگاری شده است.

(۲) خصیصه مشترک دوم این است که همه آنها به طریقی خلق و خوی فرد را تغییر می‌دهند و موانع داخلی جلوگیری از ارتکاب جرم (پلیس درونی) را در فرد زایل می‌کنند. لذا فردی که در اثر مصرف الکل و مواد مخدر یا روانگردان از حالت طبیعی خود خارج شده مسایل را به نوع دیگر می‌بیند و ممنوعیت‌ها برایش تبدیل به اباحه می‌شود. طبیعتاً در اثر مصرف مواد مخدر، فردی که تحت تاثیر این مواد است مسایل بیرونی را خلاف آنچه که هست می‌بیند. مثلاً کسی که

^۱ . با اندازه گیری میزان الکل موجود در خون فرد میتوان تعیین کرد چه میزان فرد تحت تاثیر الکل می باشد. در زیر حالات ایجاد شده در فرد بر اساس میزان درصد الکل درون خون بیان گردیده است: مرحله نشاط آور (۰,۰۳-۰,۱۲٪): افزایش اعتماد بنفس و شجاعت فرد، فرد پر حرف تر و اجتماعی تر می شود، دقتش کاهش می یابد، چهره افروخته، قضاوتش مختل می گردد، معمولاً اولین جمله ای که به ذهنش میرسد را بیان میکند، در حرکات ظریف مانند نوشتن دچار مشکل می شود. مرحله برانگیختگی (۰,۰۹-۰,۲۵٪): خواب آلوده، در درک و بخاطر آوردن موضوعات گذشته دچار مشکل می گردد، واکنش وی در برابر محرکات کاهش می یابد، حرکات بدن ناهماهنگ می شود، بینایی مختل می شود. حس چشایی و شنوایی کاهش می یابد. مرحله سرگشتگی (۰,۱۸-۰,۳۰٪): فرد گیج و مبهوت است، شاید نداند کجاست و مشغول چه کاریست، سرگیجه دارد و تلو تلو می خورد، بیش از حد احساساتی، خشن و یا مهربان می گردد، خواب آلوده است و درد را دیرتر احساس میکند، حرکات ناهماهنگ است، قادر به گرفتن شیء که به سمتش پرتاب میگردد نیست. مرحله بهت (۰,۲۵-۰,۴٪): قادر به حرکت نیست، به محرکات واکنش نشان نمی دهد، قادر به نشستن و ایستادن نیست، استفراغ می کند، ممکن است بیهوش گردد. مرحله کما (۰,۲۵-۰,۵۰٪): فرد بیهوش است، احساس شدید سرما، تنفس کم عمق و آهسته میگردد، ضربان قلب کاهش می یابد، امکان مرگ وجود دارد. مرحله مرگ: میزان ۰,۵۰ درصد و یا بیشتر الکل در خون سبب مرگ می گردد.

^۲ . Substances Psychotropes

هرویین یا مرفین مصرف می‌کند چون دچار توهم قدرت بیش از حد می‌شود بعضاً ممکن است خود را از بلندی پرتاب کند. پس الکل و مواد روانگردان خلق و خوی فرد را تغییر می‌دهد و اثر جرم‌زا دارد.

۳) خصیصه مشترک سوم این است که مصرف تفننی این مواد می‌تواند دیر یا زود اشخاص را به نوعی از نظر روانی وابسته و گرفتار کند. این مواد اعتیاد آورند یعنی مصرف آنها در طول زمان ایجاد اعتیاد می‌کند. در شرایط عادی انسان بدون مصرف این مواد می‌تواند به راحتی زندگی کند ولی پس از مصرف تفننی و اعتیاد، بدون این مواد نمی‌تواند زندگی کند.

۴) مصرف این مواد علاوه بر جرم‌زایی، موجب بزه‌دیدگی هم می‌گردد فردی که در حالت طبیعی قرار ندارد به راحتی قربانی جرم کلاهبرداری یا... قرار می‌گیرد.

این ۴ خصیصه مشترک بین الکل و مواد مخدر سبب شده حقوق کیفری و جرم‌شناسی اعتیاد را مطالعه کند و در قوانین خود جای دهد.

لازم به ذکر است در برخی کشورها نظیر هلند مصرف مواد مخدر سبک مثل حشیش و گراس را قانونمند کرده اند. پس در برخورد و مواجهه با معضل مواد مخدر و الکل سه راهکار وجود دارد:

۱) راه حل و روشی که کشورهایی مثل کشور ایران پیش گرفتند و آن ممنوعیت تولید و مصرف الکل از یکسو و مواد مخدر از سوی دیگر و جرم‌انگاری آن، مگر مصارف قانونی.

۲) روش کشورهایی که مصرف معینی برخی مواد مخدر را برای بزرگسالان جرم‌زدایی کرده و حقوق کیفری در آن مداخله نمی‌کند (مانند مصرف حشیش در هلند)

۳) حالت بینابین که راهکار قانونمند سازی است یعنی مصرف الکل یا مواد مخدر تحت شرایطی با رعایت مقرراتی برای عده‌ای جرم نیست. به عنوان مثال در ایران در گذشته معتادان بالای ۶۰ سال حق داشتند که با رجوع به وزارت بهداشت دفترچه اعتیاد و کوپن تریاک بگیرند ولی در مورد سایر افراد مصرف مواد مخدر جرم بود یا در بعضی کشورهای دیگر مثل امارات که کشوری اسلامی است، مصرف الکل ممنوع است اما مصرف آن در هتل، و رستورانها قانونمند است و در آنجا پلیس مداخله نمی‌کند و این یک نوع قانونمندسازی و اتخاذ راه‌حل بینابین است.

طبیعتاً درخصوص مواد مخدر و الکل ارتکاب جرایم متنوعی متصور است؛ از سویی، در کشورهایی که تولید و مصرف الکل آزاد نیست بحث قاچاق الکل (وارد کردن مشروب بدون رعایت مقررات گمرکی) مطرح است از سوی دیگر چون

استمرار مصرف این مواد حالت درونی و قوه تمیز افراد را مخدوش می‌کند غالباً منجر به ارتکاب جرایمی می‌شود؛ مثلاً خشونت‌های خانوادگی یا خودکشی‌های موسع می‌تواند تحت تاثیر مواد مخدر یا الکل انجام پذیرد.

به علاوه، مصرف این مواد، نیاز مالی را پدید می‌آورد و چون اکثر مصرف‌کنندگان، یا نیازمند پول یا جوان هستند، تهیه پول منجر به ارتکاب انواع جرایم می‌شود. در ایران (برخلاف الکل که منع شرعی دارد) یکی از مهمترین معضلات اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر است، یکی از دلایلی که در ایران نرخ معتادان بالا است به خاطر عدم منع صریح مصرف مواد مخدر در منابع دینی است که ممنوعیتش به قوت و صراحت الکل نبوده، و افراد بدون واژه از گناه آن را مصرف می‌کنند.

سوالی که در اینجا می‌توان مطرح نمود این است که چرا در کشور ایران مصرف مواد مخدر و (حتی به زعم برخی الکل)^۱ نسبت به سایر کشورها در مرتبه بالاتری قرار دارد؟ در پاسخ به این سوال دلایل چندی را می‌توان برشمرد:

(۱) مجاورت ایران با کشورهای مثل افغانستان و پاکستان و نبود قدرت مرکزی قوی در افغانستان و عدم امکان کنترل کامل بر مرزها و فقر اقتصادی افغانها و پاکستان و ثروتمند بودن نسبی ایران سبب می‌شود که ورود مواد به ایران به با انگیزه اقتصادی و به سهولت صورت گیرد اما در ایراد به این دلیل اخیر می‌توان گفت اگر قاچاقچی بخواهد، الکل هم می‌تواند وارد کند چون کشور ما در غرب با ترکیه و عراق و در شمال با آذربایجان مجاور است و در این کشورها تولید و ورود الکل آزاد است.

(۲) کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان منبع اصلی معاش و زندگی مردم آنجا را تشکیل می‌دهد و چون ایران چهار راه بین شرق و غرب است فلذا راه عبور بسیار مناسبی در ترانزیت مواد مخدر است پس در معرض این ترانزیت قرار دارد.

(۳) در ایران چون مصرف الکل یک جرم مستوجب حد است و مجازاتش غیرقابل عفو و غیر قابل تعطیل است و باید حتماً اجرا شود، لذا ممکن است رقم سیاه آن بالا باشد و این جرم کشف و شناسایی نمی‌شود و مصرف الکل آثار بیرونی در چهره افراد ندارد. حال آنکه مواد مخدر و جرایم مرتبط با آن یک جرم تعزیری حکومتی است و امکان عفو یا تخفیف یا تبدیل مجازات وجود دارد. به علاوه مصرف الکل به خاطر تظاهرات بیرونی آن اش و تاثیری که در رفتار فرد دارد، وی را بیشتر در معرض سوءظن قرار می‌دهد لذا افراد مصرف‌کننده مشروب برای فرار از مجازات شرب خمر به مصرف

^۱ . ستاد مبارزه با مواد مخدر در سال ۸۷ آمار معتادان به الکل در ایران را ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرده اما بر اساس آمارهای ستاد مبارزه با قاچاق کالا هر سال حدود ۸۰ میلیون لیتر مشروبات الکلی وارد کشور می‌شوند که به گفته مقامات انتظامی، پلیس تنها ۲۵ درصد از این قاچاق را کشف می‌کند. نگاه کنید به:

<http://namehnews.ir/News/Item/26056/4/>

مواد مخدر گرایش پیدا می کنند. در مقابل مصرف مواد مخدر به ویژه نوع سنتی آن مثل تریاک در فرد حالت انفعال ایجاد می کند. یادآوری می شود این امر مربوط به رفتار است اما در چهره، الکی‌ها تفاوتی با دیگران ندارند ولی مواد مخدر در چهره و فیزیک تاثیر می گذارد.

۴) تاثیر تسکین دهنده و آرامبخش و تخدیری مواد مخدر به مراتب بیشتر از الکل است. چه بسا آنها که نیاز روانی و جسمانی خود را با مواد مخدر تامین می کنند نتوانند با الکل این نیاز را تأمین نمایند.

۵) پیشینه فرهنگی کشور ایران نیز حائز اهمیت است. مواد مخدر و الکل هر دو یک تولید محلی و بومی محسوب می شوند. ایران از یکسو، تا سال‌های دهه ۴۰ خورشیدی، تولیدکننده مواد مخدر بود و از سوی دیگر، در ایران تولید شراب از قدیم الایام وجود داشته^۱ ولی مشروبات الکی بعد از انقلاب اسلامی به طور رسمی تولید نمی شود.

۶) در جامعه ایران اغماض یا تسامح اجتماعی نسبت به مواد مخدر بیشتر از الکل به خاطر منع شرعی آن است، لذا پلیس یا خانواده‌ها هم با تسامح بیشتری نسبت به معتاد مواد مخدر رفتار می کنند و وی را به چشم یک بیمار نگاه می کنند.

ج: ادوار مختلف سنی

عامل جرم زای بعدی که عاملی گذرا و انتقالی است، سن است. سن عامل جرمزای گذرا است چون انسان از زمان تولد تا زمان مرگ، از ادوار مختلف سنی عبور می کند و هر دوره سنی اقتضات و لوازم و طبع خاص خود را دارد. لذا سن در حقوق کیفری از جایگاه مهمی برخوردار است.

در حقوق کیفری، سن در بحث مسئولیت کیفری (ماده ۱۴۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲) مطرح است.^۲ در حقوق کیفری تابعان آن با توجه به معیار سن تعریف و تعیین می شوند. به بیان دیگر، معیار سن است که مجازات‌ها را مشخص می کند یا موجب تخفیف آن می شود و... از منظر جرم‌شناسی، دوره‌های سنی مختلفی داریم و می توانیم بگوییم این دوره‌ها به ۵ گروه تقسیم می شود:

۱- از تولد تا ۱۲ سالگی

۲- از ۱۲ تا ۱۸ سالگی

۳- از ۱۸ تا ۳۰ سالگی

^۱ . تولید شراب در ایران بر اساس تخمین محققان متعلق به پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح (یعنی بیش از ۷ هزار سال پیش) قلمداد می شود.
^۲ . افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند.

۴- از ۳۰ تا ۶۰ سالگی

۵- از ۶۰ سالگی به بالا

هریک از این ادوار در جرم‌شناسی ویژگی‌های خاص خود را دارد:

(۱) دوره زیر ۱۲ سال

در این دوره اطفال کمتر مرتکب تخلف و جرم می‌شوند و اگر هم بشوند رفتار آنها حکایت از انحراف^۱ دارند؛ حتی ارتکاب برخی انحرافات و تخلفات در دوره سنی زیر ۱۲ سال حاوی یک پیام و نیاز و توجه خاص است و باید به عنوان علائم وجود آسیب در محیط زندگی طفل تحلیل شود چون هنوز حُسن و قبح در وجود طفل مستقر نشده فلذا این دوره را مشمول مسئولیت کیفری نمی‌دانند و پاسخ به جرایم در این دوره پاسخ پرورشی و تربیتی است.

(۲) دوره ۱۲ تا ۱۸ سالگی (دوره نوجوانی)

این دوره مصادف است با پیش‌بینی نوعی مسئولیت کیفری نقصان یافته و خفیف. معمولاً در چنین سنینی قانونگذار ضمن پیش‌بینی مسئولیت کیفری، مجازات‌های معمول در مورد بزرگسالان را در مورد این افراد اعمال نمی‌کند. مثلاً اگر مجازات جرمی اعدام است در مورد اطفال ۱۲ تا ۱۸ سال فقط حبس است.

قانون گذار ایران فصل دهم از کتاب اول ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ را با عنوان « مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» نام گذاری کرده است. مقنن در این فصل میان اطفال بین ۹ تا ۱۵ سال و ۱۵ تا ۱۸ سال تفکیک قائل شده است. ماده ۸۸ این قانون مقرر داشته «درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان ب - تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند(الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها با رعایت مقررات ماده(۱۱۷۳) قانون مدنی پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه ت- اخطار و تذکر و یا أخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرایم تعزیری درجه یک تا پنج.»

¹. Deviance

همچنین ماده ۸۹ همین قانون مقرر می‌دارد « درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات های زیر اجراء می‌شود: الف- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است. ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است. پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون ریال تا چهل میلیون ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است. ت- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون ریال تا ده میلیون ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است. ث- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون ریال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.»

به علاوه مقنن در یک گام حقوق بشری برجسته و مهم در ماده ۹۱ این قانون اشعار داشته « در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.»

در این دوره، چون مصادف با استقرار نسبی قوه تمیز و تشخیص در اطفال و نوجوانان است، ارتکاب جرم معنادار است و باید به دنبال عامل ارتکاب جرم باشیم. زیرا مطالعات نشان داده که چنانچه اطفال زودتر از سنین متعارف، مرتکب جرم شوند و رفتارهای منحرفانه از خود نشان دهند و دستگاه قضایی، خانواده‌ها و پلیس نسبت به جرایم این افراد به مجازات سنتی و برخورد متعارف با اینها روی آورند و به دنبال حل معضل این افراد نباشد؛ این قبیل اطفال و نوجوانان تبدیل به بزهکاران مکرر و مزمن می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد مجرمین بزهکار و مزمن، طفولیت مجرمانه زودرس داشته‌اند. ناگفته نماند در مورد افراد کمتر از ۱۸ سال معمولاً مقررات آیین دادرسی کیفری نیز اختصاصی و افتراقی است و قضات دادگاه اطفال (شعب ویژه دادگاه اطفال) دوره‌های آموزشی ویژه‌ای^۱ را دیده‌اند. به علاوه، محل نگهداری و حبس بزهکاران کمتر از ۱۸ سال با بزرگسالان متفاوت است. مثلاً ماده ۳۱ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد « به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود.» همچنین تبصره ۱ و ۲ ماده ۲۸۵ همین قانون مقرر کرده‌اند

^۱ ماده ۴۰۹ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده « قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند.» همچنین ماده ۴۰۱ همین قانون می‌گوید « مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روانشناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند.»

«تبصره ۱- تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادسرا است انجام می‌دهد.

تبصره ۲- در جرایم مشهود، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست.» به علاوه ماده ۲۸۶ قانون مزبور می‌گوید «علاوه بر موارد مذکور در ماده (۳۰۲) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنجم و ششم نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.»

افزون بر این در مرحله دادرسی نیز برخی جلوه‌های آیین دادرسی افتراقی در مورد نوجوانان قابل مشاهده است. مثلاً تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون یاد شده مقرر داشته «هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می‌یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد. در هر صورت محکومین بالای سن هیجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در قانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود، نگهداری می‌شوند.» یا ماده ۳۱۵ که می‌گوید «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.»

در مرحله تجدیدنظر نیز مقنن امتیازهایی را برای نوجوان بزهکار در نظر گرفته است. از جمله ماده ۴۴۵ که مقرر داشته «آرای دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدیدنظرخواهی است.»

در مرحله اجرای احکام کیفری نیز جلوه‌هایی از آیین دادرسی اختصاصی برای محکوم علیه نوجوان مشاهده می‌شود. از جمله ماده ۵۲۶ که مقرر داشته «کانون‌های اصلاح و تربیت، اماکنی هستند که برای نگهداری و تربیت اطفال و نوجوانان موضوع این قانون توسط سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مراکز استانها و به تناسب نیاز و ضرورت با تشخیص رییس قوه قضاییه در سایر مناطق کشور ایجاد شده‌اند و یا ایجاد می‌شوند.» یا ماده ۵۲۶ همین قانون که می‌گوید «قضات دادگاه اطفال و نوجوانان مکلفند برای بررسی وضعیت قضایی مددجویان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان، حداقل هر ماه یک بار از کانون اصلاح و تربیت حوزه محل خدمت خود بازدید به عمل آورند. این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نیست.»

(۳) دوره ۱۸ تا ۳۰ سالگی

معمولاً به افراد این دوره جوانان بزرگسال گویند.^۱ معمولاً این دوره سنی همراه است با ارتکاب بیشترین رقم جرم و جرایمی که نیاز به قدرت بازو و کلسیم دارد از قبیل: سرقت با ضرب و جرح، قتل و... در این دوره قوه تشخیص و تمیز مستقر است و مسئولیت کیفری کامل وجود دارد و به لحاظ قدرت جسمی بالا مرتکب این نوع جرایم می‌شوند و جرایم همراه با حيله کمتر رخ می‌دهد.

۴) دوره ۳۰ تا ۶۰ سالگی

این دوره، دوره پختگی مجرمان است به طوری که عقلانیت مجرمانه کامل می‌شود. در این دوره مجرمین محاسبه‌گر شده و مایلند با پرداخت کمترین هزینه کیفری، بیشترین سود را به دست آورند. در این سنین، شاهد جرایم آپارتمانی و جرایم سازمان یافته مثل قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان هستیم. افراد این دوره معمولاً ریسک نمی‌کنند. در واقع نوعی عقلانیت مجرمانه در این افراد وجود دارد. مجرمین بیشتر از فسفر مغز (هوش) و روابط اجتماعی و رانت استفاده می‌کنند. در این دوره با رقم قابل توجه بزهکاران یقه‌سفید رو به رو هستیم، یعنی کسانی که به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا مذهبی، دارای جایگاه بالایی هستند که آنها را از مظنونیت خارج می‌کند.

۵) دوره ۶۰ سالگی به بالا

این دوره، دوران بازنشستگی جنایی و روی آوردن به ارتکاب جرایمی است که نیاز به تلاش و محاسبه و هزینه جسمانی ندارد و خلاصه می‌شود به جرایم بسیار سبک مثل سرقت‌های بسیار ساده یا معاونت در جرم یا منحرف بودن در مصرف مواد مخدر و الکل و....

در سنین ۶۰ به بالا آنچه بیشتر قابل توجه است بزه‌دیدگی است. همان‌طور که طفولیت، اطفال را بیشتر از بقیه در معرض بزه‌دیدگی و سوءاستفاده ابزاری قرار می‌دهد، دوره سنی که از آن به عنوان دوره کهنسالی یاد می‌کنیم، هم همراه با بزه‌دیدگی است. این افراد بیشتر به عنوان سبیل مجرمانه مورد نظر هستند. به این ترتیب، در این ۵ دوره سنی، افراد ۲ دوره اول و آخر (اطفال و کهن‌سالان) هم در معرض بزه‌کاری و هم در معرض بزه‌دیدگی هستند.

سوء استفاده از طفل^۲ برای ارتکاب جرم^۳ نظیر حمل و فروش مواد مخدر^۱، تکدی‌گری و ... مصداق بارز این مساله است. در ق.م.ا. (کتاب پنجم: تعزیرات) ماده ۷۱۳ سوءاستفاده از طفل برای تکدی‌گری را منع کرده یا ماده ۳۳

^۱ Young Adult

^۲ Child abuse

^۳ ماده ۱۲۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.»

کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ تشویق دانش‌آموزان به مصرف یا به کارگیری آنها در قاچاق مواد مخدر را جرم دانسته است. در حقوق داخلی و در سطح قوانین کیفری خاص تبصره ۱ ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ مقرر داشته « چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود.»

با این وجود، در خصوص کهن سالان و سالمندان مواد قانونی حمایتی چندانی وجود ندارد که اگر از آنها در جرم، سوءاستفاده شود چه پیش می‌آید. تنها در برخی مقررات کیفری ماهوی، پیری به عنوان یکی از کیفیات تأثیر گذار در عناصر تشکیل دهنده جرم محسوب شده است. مثلاً بند (پ) ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته « هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.» در سطح حقوق کیفری شکلی نیز کهولت سن بزه دیده یکی از معیارهای جایگزین شدن دادستان برای تعقیب شکایت محسوب می‌شود. ماده ۷۱ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته « در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت مولی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند. همچنین در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند.»

برای جلوگیری از بزه دیدگی سالمندان؛ تمهیداتی وجود دارد. مثلاً:

(۱) برای پرداخت حقوق آنها کارت اعتباری استفاده می‌شود تا هر بار فقط به میزانی که لازم است وجه نقد دریافت کنند.

(۲) نصب دستبند یا گردنبند الکترونیکی روی سینه یا دست افراد کهنسالی که تنها زندگی می‌کنند تا اگر مورد سرقت قرار گرفتند به سهولت کمک بخواهند.

^۱ . ماده ۳۵ اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر داشته « هرکس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام هجری شمسی و افراد محجور عقلی را به هر نحو به مصرف و یا به ارتکاب هر یک از جرائم موضوع این قانون وادار کند و یا دیگری را به هر طریق مجبور به مصرف مواد مخدر یا روان‌گردان نماید و یا مواد مذکور را جبراً به وی تزریق و یا از طریق دیگری وارد بدن وی نماید به یک ونیم برابر حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در مورد حبس ابد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم محکوم می‌شود. در صورت سایر جهات از جمله ترغیب، مرتکب به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شود.»

۳) جمع‌آوری سالمندان در خانه‌های امن و مخصوص و نظارت ویژه بر آنها.

۴) پیش‌بینی مکان‌های خاص برای عبور سالمندان و کهنسالان.

۵) پیش‌بینی صندلی‌های ویژه در مترو و اتوبوس برای سالمندان.

۷-۲: عوامل جرم‌زای اجتماعی - محیطی

محیط^۱ یا دنیای اطراف یک فرد به دو دسته تقسیم می‌شود. ۱- محیط طبیعی یا جغرافیایی: یعنی محیطی که انسان ساخته نیست. ۲- محیط اجتماعی یعنی محیطی که انسان ساخته است.

جرم پدیده‌ای است انسانی - اجتماعی. انسان در هر جامعه به اقتضای انگیزه‌های فردی خود، مرتکب جرمی می‌شود که زمینه‌های ارتکاب آن را از محیط جامعه خود کسب کرده است. لذا بین جرم و عوامل جرم‌زای اجتماعی و محیطی همبستگی نزدیک و مستقیم وجود دارد، به نحوی که تغییرات پیوسته عوامل محیطی در تغییر چهره جرایم کاملاً مشهود است و در کیفیت و کمیت جرایم تأثیر بسزایی دارد. مثلاً از زمانی که مالکیت خصوصی به عنوان یک نهاد اجتماعی پذیرفته شده، تجاوز به اموال دیگران نیز به عنوان یک عمل زشت مورد توجه بوده است. منتها شیوه این تجاوز و نحوه ارتکاب آن با تحولات اجتماعی و پیچیده شدن روابط اجتماعی، شکل‌های متنوعی به خود گرفته است. به این ترتیب، علل محیطی و اجتماعی مجموعه عواملی است که از قبل شکل گرفته و با وجود عوامل وضعی برای ارتکاب جرم کامل می‌شوند. این علل در تعامل با محیط پیرامون فرد شکل می‌گیرد. خانواده نابسامان، ناسازگاری والدین، خصوصیات محل زندگی، و نارسایی‌های آن، مطبوعات، سینما و تلویزیون، سطح دسترسی به اینترنت و ماهواره، عوامل سیاسی و... از جمله مصادیق عوامل محیطی و اجتماعی می‌باشند.

هر جامعه‌ای ۳ رکن دارد: ۱- دولت و نهادهای دولتی ۲- نهادها و سازمان‌های غیردولتی ۳- مردم است. این سه رکن اجتماعی در واقع گاه جنبه عمومی و مشترک برای همه دارند و گاه در هر فرد نسبت به دیگری متفاوت است. بنابراین محیط اجتماعی را می‌توان به:

۱- محیط اجتماعی عمومی که برای همه مشترک است شامل محیط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و

۲- محیط اجتماعی شخصی که برای هر فرد تفاوت دارد، تقسیم نمود.

^۱ - Milieu

^۲ . در خصوص محیط طبیعی یا جغرافیایی پیشتر به مکتب جغرافیایی جنایی و قانون حرارتی بزهکاری اشاره شد.

تأثیر محیط اجتماعی عمومی بر بزهکاری در جرم شناسی کلان بررسی می شود. در مورد تأثیر نظام سیاسی بر بزهکاری باید گفت مطالعات زیادی انجام شده و اعتقاد بر این است که هر رژیم سیاسی جرایم خاص خود را می طلبد. بدین ترتیب در جرم شناسی کلان رابطه بین ماهیت نظام سیاسی با رفتار بزهکاران بررسی می شود. در نظام های کمونیستی رایج ترین جرایم، جرایمی مثل اختلاس، دخل و تصرف در اموال عمومی، بازار زیرزمینی و پارتی بازی بود. زیرا در این نظام ها اقتصاد دولتی است و امکانات در دست دولت است و این زمینه ای را برای انواع جرایم مالی فراهم می کند.

در کنار محیط اجتماعی عمومی، محیط اجتماعی شخصی وجود دارد که در جرم شناسی خرد مورد مطالعه قرار می گیرد. محیط اجتماعی شخصی شرایط و اوضاع و احوال بلاواسطه ای است که در کنار افراد و به نوعی مرکز رشد آنان است. مثل دانشگاه، خانواده، مدرسه، محیط کار و ... برخی از این محیط ها اجتناب ناپذیر است، برخی انتخابی و برخی تحمیلی است.

لذا محیط اجتماعی شخصی را می توان در ۴ گروه تقسیم نمود :

گروه اول - محیط های اجتناب ناپذیر شامل :

۱- خانواده ی اصلی : خانواده کوچکترین و اساسی ترین واحد اجتماعی است که با جامعه ارتباط تنگاتنگ و متقابل دارد و به علت همین ارتباط، اثر تغییرات و تحولات اجتماعی بیش از هر نهاد دیگری به خانواده منتقل می شود. همچنین تأثیر پذیری متقابل جامعه همیشه وجود دارد. به این سان، محیط خانواده در ساختن شخصیت فرد تأثیر به سزایی دارد. نخستین کسی که کودک با او آشنایی و ارتباط برقرار می کند، مادر است. از این رو، نقش مادر در سال های اولیه زندگی کودک در رشد و شکل گیری شخصیتش انکارناپذیر است. نتیجه بررسی های متعدد نشان داده است که محیط خانوادگی نامناسب موجب عدم سازگاری در کودکان می شود و در مقابل، محیط های خانوادگی مناسب و سالم در اطفال و نوجوانان، کفایت روانی و اتکاء به نفس به وجود می آورد. تجربیات ناموفق کودک در رشد شخصیت او خلل وارد ساخته و هم چنین نوع رفتار والدین با فرزندانشان اعم از پذیرش، طرد، سهل گیری، سخت گیری و ... در قالب ریزی شخصیت کودک نقش مهمی را بازی می کند. در این راستا رویدادهای مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خانواده را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. نیازهای گوناگون کودک و چگونگی تأمین آنها از سوی خانواده در روند سلامت روانی و رشد و تکامل جسمی و روحی کودک نقش تعیین کننده ای دارد. در گذشته نه چندان دور در خانواده ها توجه چندانی نسبت به نیازها و علاقه های کودک نشان داده نمی شد و از وی انتظار می رفت که مطیع خواسته ها

و فرمان های پدر و مادر باشد و به آنچه آنها می پسندند تن در دهد. تنها نقش عمده ای که برای کودک پیش بینی می شد ، اطاعت و همراهی و همکاری یک طرفه با پدر و مادر بود ، لذا بیشتر خانواده ها کودک را به گونه ای پرورش می دادند که یاور آنان باشد و گوشه ای از امور داخلی و حل و فصل مشکلات آنان را بر عهده بگیرد! در نقطه مقابل و در برابر این شیوه ، امروزه خانواده هایی بر پایه روشن بینی و فراست ، به مرور زمان نسبت به کودک و منزلت اجتماعی وی توجه بیشتری نشان دادند تا جایی که او را به عنوان یک فرد که از همه احساسات و ادراکات و عواطف انسانی برخوردار است پذیرفتند و بر باروری و شکوفایی استعدادها و توانایی های بالقوه وی و تامین نیازهای اساسی او تاکید نمودند.

۲-زیستگاه (زیست بوم^۱) و مجاورت یا همسایگی^۲: منظور محل تولد فرد است که شامل استان ، شهرستان ، شهر ، بخش ، محله و بافت فرهنگی حاکم بر آن منطقه می باشد. مسلماً زیست بوم انسانی فرهنگی محله های مرفه نشین پایتخت با زیست بوم انسانی - فرهنگی حاشیه نشینان یک شهر متفاوت است.

گروه دوم - محیط های اتفاقی شامل محیط تحصیلی، محیط آموزش و راهنمایی حرفه ای و محیط سربازی یعنی محیط هایی که محل نخستین تماس های اجتماعی فرد است، که فی نفسه جرم زا نیستند و اتفاقاً مقاصد تربیتی هم دارند.

گروه سوم - محیط های انتخابی یا دست کم قبول شده شامل: ۱- خانواده شخصی که فرد با ازدواج(اعم از رسمی و غیر قانونی) دست به انتخاب یک مونس می زند. ۲- محیط حرفه ای یعنی محل استخدام و اشتغال ۳- محیط گذران اوقات فراغت .

گروه چهارم - محیط های تحمیلی: محیطی که بزهکار پس از بازداشت و پس از محاکمه و محکومیت، به ویژه در کیفر سالب آزادی، در آن قرار می گیرد شامل: ۱- زندان ۲- نهادهای پیش بینی شده در قوانین و مقررات کیفری بدیهی است اعتبار محیط اجتماعی عمومی و شخصی از این جهت است که این محیط ها محل رشد و نمو و اجتماعی شدن انسان هاست و انسان ها در دامن این نوع محیط متولد می شوند و رشد می کنند. اگر یکی از این محیط ها رسالت و کارکرد خودش را به خوبی انجام ندهد، به عامل جرم تبدیل می شوند.

۷-۳: عوامل جرم زای وضعی و موقعیتی

¹ - Habitat

² - Neighbourhood

عوامل جرم زای وضعی عواملی هستند که ناظر به وضعیت بزه دیده بالقوه یا شرایط محیطی مانند زمان و مکان ارتکاب جرم است که شرایط ارتکاب را برای فرد مصمم به انجام جرم تسهیل میکنند. به این ترتیب، عوامل وضعی، شرایط و اوضاع و احوالی هستند که به دست خود انسان به وجود می‌آیند و به دست خود انسان هم از بین می‌روند؛ مانند، بن بست بودن یا نبودن محل زندگی، دزدگیر داشتن یا نداشتن وسیله نقلیه، نصب دوربین در قسمت های مشاعی ساختمان و... لذا علل وضعی ناظر به اوضاع و احوال ماقبل جرم است و فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد یا فرد را از ارتکاب جرم باز می‌دارد.

از جمله هدف‌های مهم یک سیاست جنایی کارآمد، از بین بردن فرصت‌های ارتکاب جرم است. گرچه گسترش و توسعه اختیارات حاکمیت در مقابله با فرصت‌های بزه‌کارانه اگر فاقد ضابطه و حدود معینی باشد ممکن است مفاسد بزرگی هم‌چون به مخاطره افتادن حقوق و آزادی‌های فردی را در پی داشته باشد، اما امکان در پیش گرفتن راه‌حل‌های قانونی و مناسب در رفع موقعیت‌هایی که مقدمه ارتکاب جرم می‌باشد، وجود دارد. یکی از این راه‌ها موسوم به پیشگیری وضعی است که با تغییر وضعیت بزه دیده بالقوه یا شرایط محیطی مانند زمان و مکان در صدد است از ارتکاب جرم توسط فرد مصمم به انجام جرم جلوگیری کند.^۱ در مرحله ای که فردی تصمیم قاطع به ارتکاب جرم گرفته ، راه‌حل‌هایی موقعیت مدار و بزه دیده محور به کار گرفته می‌شود تا شخص مصمم به ارتکاب جرم نتواند تصمیم خود را عملی سازد. در این مرحله باید وضعیتی ایجاد شود که تحقق عمل مجرمانه را دشوار و پرخطر یا ناممکن سازد؛ از این رو به این شیوه، پیشگیری وضعی گفته می‌شود. در تعریف پیشگیری وضعی می‌توان گفت: شیوه‌ای از پیشگیری است که با تغییر وضعیت فرد در معرض بزه‌کاری و بزه‌دیدگی و یا تغییر شرایط محیطی مانند زمان و مکان در صدد است از ارتکاب جرم توسط فرد مصمم به انجام جرم، جلوگیری کند. در این روش گاهی فرد در معرض بزه‌دیدگی مدنظر قرار گرفته و با حمایت از او یا آنچه در معرض وقوع جرم است (آماج‌های جرم) از تحقق عمل مجرمانه جلوگیری می‌شود و در مواردی نیز با تغییر شرایط محیطی اعم از مکان، زمان و ...، امکان تحقق جرم سلب یا وقوع آن دشوارتر می‌گردد. به این ترتیب پیشگیری وضعی را می‌توان در ۳ قالب بررسی نمود: پیشگیری وضعی و بزه‌کار؛ پیشگیری وضعی و بزه‌دیده؛ پیشگیری وضعی و محیط ارتکاب جرم.

در پایان لازم به یادآوری است که میان بروز بزه‌کاری و عوامل گوناگون جرم‌زا، یک رابطه قطعی، دقیق و جزمی نمی‌توان یافت؛ هر یک از عوامل مذکور به هر درجه از شدت که باشد، به تنهایی و به خودی خود اثر بخش نیست

^۱ - نک به: گسن (ریموند)، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزه‌کاری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹ و ۲۰، سال ۱۳۷۶.

بلکه با اقتران با اوضاع و احوال خاص و ترکیب با عوامل مختلف دیگر که ممکن است غیر انسانی و غیر محسوس باشد، می‌تواند در ارتکاب جرم موثر باشد.

از این روست که کارکرد این عوامل جرم زای فردی، محیطی و وضعی را در جرم شناسی پیشگیری که یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی است، بررسی می‌کنند. به این ترتیب، اقدامات پیشگیرانه (غیر قهرآمیز) یا بر خود فرد اعمال می‌شود (پیشگیری اجتماعی یا فردمدار)^۱ یا بر وضعیت و اوضاع و احوال پیرامون وی (پیشگیری وضعی یا موقعیت مدار)^۲، زیرا فرض بر آن است که تعامل میان عوامل شخصی و وضعی شخص را در معرض ارتکاب جرم قرار داده و ما درصدد خنثی کردن آن هستیم.

منابع تکمیلی :

- ۱- تقریرات جرم شناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست هفتم، آذر ۱۳۹۱
- ۲- جامعه‌شناسی کجروی، علی سلیمی و محمد داوری، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰؛
- ۳- جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳؛
- ۴- جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰؛
- ۵- نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر میزان، ۱۳۸۳؛
- ۶- شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳؛

^۱ . پیشگیری اجتماعی یا فردمدار خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱- پیشگیری رشد مدار و ۲- پیشگیری محیط مدار است. پیشگیری رشد مدار، پیشگیری از بزهکاری از طریق اتخاذ اقدامات مختلف در طول دوران رشد فرد است که بیشتر ناظر به اطفال است. پیشگیری محیط مدار که ناظر به تمام افراد جامعه است یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد، محیط اجتماعی عمومی مانند محیط‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که نسبت به همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که خاص خود فرد است همانند محله و خانواده

۲ . در این نوع پیشگیری به دنبال اثرگذاری بر موقعیت‌ها و وضعیت‌های هستیم که بروز رفتارهای مجرمانه را فراهم می‌کند.